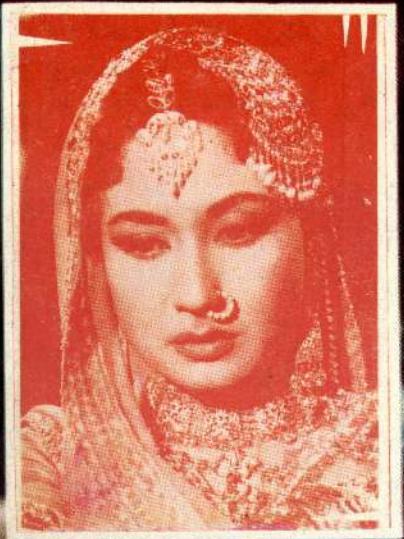


سماوون

شاره ششم ماه شنبه ۱۴۲۰- میتیر ۱۹۹۱ سال چهارم شاره سلسیل ۶۹

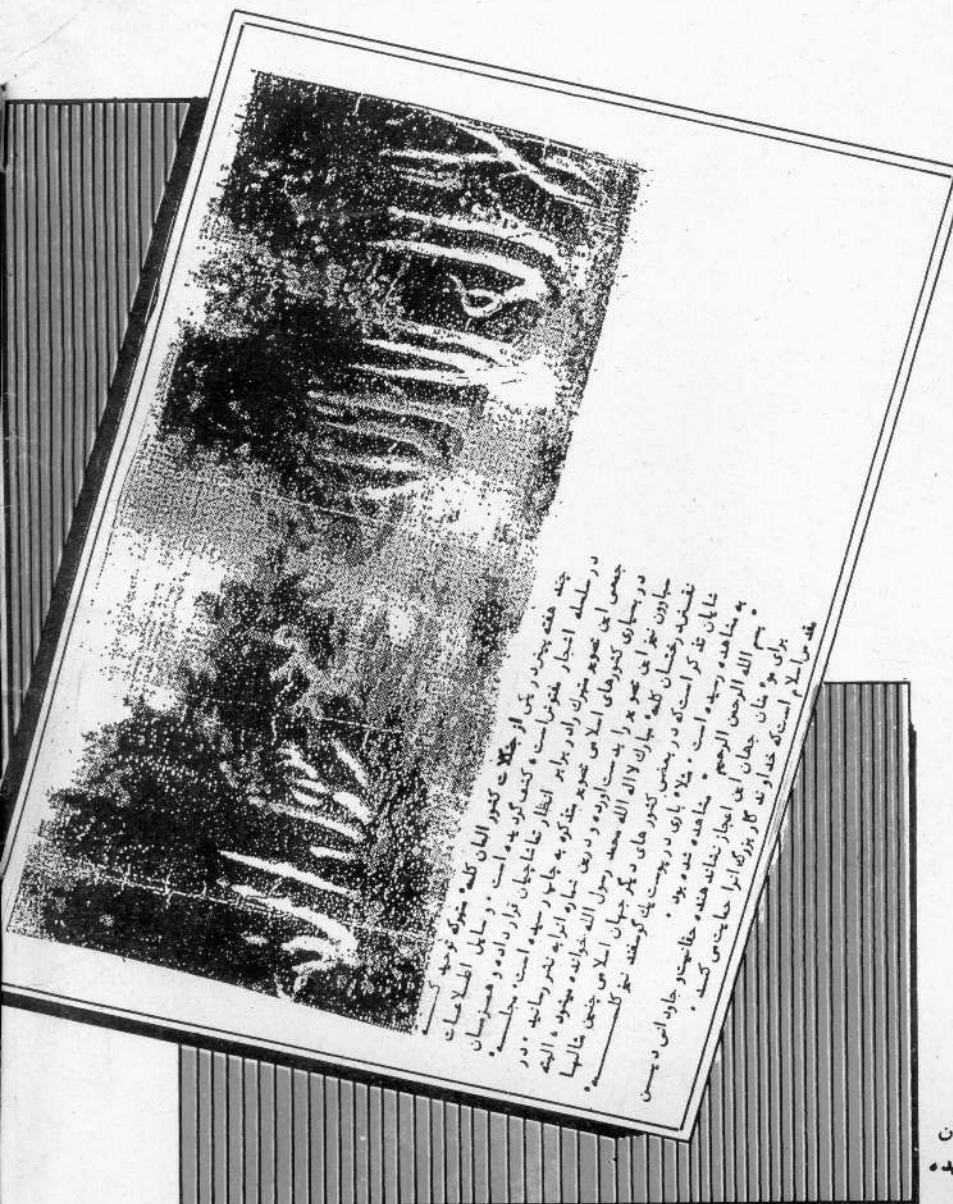


Ketabton.com

لوجولو

در تنظیم شماره های مسلسل شماره (۴۶) فراموش شده بود لطفاً آنرا تصحیح پذارید لذا تکرار شماره (۴۹) نادرست شماره های قبل را مرغوب عین نماید.

شاره ششم ، ماه سپتامبر ۱۳۲۰ سال چهارم شاره مسلسل ۴۱



بناست میلا حضرت محمد

او، آنکه دنیا را تسخیر
من کند، من آید باز "حرا"
من آید و در کعبه نمازی گذارد
او، آنحضرت آن گرام بزرگوار
که در قلم ها خادارد، من—
آید تا بشریت را به سوی خدا
همایی گند.

آمدن حاری و مدام صدای
محمد رهنگام تولد هر کو دک
سلامان با تکرار کلمه "تو جیسند"
تکرار میشود، چراکه محمد بیا-
میر عصیتی حاودان است.

حضرت فرموده است: کس که اندوه هن را از برادر -
مو منش بزداید مدد و عتار
اندوه از ارد و رستم آخرتیش
برمید ارد و باز حضرت مسیح
لمسد:

هیچ خانه‌ی تزد خدا
مورد غصه واقع نشود جز خانه
ع که با طلاق و پیران گودد
محمد (ص) پرگزیده باری گفته
است:

بهترین خبری که در دل فرار
م گیرد یقین است و بازگفته
باتر سو شورت مکن که راه را -

برایت سک من بود اند
آپا این توسعه مودرس های
اویرای همینه برای ما بمنان
دوس زنده گ نیست

نظریات به نویسنده کان
متعلق است مطالب رسیده
مسترد نمیشود

فشارهای عصبی پرست
صفحه ۲۰۰

دشمن مولانای عشق
صفحه ۱۸۰

دستی یعنی مست
صفحه ۲۶

کشش از سوخت
صفحه ۴۴

صفحه ۱۸۱

سریال دکونه‌ی زدی را دیدم و ...

خدا یا! دعایم را مستحاب کن
صفحه ۳۲

گلزار

اصحایه گلزاره
رقام معرف و هنرمند تاجکستان
را در این شماره بخوانید

صفحه ۲۳

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیر مسئول: دوکتور غفران خشن
پیمان: ۲۰۰۱
مسئول: محمد اسد معروف
مسئول: ۱۷۵۲
سکرتاریات: صیاد عبادی
نشریه انتشار: دور نالستان
خطاب: کبر امیر و محمد نعم
نگاراد
گشایش: نور محمد در فہ
مکالم: شهین گل
تایپ: محمد جعیده، خواجه
هزار محمد و زمان بیرونی
معکاران یاد: محمد طاهر
(طاهری، بیدالله و عبیدالله)
آدرس: مکرسویان سوم،
بلدج ۳۳۳ (بیرونی ۸) مدنستان
بانک: بانک افغانستان
ایران - افغانستان

هدیه‌های سینمای سنه
صفحه ۱۴

در شماره آینده مطالب ذیل را بخوانید

- مسئلہ اختصاصی نظریات درباره آزادی و دموکراسی -
- ظاہر ہویدا پشتاخت دیگر کچکونه است -
- مصاحبه با هما و اکبر نیکزاد -
- تست جالب روز شناسی -
- و دهه مخلب جالب دخوازندی دیگر -

صنایع دستی ما
صفحه ۳۶

مبارزین ضد صلام دین اسلام را پذیرفتند

پیغمد نهاد نهاد منسویه
نظام امریکا و کشورهای اروپا
یا، غرب که در ترکیب نهادهای
چندین ملیت در خلیم فارس
نمایم بودند، دین اسلام را
پذیرفته اند.

آنها چندی قبل بعد از آنکه
مراسم حج را از تلویزیون مشاهده
کردند، به این کار اتفاق
نخوردند.

مطابق، اصول دین اسلام
با این اندانهای جدید اسلام
من گذاشته شد که اکثر آنها
نام حضرت محمد (ص) را
انتخاب کرده اند.

این خبر در روزنامه (اسلام)
که در یاکوی چاپ می رسد،
 منتشر گردیده است.

از زمان

از زمین



آب بحیره کسین رو به افراش است

سطح آب بحیره کسین بطور
دایمی سالانه از ۱۵ سا-
نچتر رو به افزایش است.
این افزایش آب به مناطق
ساحلی ایران خسارت وارد میکند.
قناه درودیت گیلان،
ایران پیش از سه هزارخانه
و هزاران هکار زمین زافتی
مورد تعدادی فیروزفتن به نهر
آب قواردارد.

از سال ۱۹۲۹ به این طرف

سطح آب بحیره کسین ۱۲۲

سانتی متر بالاتر رفته است.

دانشمندان به این عقد

اند که امکان دارد سطح آب

بحیره که تهدیگری افزایش باید

چندی قبل هنگام وقوع

طوفان در بحیره کسین به پنج

تیره ایران خسارات زیادی وارد

گردید و ۸۴۵ فاصله از خانه

های شان به محلات صنعتی نقل

مکان نخوردند.

به اساس گزارش آزانس

مطبوعات نوشتند آنکه که

تحقیقات دانشمندان ایرانی

نشان داده ارتباطی دائمی آب

بحیره کسین باشی از آب شدن

برو در سایهها، زلزله ها،

تغیر شرایط اقلیم و سطح نهر

آب بحیره می باشد.

آرزوهای من

پردازه در این سری میکنم هاکاتایی
تحت عنوان (آرزوهای من) اثر-
رهنمه گرباچفاز طرف مو سنتشر-
این نوشتی با تبراز زیاد از چاپ
برامد که از پر نوشته هن کتاب-
های شوروی پیشنهاد میشوند

لهمه گرباچف که اینک بعد
از شکست پیک کودتا در شو روی
دباره در کار شو هر ش امیتاده
رئیس حکوم شوروی را صدمانه
در کار هایش باری می رساند بر-
علاوه اوه نوشتن کتاب نهادن -

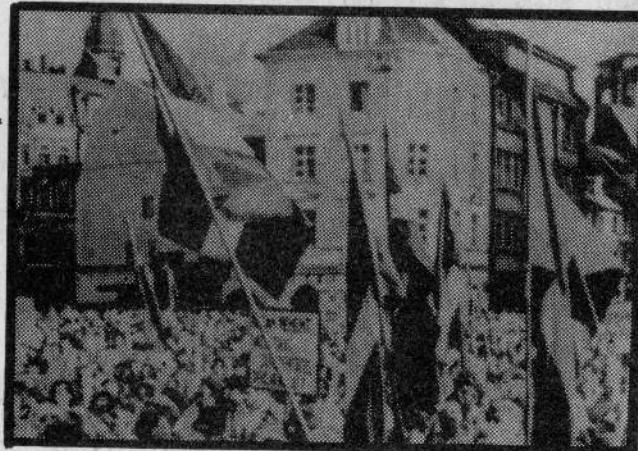


حزب رستاخیز اسلامی

های محلی از جمله اشخاصیا -
ایوریته در پیش دینش انتخاب
من گردد . در ترتیب این شورا
هدفه نفر شامل اند .

دعاالت من نماید . فعال ترین
بخشنده ای این حزب در آسیا
ماهی و مناطق قفقاز و جودا ایند
در مسکو ارگان مرکزی این
حزب روزنامه ایال وحدت را
 منتشر من کند :
ستراتژی حزب رستاخیز
اسلام را شورای علماء طرح من -
نماید . این شورا توسط سازمان

درسال ۱۹۹۰ در مشروی
حزب رستاخیز اسلامی به فعالیت
پیش آغاز نمود . این نخستین
حزب سوسیال اسلامی در مشروی
من باشد که مرکزان در مسکو و
آسیای میانه ، تراکستان ،
پختار های سازمانی آن در
آسیای میانه شوری و سایرها



ما فیا به اندونزی یا علاقمندی نیست

کوکار در مناطق شمالی و بعد از
در لانهای جنوبی کشور و سعت
پائمه است . در دو سال اخیر در
اندو نهانی (۲۰۰) هکار زمین
تحت زرع بوته های جواد مخدوده
کشف و قدران ۱۲ هکتار چشمید -
ست آمده است .

یازده سال اخیر تعداد
دین مواد مخدوده در این و -
نهانی یازده بار افزایش پائمه
و بالغ بر (۸۵۰۰۰) هکتار گردیده
است .
به عنیده مقامات اندونزیا
در آغاز سال های ۱۹۸۰ امراض

ایران و شوروی خط السیر قطار

للن جدید راهفل عن
بیرونی خط السیر
جدید قطار آهن باکو تبریز و
باکو - تهران انتتاح خواهد
شد . این مطلب را امر خطوط ط
اغنی اذربایجان به خیرگار
اوایس - الاعانی تووش ابراز
دانه است . "واقعه" مربوط
به خط السیر جدید قطار آهن
جان شوروی و ایران "تلله" به اینها
رسیده بود .

خساراً اقتصاد کشورهای عربی از جنگ خلیج فارس

خساراً اقتصادی تمام شور
های عرب در نتیجه حمله خلیج
فارس بالغ به ۴۳۸ میلیارد دلار
گردیده است .
اين رقم توسط کارشناسان
عربي انشا گردیده است . دو -
صد و چهل میلیارد دلار به
کویت ، پکند و بیست میلیارد
دلار به عراق ، ثنت و چهار
میلیارد به عربستان سعودی
۲۱۵ میلیار به صربه دو میلیارد
به اردن و هرآ میلیار
به بیست و سه میلیارد است .



ایران ملکه زبور عمل خوبی از نمود

ایران ۴۰ الی ۱۰۰ هزار
ملکه زبور عمل را از شوروی خبر -
بد ازی نموده است . این اولین
بار است که شوروی چنین مقدار
زبور عمل را به خارج کشور مادر
جند .

ایران در گذشته دین زینه
از خدمات شرکت های اروپایی
ستفاده نمی کرده بود ، اما این -
برخوبی تهاده از حد زبور های
عمل اروپایی باعث آن گردید تا
از خرد ازی آن صرف تظر نماید .
به اساس گزارش اوایس نوب
وستی ، یک از عمل توجه به
سوی ملکه های زبور عمل شو -
ری ، این است که آنها برای -
ترابط کوه ها امداده اند .

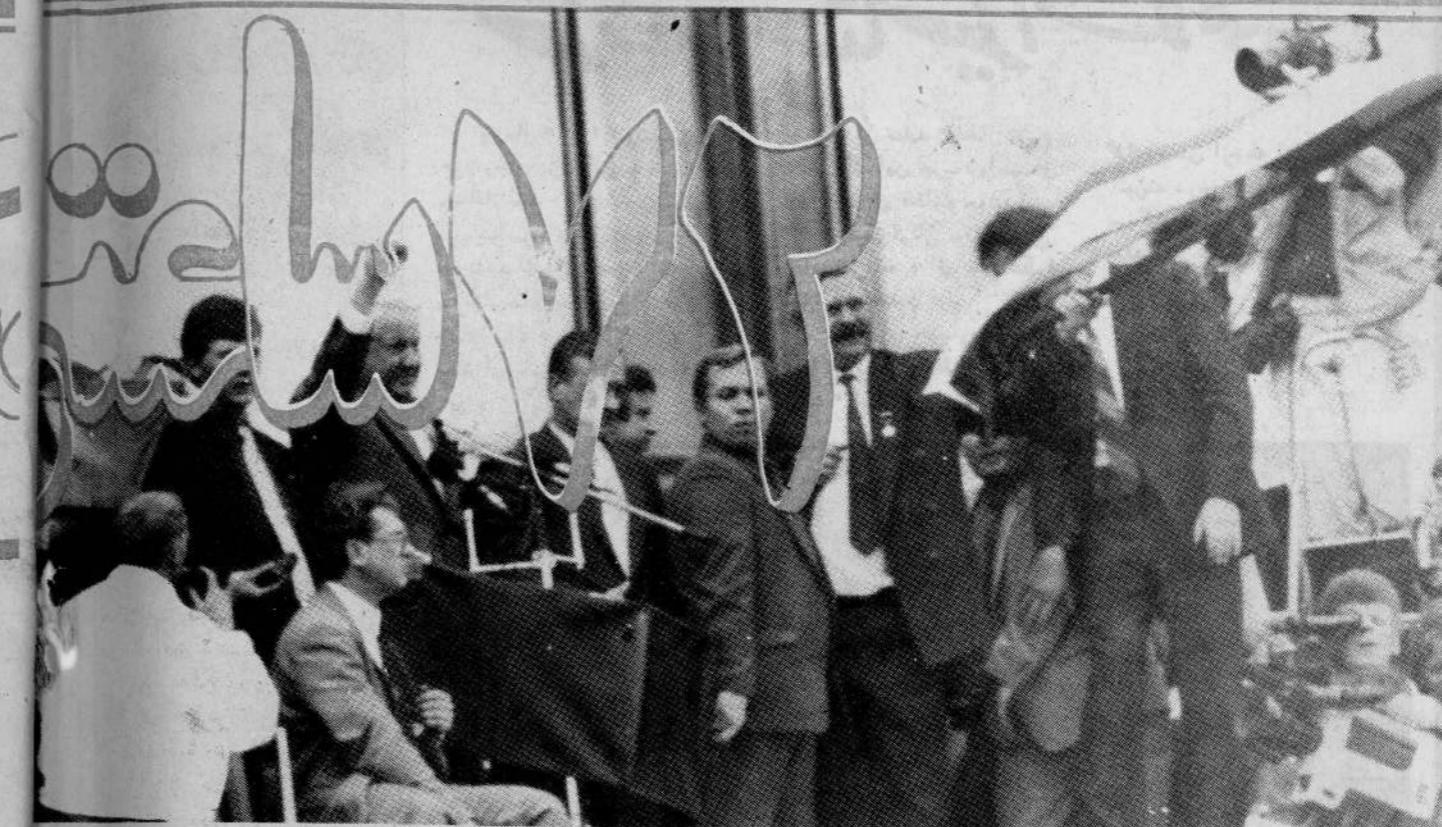
کاهشیان

به پیش قرن مشتمل داراند پیشه های این حزب بوده است شدند. ظاهراً از عقب مانیتور تلویزیون ایران این خواست ها چیزی بیش از امواج احساسات چند نماینده لیبرال تلق نمودند. بعضی ها فکر می کردند که "نه" حزب کوئی نیست آنقدر رها ضعیف نیست که آن را بتوان با چند پیشنهاد مخالفین از صحنہ برداشت! حزب با ۱۵ میلیون عضو وابنود رسمی در تمام دستگاهها حاکم است! نسخه صفحه برگردانید

نه یک اکت ساده و نه یک هیجان پیروز مندانه، بلکه یک حرکت تاریخی بود. بدینگونه روشه بر ارکان ظظیم قد روش که بالغلاط اکتبر ۱۹۱۲ پدید آمد، خط پطلان کشید و به یک عصر خاتمه داد، عرصانغلاب سرخ کوئیست که به سوله بشویک هاتهدابک اشته بود. مو کرات ها به ترتیب خواستار اتحاد حزب کوئیست، ملی نمودند. در این جمهوری بودند. این

پیشمندند ۱۰ جلاس پاره. لمان روشه و روز بعد میتینگه یک صد هزار نفری در ماسکو به محل تبارز این خواستها مهدل شده بود: پیش از نیم ساعت ۳ صبح از هله های هواپما در میدان هواپی و نوکو واپا - ثین میشد اثمار خسته کی عصیت از سهی پیشیدا بود. در تاریخ شوروی این اولین بار بود که رهبر بر کارشده با معاذ بر صحی "بانکه برادراده" مسدوم صلاحوت قانون خود را دیواره بدمتی آورد. آیا گنجی چف را آنچه عینه غایه "تحات" دادند که دوستانش تلقی نمودند، همان رقیای سابق که نه به او بلکه به رئیس جمهور پلتن باورداشته و در پی روزه د شوار علیه کوئیست های محاقطعه کار راه درازی را پیگاطس نموده بودند.

دموکرات ها با برگشت رئیس جمهور بیشتر از اموال خود را در افتخار عایه تحکم بخشیدند. آنها به مردم حالی من کردند: "پاران گنجی چف علمه او تو طشه کردند و مانع طشه را سرکوب نمودیم، نه برای آن که قد رت را بایست آوریم، بل برای آن که دموکراسی را بخواهد همهم ۰۰۰ پیروزی همیشه سرور نشاط و بالا خرو احساسات را به باری آورد. دموکرات هاروز ۲۱-۲۲ اسد ۲۲ اکتبر را با شور بزرگ آغاز نمودند. پیروز مندان در ستهای شان رایکی بی دیگر



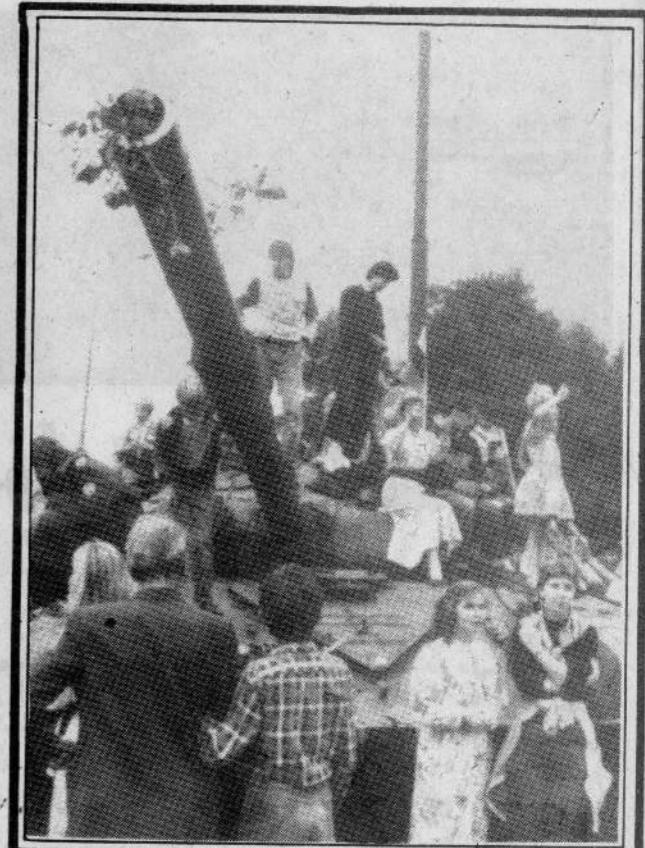
پلتن جسوانه رهبری مقاومت در سارین و چیسته ها را به عهد مگرفته.

یک روز مالیسته انتگرسی لفته:
یه یخچی گد با چیه در حال حاضر این است
که مدح اور اشتر او را نمی داشت.

نوشته دکتر طهر طین

هزمان کوتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بر آن (۱۹ تا ۲۵ اکتبر ۱۹۱۱) مدیر مسوول مجله سیاون همراه با یک عدد زورنالیستان افغانی، در ماسکو افاقت داشت. وی در بازی کشت به وطن، کیا رتر و تحمل جریان کوتای داشت. وی در ۲۶ اکتبر راکه به پیروزی دموکراسی در شوروی انجامید، کام به کام از راه اخبار منتشر به نظر میشد.

از آن جا که مجله سیاون خواننده کان و پیزه خود را در دنیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخناهی بیشتر به دسترس خواننده کان و علاقه مندان فرازگفته باشد، ایک قسمت دوم گزارشی مذکور را بدون هیچ تزیید و تصرفی به نشر میهارد.



۷۲ ساعتی که جان را تکان داد

احساسات سیاسی گردد.

بر عده و مردم شروع نمودند
نادر پای مجسمه ناشعارها
مغلوب خود را بینوستند. در پای
پیک مجسمه کارل مارکس نوشته
شده بود: "مارکس همراه بخشیداً
یلتمن و طرفداران وی
همزمان با هجوم به حزب کمو-

نوست، سازمان آمنیت و مقا-
مات عالی ارد و در کنار بستن
د روازه های نشرات وابسته
به حزب کمونیست دو ارکان عده"
نفوذ کمونیست ها برانکارامه
یعنی تلبیزیون مرزی و آذان
تاسی حمله نموده ورود سای آن را
برنار ساختند. آنها هچنان
در نخستین روز پیروزی، رئیس
جمهور کیا چف را اعتماد

به وزیر خارجه آغازی بسیار تنفس
که به نظر دموکرات ها خاموشانه
با کودتا چنان همکاری داشت،
بر عده داشتند. بدینگونه پیر و ز-
مندان دموکرات طی سه روز-
بعد از پیروزی (۲۶ تا ۲۴ اکتبر)

ـ هر عده قدرت یعنی نیرو و
های مسلح، وسائل اطلاعات
جمعی و ارگان سیاسی خارجی
ازست کمونیست ها خارج شده
و در اختیار دموکرات ها فرازگرفت.
هناکام افتم دموکسکو در جریان
سه روز بعد از پیروزی برکوت دسا
چنین به نظر من رسید که کمکش
نوبر سرقدرت وضع راد رسمر
بسیار مهم قرارداده است.
د ریک مغزه در تلویزیون نمایند
سی ازرو زنامه دموکرات های نام
کوران "سافوساده پیشنهاد
کرد که در برابر کیا چف در واه با-
قی مانده است: استخفاف یا مدل



است رهبران ک. ج. ب. عصمه
تیرن سازماند، کودتای ۱۹ -

اکست بودند. طی دهه های قدرت
شوری قهرمان داشت. قیوای
سرحدی راکتورول من نمود و تعداد
کارمندان رسمی آن به ۲۰۰ هزار
شد.

هزاران مجسمه کوچک و
بزرگ پیازسالهای انقلاب اکتوبر
چهره های اتفاقی داشت، دموکرات
و چند پیوهنی را در دهه های عده
جاگزین نمود. اما اکتوبر جنبش مردم راه
نایبود کرد بسیاری از این مجسمه
هاراد ریش گرفته است. همچنان
با برداشت مجسمه دزینشکی
گروههای مردم میخواستند تا
سایر مجسمه های رهبران اکتوبر
سرخود به دور افتاده ک. ج.
بر راد ربا سکویک پی دیگر
فرم افتشند اما شرایط ماسکوار
شهریان تقاضا نمود تاخویز-
دی نشان داد و کاری نکنند
که آثار با ارزش هنری قیمتی

امنهتی شوروی که مشت سنگن آن
از هر قطب واژه هایه من گذشت
چله پای سیاهی کشیدند.

ک. ج. ب. پیکارهای مجمس
جنگی در اختیار داشت. قیوای
سرحدی راکتورول من نمود و تعداد
کارمندان رسمی آن به ۲۰۰ هزار
نفر من رسید.

از. ک. ج. ب. حالا عده تا
یک نام ماند، است، دموکرات
ها پیش از همه پیکارهای رهبران
و سازماند هی مجدد آن را به
منابع پیکارهای امنیت که حاضر
بررسیمه و تکثیر لر تمام زنده کی
نیاشد تعاضاً نمودند. چهیزی که
ایستاده بود تعاشا کردیم. در
سنگهایه مجسمه بنیان گذار
شوروی با پیروزی دموکراسی شمشیر
دموکلیس سازمانی اینهت را از غواص
برخورد به دور افتاده ک. ج.
ب. رفت و تیران آن دایل شد.
یک زورنالیست شو روی گفت:
"رضیه به ک. ج. ب. بیز-
تیرن دستاورده انقلاب ۲۶ اکتبر

کیا چف گرفت تا در تصا میم
خوبی امروز آزاده عمل نماید.
دموکرات های نیز سیاستگران
بدی از کار دنیا مددند. آنها
به خوبی محاسبه نمودند که
کرفتاری نودتا چیان کافی نمیست
در اولین فرصت باید عقب کاه آن
را ضمیمه زد: حزب کمو نمیست و
نشرات آن و ک. ج. ب. معتبر-
اصلیه ک. ج. ب. باز همان
شام ۲۱ اسدیا ۲۲ اکت آغاز
شد. هزاران تن در پیدا ن
در زینکی به عمارت سازمان
جا سوی شوروی که یکس از
محفوظ ترین سازمانهای جا-
سوی سیاستگری همراه میزد.
حمله بودند. در برابر عمارت
ک. ج. ب. مجسمه فلپ د
زینکی بنیان گذار سازمان جا-
سوی شوروی بنام چکوست ها
که بالآخره نام ک. ج. ب. که
دولتی امنیت را بخود گرفته
با بل و وزرا به زمین زده شد.
روز ۲۳ اکت هنگام کماز میدا
در زینکی - میدانیکه مردم شو-

روی زماني از تیرن ک. ج. ب. باز
آن عبور نمی توانستند و حقیقت
نان خارجی بایس پست جمانه
وی میمیدند که در برابر شان
مرکز چه سازمان ترسناک فواردا-
رد، دیدن نمودم، تنهایت
سنگی راک مجسمه تاد پیش برآور
ایستاده بود تعاشا کردیم. در
ثانیهایه برومیمه کشیده به
خطاط شور شر نظمی های پایه
فلپ کم شری این همان فلپی
دزینکی اسه که پدر جاموسی
سین خوانده من شد. فقط
مجسمه دزینکی پاره پاره
این شان را از رئیس جمهور
نشد، مردم به تاریخ سازمان

یستهای مانند شوارد نیازی
ویا کوچکی این جا و آن جاعله
اما یاراد نمودند و حقیقت
خاطر انتابه کیوسته مفتر
کودتا شناختند. به گفته یک زورنالیست

است. پیشرازان که کیا چف
پایه کریملین بگذرد مرکز قدرت
عادی بودند که از خانه های
تایه بجایه خا ریختند و ما-
یافته بود و اکنون کیا چف صرف
یک انتخاب داشت: چون حقیقی
ایستادند. حزب کمو نمیست

پیروزی مند اند که د ریتر د موکراسی
راد رست داشتند مردمان
عادی بودند که از خانه های
شان به جایه خا ریختند و ما-
یافته بود و اکنون کیا چف صرف
یک انتخاب داشت: چون حقیقی
ایستادند. حزب کمو نمیست

در مصاحبه "مطبوعاتی میخا-

بول کیا چف عصر همان روز از تلویزی-

یون شوروی پخش شد، نظر ا-

حد. و کمان تعویضی کردید که

پیروزی دموکرات ها مساوی به

عقی بودن حزب کمونیست نیست.

کیا چف از "صداقت صفو" تبر-

یست دا "سخن گفت و در حلجه"

ریوری هم صرف به د و غزوی بروی

سیاست اشاره دارد که به طرفداری

از کودتا اعلامیه بی هادر نموده

بودند. در تفاسی مطبوعاتی

میخانیل کیا چف به مثابه

شخیست صحنه" حاضر سیاست

شوری از وفاداری به ایدیال

های سویا لیست سخن گفت.

اما فردا وقتی کیا چف در تریبون

پارلمان روسیه در برابر نمایند.

کان جمهوری روسیه در اگرگفت،

باتصمیم رئیس جمهور یلتسن در

مورد میطل فرادران فعالیت

های کمیته منزی حزب کمو

انیست شوروی و قطع نشرات

روز نامه" پرواد اوساپر روز نامه

های وابسته به کمونیست هامارا جه

شد. در این حادثه کیا چف

بی آنه آهنی بگند به شاهد

پاسیف چنون تصاویر پر خشن

مهدل کردید. به نسخه رسید

که دیتر سفه کاملاً در خود رده

است طی چند ساعت به دفاتر

کمیته منزی حزب که از کودتا

پشتیبانی نموده بود، همراه

شده پروادا جاز منشیاره

فردا رانیافت و تربیچف اعلام

یعنی راد روزه ایستگاه از مقامش

قدرت در شوروی وارد مرحله

جدید شد. پایه کشید و بیان

مرکزی حزبیه آگاهی عالم رساند.

قابل تصور نبود که حاکم

هفتاد و چهار ساعتی که کمو نیست

طی چند ساعتی د رهم بگند.



راشباها خود شربه و رطبه
با پیروزی مندان است پس از
انداخت: پشتیبانی خاموشانه
از کلیدی رایاید به کسانی
از کودتا سکوت سه روزه در برابر
ایمال پوچیست هاو عدم د رک
واقعیتیها زمان اینها به
شد. در ریاست شوروی پیش از
آن عبور نمی توانستند و حقیقت
نامه ای از اینها میگردید
که دیتر سفه کاملاً در خود رده
است طی چند ساعت به دفاتر
کمیته منزی حزب که از کودتا

پشتیبانی نموده بود، همراه
به خود راه نهند. با پیروزی
پایه کشید و بیان

مرکزی حزبیه آگاهی عالم رساند.

قابل تصور نبود که در اطراف فرش

از ریان دیروزی اش یعنی سفتر

هفتاد و چهار ساعتی که کمو نیست

طی چند ساعتی د رهم بگند.

پرواز

وینه هیواری سازند تا خدا
مکر بصیرت را در گرد و پیریان
را جاری . خدا بزرگ است
(الله اکبر) موذن به نیاز
فرخواند ، اینجا همیشه دعا -
ست و اینجا همیشه به دعای -
آنند ، مردم را که جنکه اند و -
هکم ساخته ، همینجا آیند ،
در مسجد و مزار وستان خدا -
تا در حضور خود ای مکاتسجه
بکارند و تو به .

مردم دیروز و مردز

خیلی به هم چشیده و خانه
های به هم بغل داده بخایت
قدیمی صمیمه مردمان قدیم را
به یاد می اورد ، که خانه های
هان با همراهی و دروازه همراه
ورود داشت همسایگی و پیریان
بود . آنان هم یک رانی کشند
اگر ضرورت مشد بخاطر هم تا -
حد کشتن قربانی مداد دند هاما
حالا .

نشست

پیشون پل هوای در پیش
دقیقه ، خیلی هم ساده میسر
نمی شود ، زور و زر لازم دارد
تا پس از ترحم فراوان نکت
بدست آوری و سپس لا افل برای
پروازی که ساعت یک بعد از ظهر
صورت میگیرد ، صبح وقت به
۷ بجۀ در پای سریازان تلا -
ش دست به ادب و احترام
ایستاده باش ، فقط فاصله
پوسته اینیش و ترمیل که کفتر
از یک کیلو تراسته دو ساعته
راه است . اگر بار و بسته باشد
میلخ هم به همراه و تا آنکه به
شهر مزار شریف همیس و معجزه
را تماش می کن که یک هواپیم
مسافر در یک بس ۳۰۰ با مال
و آن باید به شهر برond . به کس
پیش ، که مسافر چی خان را ز
سرین گرداند ، اما برای مسوس
لین و مقامات هنرمندانه ای داده
است .

ک روشنگر دعا

سیر و سبل عالی قانه شهر
دل را به نیاز دست را به دعا
میخواند . بارگاه مولاعل (رض)
مزد حم است . مومنان به دعا
آماده اند ، گبید یاند سینه
بزرگ برای شنیدن فریاد هادا -
رد . قرآن میخوانند ، دعای میکنند

راپورتاژ اقتصادی از بیخ

آصف معرف

رواتم را حایث دختری که در
حیوه شهر قطمه قطمه
شده بود ، کوچک ساخت
ای با آینده تین شهرهای
کشور ، چهاره عوض من کند
حکومت باید در حل این مشکل
هرچه ضرورت اگر اقدام کند هم
ثواب است وهم خرما .

وضعیت موجود سهیای شهر
که سالها پیش آنرا بد ام
خیلی کم تغییر کرد ، است یعنی
در شهری که جدی وجود
نداشته ، نیز کاری نشده که
حساب شود . مردم به رهبری
جدید در ولایت و شاروالی ایمن
فراوان بسته بودند ، که اگر
آنان کاری راکه دیگران انجام
نداده اند ، انجام بدند .
کم کم در راه فاعلیت وجود
صحت میشد . یکن از شب و
وندان که از کود ورق آنده بود
گفت ! مادر گذشته به مسوی لین
میگتم : " رشوت بکویسد ،
اما کاره کنید اما آنان چو کردن
و کار نکردن نه حالا اگر راست را
بگیرم اینست که باور کم شده ،
ولی باز هم امیدوارم مسوی لین
جدید کاری کنند که گفت
تلخ کار کردن ها چیزی شود ."
شخن دیگری که میگفت شاعر
ست و در گذشته عضو حزب (حزب
حاکم بعد از ۲ شور) بوده است
که و " چوکی مقام دینجا برای
یک قرن بیک خانواره را تام مین
م کرد ، درین بیک بانه
انقلابی ، چیزی دیگر خاطر
ندارم که از جانب مسوی لین انجام
یافته باشد ، کوآن عمارت رسا -
ختمان عام المنفرد ، یا غابریکه
جدید وزیرن با پیر که آباد شده -
یاشد . وی که معلم مشد خیلی
از مقامات حاکم در محل نارا حت
است گفت و ای ولایت ۰۰ در
مقامات عمال (در فاشه که بی در
تائید شد) است در کاپلی نامه
نیز یک اینجا همیشنه رته حکومت
- ایق همچ اطلاع در مورد او
و ای دیگر نکنند .

شهر وند دیگر گفت : " مسوی
لین امرا کنم خودشان موجب
بلند رفتن قیمت های من کند ،
مشلا اگر برآورده بیک بروزه دند
ملوون تخمین مشد تو بیمه
لطفاء صفعه برو گرد اند ."

پیش نیست ?

اگر همه نبودها و گبید را
نگیریم ، لا اقل اگر نگیریم که -
اسال در تابستان سوزان شهر
خیلی شننده باند ، دین بزرگ
بردوش باقی خواهد ماند .

شنبک تابستان زیمن ملن را
تلخ ساخته و مردم را بسے
جستجوی آب کوزه برد و ش .

آب در شهر نیست . چاه
های عمیق که با حسن نیست
حفر شدند ، میانس فانه در بخش
نیاط نتیجه منف داد ، بجهون
چاه های منازل را خشکاند .

در شهر ۱۲ خله چاه عمیق
فعال است که کم است . بخشن
مل محدوده هنکاری داده
است ، اما مشروط به همکاری
حکومت نیز است . به یاد مردم
قدیم که شهری از آب آموده
وجود ندارد ، اماده رعوه تفکیک
داران زیاد این بان و حاکمان
جدید اند . مالکان ایدیالوئی
آنها یعنی که خود را حق داده
اند به حییم زنده کی و نفس
آد من دست دراز کنند و مقام
فناوت بی عدالت نکه زدند .



رادیو، شنیده‌الله هاگر
د رعوض باهمان مهارف بر-
نامه‌های هنری و تغییر داده
شود خیلی مو شرارت، انتظار
بود د زین مورد د مرکز تجدید
نظر نمایند، دادن خبرها
تبصره‌ها از مرکز به شیوه فعلی
بمعنای ادامه همان کارهای
سیاسی گذته است که نه به
درد سیاست میخورد و نه بهدرد

فراموش نکتم نظریه های مرکز
نه آنیس نه هیوله و دهنده کلم
حتی تا یکاه هم به مژاره بیفت

پرسش های زیادی در شهر
و حومه آن وجود دارد که اگر
چنگ ختم نموده، چگونه می
شکلات اقتصادی حل خواهد
شد؟ مساله پروردگاری های آبران
سانی و ساختمانی تهران مسکونی
آبادی زمین های با پرتوسمه
تجارت و زراعت را شخص والی
و شاروال که جدیده توظیف
شده اند چطور حل خواهند
نمود من در میان صحبت های
مردم بعض نام هارا زیادی
شوند که من گفتند اینها کاروس -
گفتند بعد از اینجا

به قویاندان ایرانیتیغی شال
رتوس آنست همانون سماوسر
خارند وی ، خارنویل و کامنه
مانون اول شارویل و تاوار د و
باره والی و شارویل چ شم ظهید
زیاد بود .

گتہ شد ، بیش از سه ملیون
وریت از تاجکستان و ازبکستان
صد سفر و زیارت برای حد-
اقل صفت اچار شب به شهر مزار
سریف را دارند اما پذیرایی اینها
همانان عجالتاً ممکن نیست زیرا
موئل و مهمناخانه های شهر
ندک و نامناسب اند ، حتی دفتر
لایت و شاروالی در تعمیر یا سک
موئل جابجا سمت وطن سال
های گذشته کن به فکر اعما ریسک
تعمیر برای این دوازگان نوشز
بوده است . آیا ممکن است این
روزه که میتواند اسعار روزه
غلب کند مورد توجه قرار گیرد ؟

در دفتر تلویزیون بهتر از
سما انگشتان دست، کادرها
جود ندارند، اما خیلی با
لسوی موارد برای نشرات تهیه
کنند، حق، امکانات
شخص فلم هارا ترجمه نموده و
اکره های غیر رسم مواد نشر-
ت جمع اوریعی کنند هردم به
نویان پکانه حل تغیر و سرگرمی

شنبه فقط تلویزیون را دارند.
نامه سفاهه بنابر توصیه مرکز
بیهوده های اصراف خوبی
لند از طبق دستگاه مشهاد
را پیش داد، می شود در حا
بکه آن خبر را مرد مغلای از

د ر ش ه ر م - و ا ذ ن ا ي ع ش ق

- بند قدرت خرید بلند را دارد
بعض از قطعات قوی نیز
شروعندان به شماره مارکس
عدمی از مارکورین ملکی

رداختن به این مساله مجا ل
اس-بنی نعیم یا بد - به عمن علت
مطلوبات و راد یو تلویزیون
مکان نظریات باز انتقاد است
دید مکن است هم برای تویسته -
ن وهم برای سوراهین د رد -
... ایجاد کند *

مر بزار

بازار همراه مزد جم به نظر
بررسید فقط مارکیت های جدید
امارت جاران کسی شهر را رنگی
نمی‌باشد و وضع حاصلات بسیار
بوده، خریزه فراوان و از این

د رمود تیل مشکلات وجود
 داشت ، هر گیلن تیل نا اخیر
 ماه سبtle به ۲۰۰۰ افغانی
 تهیفروش شد اما تراهنگ مزد حرم
 ادامه داشت معلوم نبود از کدام
 چشمی دواز چشم تیل بدست
 مهاورنده .

سر بود ، معادل یک سیزده آن
 محمد افغانی فروش مهدی گندم
 ۱۵ تن بود ، گوشت حد ود ۱۵۰۰
 افغانی فی کلوب ، ورزخ تا
 ۳۲۰ افغانی یک سهر عرضه
 ۱۷۰ دینه موهبد مردمانی
 آز ریستهای حومه شهر

پو هنتون د وشنیه در تا بختان
ایجاد نموده بود اش امکن که
نتایج خوب داشته است فعلاً
در پلی ۱۵۰۰ واحد صد در یونهان
های ادبیات و تاریخ و اقتصاد
وزیراعات در مس مخوانند.
با محصلان د راد پیویسم
ملاقاتی تنظیم نموده و پیرامون
ضرورت نشر مجله سیاون که
چهار سال پیش آغاز شد و نیز
در مورد وظایف بعدی مجله
اهمیت ازادی بهان د روشنایی
دموکراسی صحبت نموده، انتظار
داشت. می بحث راه اقدام ای
نظریات در حدود و در فراغت
اختیکی مطرح شد اساساً
به نظررسوده که سخن گفت من
از ازادی بهان د و دموکرا می
د روشنایی امروز در از مرکز هنوز
یک پدیده غریب است هجرات
در آنجا د ریحان د و میله تغذیه
کیزركه روش فکری آند «برف
که ایجاد پو هنتون های
عدم در ولایت مختلف کشوره
بود ای از اکشاف و توسعه تعلم
بوده است اما مشکلات موجود
هنتون ها، منجمله در کابل
ز نظر امکانات تغذیه و کادر ر-
سوال بزرگیست. در پلیس
سال پیش پو هنتون رافتتاح
ده اند و فعلاً در تمیر لملمه
نهنهم نفت و گاز شب و روز-
راند. گفته شد زمین را که
خصوص راه رعایت آبجاد بهار
سال شداب کذاشت و دواره
ملکت پو هنتون بیرون کرد
و ردشت علی چو پان زمین
پیکری بد سترس قرار داده آند.
حقیقت شعرآقا جرئت رئیس
هنتون باد لسوی خاص -
سبت به آینده پو هنتون سخن
گفت. وی به روابط که پـ

دست دولت و مجاهد، گروگان
مانده است "عمولاً" در مقابله
میان این دو، گروگان هاقریان
میگردند، آیا کفایت نمیکند؟
یکم ملیون کشته چقدر است؟
به حد قلان نظریه فلسفی
راهن نبود، جزاینکه همه
حسان آن بیجان و کور و کرشوند
و حالا مگر امکانی نیست که در
زمن بزرگ و آسمان بلند خدا
مومن باشیم، فرزندان خود را
بزرگ سازیم و خانه خراب را آیاد
زمان و زنده گی چانس را به
کسی من سهارد که از پندت فنگه
بدار آید مقاومم کشتن و کشته
شدن یکجا باهمه فنگه پرسیده
هر مرد را زخواهد داشت.
کس دیگر که باهم ملاقات
داشتیم گفت: "بهتر است کاره
ا هل کار سهوده شود، نه به
ا هل بیه"
پو هشتمن هاد رجهان، کانون
پو هشتمن هاد رجهان، کانون

بلا قات د روپو هشتمن هاد رجهان، کانون

اگر قطعه قوس پنجصد سیزار
فهبرست میکرد، میگفتند "نخستو
یکهزار سیازداریو ۰۰۰"
شهر وندیگری که محاسب پیک
تجاری می بود گفت "پروسه فعلی
تشویق پر نامه مثبتین خصوصی
یک پروسه سیاه است، زیرا هجج
قادعه واصلی وجود ندارد"
یک تاجر در کمال ملهارد ر
مشوند و در مقابل ملیون ها
نفر گرسنه و در بد رطور مشا ل
تاجریت شیشه امبه را بسے ۲
افغانی ۲۵۰ پول خردباری کرde
اما آربابه ۲۵۰ افغانی بفروش
میساند ۰۰۰

به گونه هی دیگر

جنگ مردم را در رفائله
د و نقطه آتش و در رفائله د و
انفجار دچار حادثه و چشت
گردانیده است، زند هم گی ذر -
رفائله د و انفجار به قول یکس
از شهر وندان ها "مردم د و -

پوهنتون هاد رجہاں، کائنون



بودند، دیگر در فلمهای شعلی،
امر اکبر - انتونی ونارد بکر
از فیلمهای سه تاییها تبدیل
نمدند.

از آنجاچه کرتراهای فلم
ایجاد تصریفات مرد هاست،
کام اسلو هنریشه هاد رهنهای
عند عبارت از آغاز استفاده ماز نظر
آنهایه متابه و سهله آشناشد -
نش و تلاز برای زنده کی کردن
توسط تمثیل میباشد. انسراو
چنین میکند، این مساله در -
مجموع ناممکن بودن عشق را -
در جامعه هند برای مکثوف
موسازد؛ چنانچه تنبیلات جنسی
در درون اوضاع اجتماعی ماقتبسا -
دی ماقرارداده ارد. همین موضوع
باعت تباہی یک تن از هنریشه
های خود لی باستعداد مانکردید
که خدا وند آن را برای ماتحفه
داده بود. این هنریشمدون
شک میباشیست. اکنون تعریف
ترازیدی او و در عصر جدید حوا -
ادت در زنده کی یک هنریشه
دیگردار میشود. بلن ریکا
میکنید:

* همیشه در احساسات عظم را
ازدست دادم. به آنجه پا -
یان عشقی داشته باشد معتقد
نمیشم.

پیغمده در صفحه (۸۲)

شان باهم بیوند ناگستنی داشتند، با احترام حرف زده ایم.
دلیل - ماده ها بلا راج گیور
نمرکن، گردت - و خوبه
دیوانندو نریا هنوز هم در
حاضره عای مانقش بسته اند.
البته این مساله با فلمهای که در
سالهای قبل از هفتاد ساخته
شده مقابله است. چنین
 Flemheایهارت اندازه زنجیره
دان، قربانی و مقد رکاستر
که در آنها مدن به گونه هی
اجتناب ناید برای حادث و جاری -
جنجالها (مردانه کی) بیوند
دارد و بمنتهیه در راه ها وجوه
ادت از تغوف و تسلط یک جنس
برجنس دیگر منشأ میگرد. به
این ترتیب قهرمان در دفاع عام
و نام از موئین جامعه و دولت
میگرد. سیولهای قدرت نا -
برابر در چنین فلمهایا ید نشانه
آشناز شنجه ها و تهدید هادر
جهت پیشرفت بالقوه تجاوزهای
شد و با شاید هدف استفاده
ناد رست از برخنه کن دختران
و با نکاههای دزدانه آنها
باشد.

هیچ کدام از فلمهای نوع بالا
جای شک را در مالهه مود باقی
نمیکارد. یک جوره پسر -
دختر که متابه پت ترا نهاده شده

خاطره عای اخیر از هنر -
پیشه هار فلم را حاف و ماد به
خاطر دار. ماده باده نزد
گش، نوص، شیا و بینا رای
شمه بی شان زیبا رومان بیس -
همتا یک بودند به فقط حساسه
سای عشقی و ترازید یهای زمان
را آفریدند. آنها ستاره های
بودند که به انسان «خداآنده
کلها و کوکان عشق میورزندند.
شور و میجان پریار آنها را متوجه
آن دیغب موسیقی پر شکوه
شان مشاهده کرد.

تابه سالهای شصت فلم -
سازان ماعلاجه مند جسم عشق
دختران بودند. برای آنها
د ختران منبع فرو نشاندن عطر
شهاشی به شما میورفتند. این
مساله روابط متقابل را بین ها -
شغان ایجاد میگرد. آنها یکدی -
یگرشن را میشناختند برای عشق
میزیستند و برای عشق میورندند:
قهرمان، بدین احساس خوار
و زار شدن میتوانست باعتقاد
 تمام خود را به مشوق اش را -
کدارد و محشر اش نیز با همان
گرسن پاسخ متقابل بگیرد.
درستایش او و ازه فلم آئینه بیس
مشدکه باعطم و شلوغ عشق -
خود را در آن میگیرد.

برای یک هنر
عشقی هیچ
لرزش نیافار
مکر برای یک زن سفر

زنگی اوست

هدایه



سینما

رالدایم بدهد ، اما اتفاقاً در
ست در همان سان بود که دیپا -
رمتنت رسام و نقاش از برنامه
فاکولته نامبرده به پارچه ب
دیگر اتفاق یافت و آرزو کرچه
ظاهرا در هاله آرزو باقی ماند
اما خان نشد .

عبدالله نوابی بانکی به
استعداد و پشتکار خود را
و به کم پیشکوتوان این عرصه
به زودی چارده اثنا فشاری ،
خطاط و رسام خود را به معرض
نقد و نایزگرد اشت ، که ازان
جهانه تابلوی "گوشواره" بر -
ند "جایزه" مقام اول گرفت .
او مدت چهارده سال و س
از ختم تحصیلات پختیت معلم
ادبیات در لسے حبیب
ایفای وظیفه نمود اما روان پو -
یشکر تراوربه سوی دیوار را ز
نان و نارمه سازها و آهنهای را
نمیکرد . و به این ترتیب
عبدالله نوابی شاد کام شد و
به آوازخوانی روی آورد . در آغاز
کار آهنهای از ساخته های
نیاز بود ، اما بعد ها خود شن
تصنیف پر ازی را دنبال نمود .

شاد کام طی یک دهه پس
اندک پوشرتک به آواز خوانی
پرداخته است در حدود سه صد
پارچه آهنه را دیوی و سی و
پنج پارچه آهنه تلویزیون سی -
رایشکر هنر پذیران و هرآخوا -
یان هنر نموده است .

* * *

برخورد شاد کام با موسیقی
از زن دیگر است . او میگوید
من دل و آهنگ عرفان را جستجو
میکنم و میخواهم دوست تا سر
زندگی کنم قد سوت و صداقت
مو منطق پرتو انکن باشد . من
تلا مکان عشق و احساس د
مو سیقی سه مرد سیاحت میکنم .
تا آنچه که در هاله اندوهی
شیوه از خوشنی خود بورده
می آمیم .

چنان که از شخصیت این
هنرمند متوجه شد است در
باوه اش لکتش من آید که نعمتیان
بوده بی رهای خودش و شما می
هنری شد رهافت نمود . اوحیقتاً

درینه دشته دشیه آزمون
کذاشته اند .

عبدالله نوابی هنرمندیست
که چهل بار شاهد شلوغه کوشن
ناخنها دنیا زنده کن و دیواره
قرو ریزی آنها بر کسره خان
بوده است ، اما کوئی عنوزتا -

دان چهره ای از حسرت
روزهای رفته نشانه هایی به دل
ندارد .

او کامهای عمر زرا بایاننده کی
و بارمندی تمام پیوسته در هنگ از
دشوارتر اهنر بود اشته و نظر
بسته است . امثال صمومیت بیان
نایدیز جوهر من اورا از خسان
د وردسته ایام بعنای مدا -

زد و نزد خویش فراموشانه است .
از بود کیهانیه و گرایش زیادی
معنایش و رسام داشت و جای
مشه القبا در کتابچه خط ، گل
و درخت میکاشت ، عش بر ترسیم
خط های در ره و دریم در واقع
یعنی - و شاید هم نخستین -

علامت راهد اری و چرا غداری -

برای ایه سوی اقلیم های نسا -

شناخته ستر و ادب بود .

* * *

آهنه آهنه اواز پویه آرزو
نمایش پیش گرفت . در واپسی
سالهای مکتب شور و حال شاعری
به دلش شر افتکد و برای اولین
بار با فریضه آزمایی های خوش
تخیلات شاعرانه اشرا تحول قلم
و کاغذ داد و تاکنون در حدود
دو صد قطعه غزل ، دو و صد

و پنجاه رباعی و هشتاد پا رجیه
شعریه اوزان آزاد دارد .

آن سالهای همسالهای

شیدایی و باسته کی رو حن بعد -

الله نوابی به طرز کلام عارفانه

عاشقین شاعر زمانه هامولانا

جلال الدین محمد بلخی بود .

او پیوسته میخواند ، میتوشت

و میسرود .

سرانجام با علاقه مندی و زد و

نقندی تمام لیسه حبیبه را مو -

اظهانه به همان رسانه وان مان

که میخواست شامل پو هنرخی

زبان و ادبیات پو هنرخی

گردید .

ضمیر ، تمایلات و تخیلات خوش

بیشتر رازیک دیچه بگشایند .

او آرزو داشت د فاکولته

ادبیات رشته نقاشی و رسام

آنکه استعداد خوب شر را

سکن آ - آدمیان به کاهان
که اعتماد بکنند ، اما بیه

تخیلات شان هرگز ، و شاید
دیگر اینکه تخیلات اصول و
حقیق شواره در ماله رازها
نگهدارنده میشوند .

هنر تجسم و مظهر جاودانه -
ک آرزو ها آدمیست . روا -

نشناسی عنربات اسلام قوایم کشید .
تایمیعت و غدن خواسته اوارز و

های در رون انسان را بستگافد
تابعه اند ، هنری آن راه بیرون یه
زیرا یافتن تلود در رهیم جایه
د روی خورد .

بارگ برگردیم به توانند -
یهای پویانگرانه و روی بیقرار
آفرینش زانه شمار از آدمهای

اندکی که قادر نیز برا نهان خانه

بمعنایش و رسام داشت و جای
مشه القبا در کتابچه خط ، گل
و درخت میکاشت ، عش بر ترسیم
خط های در ره و دریم در واقع
یعنی - و شاید هم نخستین -

علامت راهد اری و چرا غداری -

برای ایه سوی اقلیم های نسا -

شناخته ستر و ادب بود .

* * *

آهنه آهنه اواز پویه آرزو
نمایش پیش گرفت . در واپسی

سالهای مکتب شور و حال شاعری

به دلش شر افتکد و برای اولین

بار با فریضه آزمایی های خوش

تخیلات شاعرانه اشرا تحول قلم

و کاغذ داد و تاکنون در حدود

دو صد قطعه غزل ، دو و صد

و پنجاه رباعی و هشتاد پا رجیه

شعریه اوزان آزاد دارد .

آن سالهای همسالهای

شیدایی و باسته کی رو حن بعد -

الله نوابی به طرز کلام عارفانه

عاشقین شاعر زمانه هامولانا

جلال الدین محمد بلخی بود .

او پیوسته میخواند ، میتوشت

و میسرود .

سرانجام با علاقه مندی و زد و

نقندی تمام لیسه حبیبه را مو -

اظهانه به همان رسانه وان مان

که میخواست شامل پو هنرخی

زبان و ادبیات پو هنرخی

گردید .

ضمیر ، تمایلات و تخیلات خوش

بیشتر رازیک دیچه بگشایند .

او آرزو داشت د فاکولته

ادبیات رشته نقاشی و رسام

آنکه استعداد خوب شر را

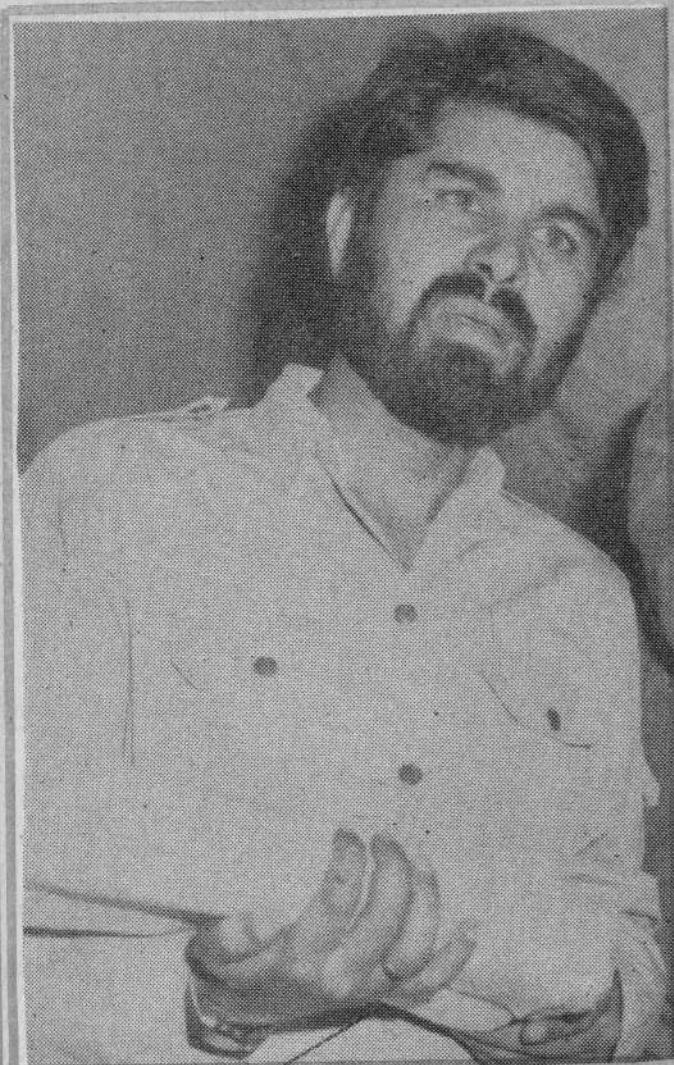
اگر از تاریخه فهمایت
نمی باید بگوییم که هنرمند

پیوسته رویاهای و تخیلات خوش
را با تغییر شکل های د لشوه
چنان به آرایز و پیش براز میشنید

که پدیده "من وی قبل از همه
برای خود و پس براز سایر
هنر پذیران پذیرفتی آید . اما

آن پسکه ناگزیر از قتن آن میباشیم





نوشته: گورگنج

سربالک مید

نکته هایی که سریال را تغییر می دهند

چون هرگز مختص برای شهر
کابل نبوده است.

- آنکه نه که قلاً نیز گفته شد
انتخاب کرکترها در مواده -
بسیار خاص دقیق و مناسب
نبود. مثلاً ناید جمیت
اجرا نقر پدریک خانواده
مدون چهوئه بی بدون اند -
کترین پیشنه سفر تمثیل بر -
گزیده میشد.

- جاد ادن دشنامها با آنکه
از متن زندگی گرفته شده
باشد، مطابق نورمهای هنری
سناریو نویسی نیست، چه
در متن زندگی گی هزاران نوع
کلمات رشت و دشنامهای
گوناگون وجود دارد - که
نمیتوان توسط آنها به پیکر
ریالیزم زنست بخشید.

محنت و تلاش همه دست
اندر کاران سریال که نایانگر
بیکرانه کی محبت و احتماس
آنها در برابر هنر و جامعه
میباشد، از هرنگاه متوجه
وایسته ایج کزاری است.

امیدوارم آفریشکران و هنر -
مندان خود ما همواره با تهیه
همچونه ها هنر اصلخ خواهند
پیش را رانیوه آشته بازار هنر
بیگانه و بازاری که به سوی سیا -
د مت بود به هنر پذیران باز
شناساند.

نه از تمثیل باز پکران "به -
و پره شادگل."

نشان دادن تفاوت شسرونده
نه تنها در برحی از فلمهای
صد آغا، بلکه تعیینه در تما
کشور هایک شگرد سینمایی شده
است. اما شادگل را میسر
تقلید زدن از صدم آغلایسا ر
زیاد دور از انصاف خواهد
بود.

- بیمورد نخواهد بود اگر
از توانمندی نری منفون
مقصودی در نفس شاد گل
روستایی به شایه یکی از ویژه
گیهایی منحصر به فرد ایسن
سریال یاد شود.

(بدون شک تکائمه درونی
حرکت پیشونده این سریال
در هماهنگی کامل هنرمند اند
نهفته میباشد.)

بادر نظر داشت بضاعت
جامعه؛ فرنگی ما و امکانات -
تشدید کننده زوی اولین سریال
افغانی است که توانسته است
از همان عالم رابه خود مسلط
سازد.

نمایی از کاستی ها:
در سریال قسمت از صحنه
ها زاید و غریب اند که میشد
از آنها صرف نظر شود؛ طور
مثال برای یک روستایی مداری
رکارکرد هایش تازه کی ندارد

- یکی از معجزه های غیرقابل
انکار سریال دکوندی زوی، داد.
شتن جلوه هایی هنری اسیل
و زرف افغانی است؛ مثلاً از
انتخاب کرکترها که تعیینه هم
به جای خوش مناسب و یکانه
اند، تاطر رز صحبت کردن افراد
هر کس به زبان میماری و دقت
خود حرف میزنند (حتی لاله -
هندوی فالپین در نظر فرعی
اش).

سریال یک محظوظ بیشه
اصطلاح پرستاره خویش
قسمت زیادی از هنرمندان
نیز در سنگین آن نمیتواند بس
تا شیر باشد.
- این پرداخته کمی افزون
بر وظایف سه کانه اجتماعی
هنر، در هر بخش فراهم آورند
اسباب خوش تماشا چیزی
بوده و با تمام دوت خنده را -
پیشکش نموده است، که بمه
همچوچه غایل فرو گذاشته
نیست.

- سریال در تمام این ادوار
خوبی به دور از هر نوع تاثیر
پذیری و تقلید گرایی است
اگر به عمق افواهات مبنی بر
تحت الشمام "صد آغا" برو -
دن توجه تعیینم، روش میشد
که این وجه اشتراک قسمی از
یکانه کی محتوى منشاء میگردید

قضیه مسوروی سریال دکو -
ندی زوی که تمام صحفه -
و حالات به گونه مستقیم یا غیر
مستقیم به دورادور آن میچرخد
عروس و ارتقا تمازی و خال الف
میان زنده کی شهری و روستایی
به سوی یک اوج است؛ که بر -
خلاف شماری آز تیور یهای مر
جامعه شناسانه سخن به تضاد
و آشنا ناپذیری جانب هانمیر -
سد.

روستایی اندیشه گرفته، با
د نیاین از امید و آرزوی برای
به شدن زندگی کی به شهر می
آید. و یقیه سرا پا قصه قصه
ساده دلی روستایی است که
در هر جلوه اثر رنگ دگردارد.
به لفته پیشکوتوان، هنر
منخیت یک پدیده واحد القائ
شونده با روستا و روستاییان
شمان انس و الفتی را دارد
که روستا و روستازاده کان با -
سنر.

اشراء میگویند که هیچ آدمی
تا این حد ساده بوده میتواند
چنانچه شادگل "کر کمرکزی
سریال" نمایانده شده است.
- پیشنه زنده کی شهری یا
روستایی فردی از هیچ چیزی نمود
وستایی فردی.

سخن "اینجا و آنجا" بین
آنکه سریال را تماشا
کرده بودند تبادله میگردید.
به ذهنیه یک تن از بینندگان
حساوس و تجاذب و یا بید بید یهیم
این نکته "جالب واستثنای را
که بدون شک هم پرداخته"
تصویر سینمایی کشور تا این
حد در میان مردم مورد بحث
و تبیه فرا نگرفته است.
شاید به دلیل اینکه عقایدو
اند پیشنهاد را باره این سریال
از هم پیکر سیار متفاوت و گام
حق متضاد بوده است.

باایک دیدگلی میتوان گفت که
استن مواضع و نظریات خاص
در رباره این سریال هم زیان
ما بند معیار دل بسته گش
مأرد؛

- تمايلات سلیمه با وذوقیات
متفاوت فردی.

- حدیقت تعلقات ملی باطیف
شایی گسترد و درجه ارزشمند
این گونه پیوند ها.

- طرز تکر در باره "مایسل
اجتماعی".

- پیشنه زنده کی شهری یا
روستایی فردی.

به - سریالی روی نه پیشنهاد
شتری بلکه سرا پاریخندی
وابتدان ای بود.

* در این سریال هم شهری
ها وهم دهاتی هاتو همین و
تحقیر شد و بودند.

* سریال دکوندی زوی یکانه
و اعیل ترین بود اخته واقع
بینانه جامعه افغانی بود که
در آن حقیقت های انکارنا -
پذیر زنده کی خود ماروی پر -
ده تلویزیون انکاس داده
شده بود.

* سریال هر چه بود صدبار
جالبتر از فلمهای بازاری و تجاه
رتن است که تماشا پیان افغان
نی خوش را از لحاظ ذوق

بدآوز کرده اند.

* سریال به دختران کابل
اهانت خواهد کرد و بود.

* سریال یک تمسخر بهوده
بود.

* اولین سریال افسانی به
هر نوع استقبال می ارزد، به
خاضر اینکه واقعه یک پدیده
شتری بود.

* سریال به هیچ چیزی نمود
وستایی فردی.



* یک محصول عالی و شودنی
که هرگز نظر آن تاکنون دیده
نشد.

* هیچ هیچ هیچ.

* اینها بودند نخستین جمل
تی که فرد اول فرد ای ای
پیش اولین سریال تلویزیونی
دکوندی زوی در میان مخالف

شمن: برحی از ویژه گهای:

شمن: برحی از ویژه گهای:

د رحقیقت میتوان گفت که همچنان تهارز و تظاهر بیرونی حالت پیشرفت آرزوی کی روانی عاطفی و نوعی سرفورده گشتنمبله است، که در آن اسرار نیمهای ذخیره‌ی بدین وسیله به صرف رسیده ولذاشیده به سنت و خسته گی جسمی شجرو میگردد.

چنانکه اشارت رفت متبر نظم دوستی بدن را به درجات معین مختلف می‌سازد، شماری از عبارض عضوی ناشی از متبر د رسمتهای مختلف بدن قرار ذیل پوشیده می‌شوند:

- ۱- اندتی نیض، کم وسا زیاد شدن فشا رخون، اختلال ریتم قلبی، و دردهای قرب- القلب.
- ۲- سو هاضمه، بسو اشتبااعی، پرخوری، دلبهی استفراغ، خشم معده، قبضت مژنه اسهالات و کولیت.
- ۳- سرد و یهای، احساس فشار در سرطاخان شدید خسته گی واپطراب.
- ۴- سخت تند نفس زدن، نفس تنگی، استراحت شنج برانش‌ها (قصبات تنفس).
- ۵- سخت شدن صورت، پریده گی رنگ چهره، سهیخ شدن موها، عرق کردن مخا- رش، نیزش موه اکینها.
- پایداری در برابر فشا روحی مقاومت در برابر فشارهای روحی پوش ازمه و باسته به دو عامل است:
- درجه شدت هکتیرت و قوعاتا تسلیل وسعت هجوم متبر ها.
- روزه گی‌های مختلفه فرد و از قبیل سن، جنس، وضعیت جسمانی، پوشش، وضعیت اقتصادی، پیشنهاده زنده گش فرد و خانواده گی، ارتیت عادات و سایر خصوصات فردی (مکن است نوع معین از اشاره برای یک شخص نهایت فرساینده و تکانده هند، در حالیکه برای شخص دیگر دارای دترین اهمیت نیزش باشد).

پیشه از صفحه (۸۲)

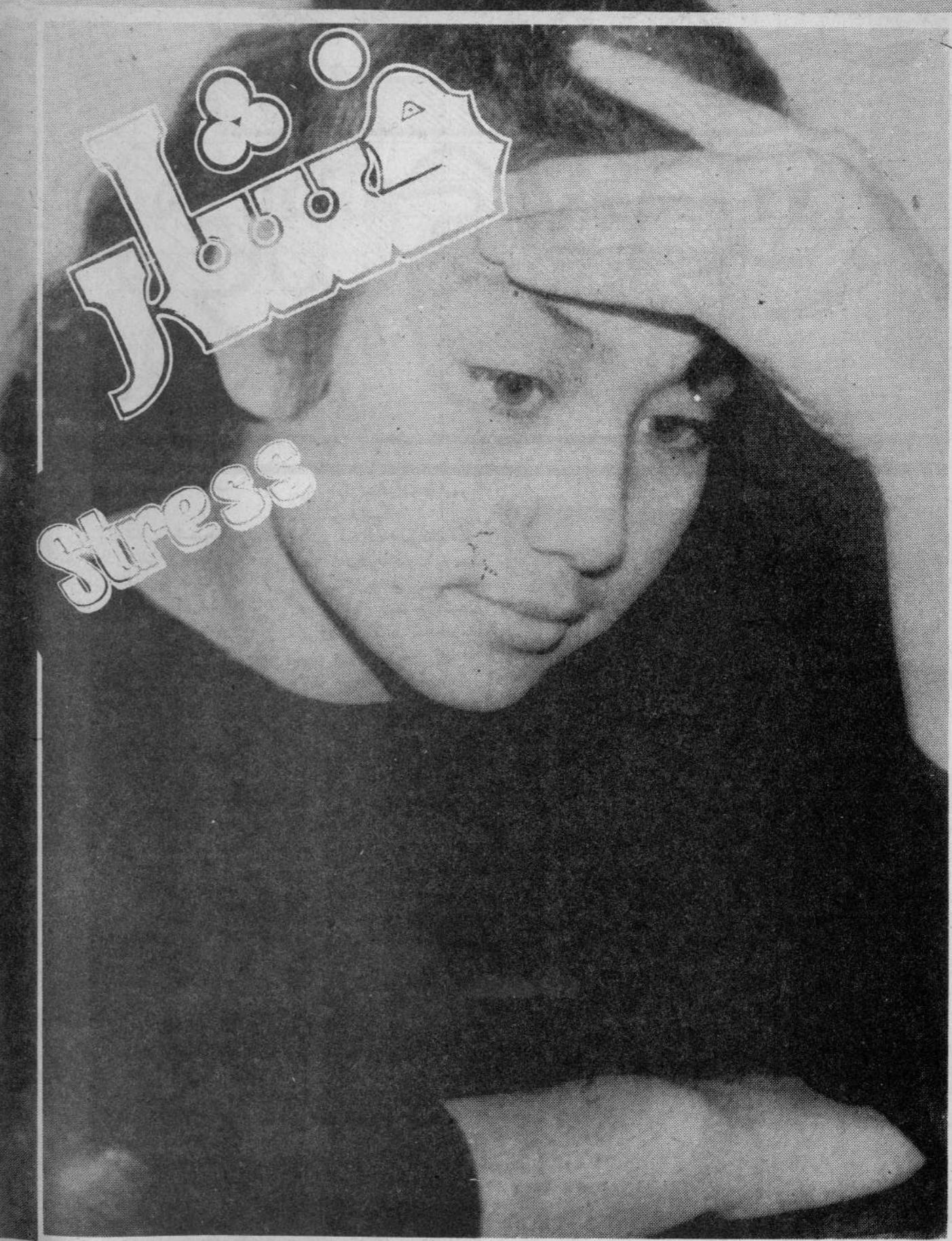
از آن صورت گرفته است. آنها که اینکه در میان علیم بدر- غتنی تر آمده است و بیان است که دستکور چشم ناکانی ست و پر روانشناس پر آوازه ایالات متحده آمریکا در بود اطمینان از اعتماد است. آنها عبارت از تبر مغلوب سیستم متمایز می‌ماری عضوهای انسان است یاد رنگرد اشت دستگاه منجم فزو لوزنک با تمام میکانیزم های دفاعی بدن را مقابله گفتگو های اذیت کننده، مزاحم و آزار دهنده سیستم بروامون از قبل: اثناهای سامانی روندهای معاشریت: ترس، شکنجه، عذله، ید، تجاوز، فریب و ... ۲- نایه هنجاری های نیز معمول زنده گی، گرسنگی، متشنج، کی، خسته گی، فقدان امنیت، ظلم، اعقال، تحقیر و توهین و ... ۳- عوامل برهم زنده، تما- دل روانی، صحی: پرخ ازی، بسیاری از اینها، خرابی دهنده این روندهای چن نایده، اتفاقهای کاری، دستورهای تحمیل.

۴- فضا و اتیم در غریب دی زند گی اجتماعی: بحرانها، چند هفقط، آفات و محیطیت، های طبیعی مولاها، زلزله ها.

که عوامل فوق پرازیره هم زدن روال معمولی صحیح ضمیر بیت به تدریج و آهسته گش وینا در پرخ موارد به گونه نا- گهانی منجر به پدایش همچنان میگرد و اما همچنان چیست؟ همچنان عبارت است از برهم خوده گی اعتدالهای روانی نا- ش از دیسچار غریبادی ازیزی مراکز حیاتی کنترول کننده دماغ و روان که منتج به دگر- گش فعالیتهای صحیح را می‌شاند. این حالات تراویم شان میگردد. این حالات تراویم باتغیرات و تحولات بیهوده قابل درز نکه از قبیل لرزش اندام، پریده گی رنگ، خشک دهان و گلوس اشتبااعی، اختلالات هرروپوش یوده و عکس العمل های ثابت و اجباری را- آن، تقریباً در حد و هفتاد سال قبل شناخته شد و اکنون تعریفها و تعبیرهای گوناگونی ایجاد میگند.

قبه ما، ملکیت میگند. میشه حالت فرساینده و اذیت کننده روانی با مفهای ایامه ناراحتی های مجهول میگشته کی میگز- اری پر از انواع خاطره های نامیدی گفته و آیا این حالتها شانه های کدام بماری پنهانی اند؟ آیا درده، پسین تعداد همچو وقوط پسیار زیاد چشکرند است؟ چرا با چنین حالتها دست دکریان میگشیم؟ راه پرده رفت چیست؟ پاری پر از خواهد بود پیشتر از پاسخ به این پرسش های ابدانم که مجموعه این روندهای چن نایده،

stress



بارها دیده و شنیده ایم که درستان و نزدیکان ما گفته اند: امروز دلم بسیار تنگ است. با وجود آنکه برای بیان چنین حالت نام فنا رهای عصی امروز خدایی خسته استم همچ کاری نکرده ام اما بسیار زیاد ذله و مانده استم. دلم به همچ کار نیشود. نمیدانم مراجی شدم که گاهی به خود مانع حا- لات مشابه دست داشتم است و یک نوع احساس نا آرام گشته یک شلت غیرقابل تحمل که روی

است، که آن را می‌شود حامی تنهایی هایم
در زندگی بخوانم.
* در کدام حالات بهتر و بیشتر برای رقص
آماده می‌باشد؟
دستش را نیز نزن که اشته چنین می‌افزاید:
— رقص را که ما می‌مزیم اگر منظر و شمار—
هدیده کارشود می‌شود در حالات نا آرامی
هم همان حرکات را اجرا نمود، اما باید
که زمانی که روی صحنه باستیز می‌روم همه
نا آرام هارا فراموش می‌کنم. در آن زمان
تنها من می‌باشم و رقص و تماشا گران.
* درباره رقص کلاسیک چی میدانید؟
نگاهش را به صفحات کاغذ که به دستم است
دوخته می‌گوید:
با رقص کلاسیک چندان آشنایی کامل ندارم
اما بیشتر رقص محلی تاجیکستان را آموخته
ام و خوبش دارم.
مهربسم چگونه رقص را من پسندی؟

تیسم نموده می‌گوید:
— با آن که تاجیکم، أما رقص عربی را دو-
ست دارم و میتوانم به راحتی آن را اجرا-
کنم گرچه آن رقص مشکلتر از رقصهای تا-
جیک است.
با زهم مهربسم:
* چگونه به این هنر رو آوردهید؟
کوئی از آرزو های پریاد رفته اش باید بشه
خطار من آورد، آن گاه غیکانه می‌گوید:
— پدره، مادر رویزاد رانم همه د وکتور استند
آن ها آرزو داشتند که یکانه دختر فامیل
شان نیز د وکتور شود. أما بله سف باید
بکنم دست تقدیر سرپوشتم را تغییر داد.
یعنی زمانی که از مکتب فارغ شدم یکسی از
دستانم به نام " شهرگل قریانو" می‌زیست
و پس نیما گرد از هفغان رفاقت گروپ را
احاصل نموده و شروع کرد به تمریضات
رقص.

* آیا در اوقات فراغت برای خود بزنانه
تمدن نماید؟
کوئی فکر ممکن نداشت چگونه کلاماتش را ادانتاید
و من افزایید:
— نه تنها من بلکه تمام اعضای گروپ رقص ما
او قات میعنی برای تمدن دارند.
مهربسم: چن وقت نیز توانید به قصدید؟
انگار کسی خطاطرش را من آزادم و می‌گوید:
— فقط وقت دختر کوچکم به پادم من آمد
حساب کارم را کم می‌کنم و نهید ام که گونه
می‌رقصم.

— آیا همیش چنین اتفاق می‌افتد؟
— خیره فقط زمانی که به سفر می‌روم واور ا
نموده بدر شسته می‌کنم.
* شوهرتان چه کار می‌کند؟
پاتا و شایسته می‌گوید:

— نیمه د وصفه (۸۰٪)

زندگانی رقص

شاخه‌گالی

۱۵



صاحبه از فریبا سراجی

با رسم است که به افغانستان آمده
است و هر بار توشه های برای مردم هنربر
د وست ما آورده است.
گلناره هنرمند پست زیبا، بی تکلف،
صمیع و خوش بخورد، زمانی که صحبت
می‌کند با حرکات و رسمت های ویژه خسود
طرف مقابل را هرچه بپشتیر جذب می‌نماید.
او از سن چهارده کی به این سو به
هنر رقص روی آورده که "خانم زیبا" همچو
مام و معلم کابدان رهنسای خوب در هنر رود
زندگی کی گلناره بوده است.
چنانچه خود شرکته است "خانم زیبا"
مادر دوم من است.

گلناره زمانی که روی ستپر می‌آید تا—
شکر را محو بچ و نتاب و چن زدنیهای
خود مینماید، وقتی همنوا با اساز همچرخد
گوچ کرد پادشاهه گلی و امچرخد شاید
فکران راندارد که چه تعداد چشمان
جستجو کر تمعیش مینمایند، و با آن که
شاید پارسی نیزدارد، کف زدنیهای تعا—
شا کران را بالبخت صمیمانه بی پاسخ
میدهد.

هنر نمایی او واستقبال کم تا شاگرا ن
افغانیش رگاه آن استند که هنر مرز عراقی
شناشد. شاید به خاطرا ین که هنر زبان
بیز باینها پسر است.
قرار براین شد تا با او صحبت دا—
شته و گفتی هایش را از طریق مجله به علاقه
مندانش برسانم تا صحبت مان پاسخهایش
نیز باشد پرای پوشش های ایجاد شده
د رذهن بیننده ها و علاقه مندان رقص او.
او را در هتل آریانا ملاقات نمود. هر—
چند خسته و تراحت معدوم میشد بالنهیم
حال شد تا به پرشهایم جواب بگوید.
خود را جمع و جور نموده در مقابل نشست.
بدون درنگ به پرشهایم آغاز کرد.
* رقص را چگونه هنری یافته اید و ارتقا ط
آن با زندگی شما نا چه حد است؟
راختر نشسته گفت:

— رقص زندگی کی من است. بگذر فقط
هنون یک سخن به پاسخ بگویم.
* آیا رقص برای شما حساس آرامش راتا؟
من کرده میتواند.
با حرکت خاص شانه هایش را بالا انداد.
خته بعد با انگشتانش بازی نموده ادame
داد.

— آیا کاهی د وست همیشه کی شما باعث
آزار نان گردیده؟
میکنم، شاهد هم بی.
میگوید: بی من و شادر و نقطه مخالف
قرار دارم، گرچه قبله گفتم رقص زندگی
من است. اطایین پار میکنم که رقص
پار بیاور لحظات تنهایی را راحتها پس

ماهراسته کستنیول آن را به
دست میگیرند . اگر لسوزانند
این عرصه کارشود تا تو نیز آن
را به شکل عادلانه یک دستگاه با
عمل حوت و معتبرد ولئن به دست
گیرد مفید خواهد بود و با هم
باید نگویر "حای مختلف اشخاص
فروشنده به خاطر به دست آور
ردن تخم و من جهت عرضه به
بازار مدنظر گرفته شود ، یک اند
ازه تیازمندی های شهریان
را معرف خواهد نمود .

پروردگاری بکرامس
مشکلات ممین خود را نیزدارد
و آن اینست که آد ویه ها و واکسن
های ضد امراض مرغها اصلاً
در کشور وجود ندارد .

شرکت های دواسازی همچ گاهی
در قسمت تهیه آد ویه و واکسن
باین پروردگاری هنگاری نمود -
است این امر در ذات خود
اشناکوار به قام متذکره به جا
میگارد و منجر به تلفات سنگین
د رفاهی میشود . زیرا دکتور
عبدالستار ساحل آمرکلینیک
پروردگاری که حد او سط
هر شب پنج نظمه من سقطی
اداریم و علت همانا ناشی از نم -
رسیدن ادویه مناسب به مرغها
و واکسن امراض که مرغها به آن
مساب میشوند میباشد . البته
سه درجه واکسن و قایوی به
وجود مرغها تزیین میشود اما
مرض که از این گزینن که نظر به
هر طبق بودن سق بلاکها به
ظهور مرسد تداوی آن ناممکن
است ولی در بعض موادر داکتر
ذخایر مخصوص کشور بلغاریا
مرغها راکترول میکند استعمال
ادویه های انسان را تو صیمه
میکند . در همین مخصوص
بلغاریا یعنی خانم چاند راد اکبر
بخش F.A.O ملل متحد
د رزینه تداوی و معالجه مرغها
همکاری میکند .

بامشاهده داخل بلاکها به
این نتیجه رسید که کارکسان
و دکتوران این پروردگاری علاقمندی
خاص نسبت به میلک خوش
دارند ، حفظ الصحه' محظی
و سایر امکانات پرورش دهن مرغ
مواد پیشتر شود جلا بیان و مستکران

استاک گوشت و متابق مرغها
گوشت است .

عبدالله های هیدر آمپورزه
بکرامی ضمیم ابراز سخنان فوی
علاوه نمود که "اگر در این قسمت
باما کمک بهتر صورت گیرد به
زودی خواهیم توانست تانیاز -
شهر و دان را تناهیه غذای
قبل فی بهضه تخیم را میلخ د و
اغفانی و دریک دوسال قابل
تاده اغفانی خردباری میکردم
اما اکنون باصف اندکه فارمها
دولق و شخص در شیر
فعالیت دارند اما قیمت این چنان
بالا گرفته که عده را گفتوں خود
ساخته تایه ایجاد و احیای فارم
های کوچک و یا نسبتی بزرگ
پهنه ازند . زیرا بازار تجارت
این غرصه از گوی خاص بهره
منداده است .

به هر حال میخواهیم چند
فارم دولتی و یا شخصی را از -
تزوییک مشاهده نامم و علت گفته
های فوق را از تصدیق آن جو -
یا شرم تخته سری به پروردگاری
مرغ اریعاقد در ولسوالی بکرامس
هزمزم که در سال ۱۳۴۴ جویب
زمیں مشکل از این نزدیک
بلک نگهداری مرغها
گوشت و تخیم اعماک گردیده است
و مجہز با یک کلوفونک و دکتوران
و متخصصین داخلي و خارجی
میباشد . این پروردگاری کشور چه من
تا سیم شده بود نظر به معا -
ذیری مدتی از تعاملیت باز ماند
و ماشین های آن بالای یک کسر
از مشتبه خصوصی به فروش
رسید . که خوشبختانه فارم بدگور
در سال ۱۳۶۲ با گردیده می و
دو هیلیون اغفانی کشور بلغاریا
د دیاره اعمار و ازمه ثور ۱۳۰۰
به فعالیت و بهره بردگاری اغاز
نموده است . پروردگاری بکرامی می
پروردگاری تکمیری و تحقیقاتی است
و از طبق این فروش من و تخم
س ورت نمیگیرد در شروع فعالیت
لهم دوباره خود به کمل ممل
متخد بیست و شش هزار و
هفت صد و ده قطعه مرغ از کت
فازم کشور هند به فارم بکرامس
و خاک را به چیزی عدالتی ها
وف فروش است که فی بهضه تخیم

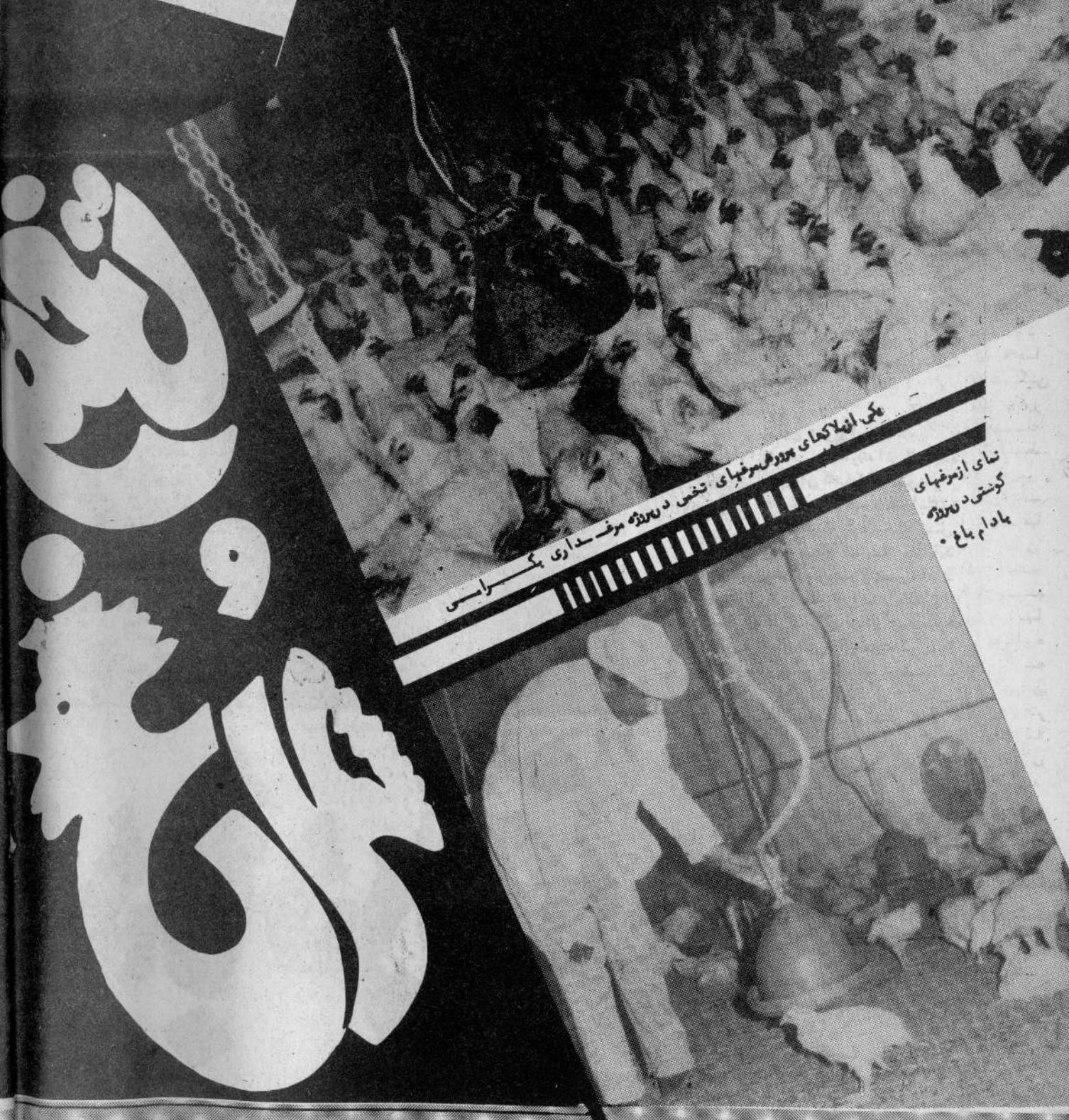
را میلخ ۲۵۰ - ۸۰ اغفانی به فرب
وش مورسانتند و یا هم فی قطعه
مرغ را بدین در نظر داشت
وزن به سه و نهم الى چهار هزار
اغفانی به فروش مورسانتند که
این رقم بالا میباشد قبل قابل
محاسبه نهست تیار و سالها دی
زده قیمت خواهیم توانست تانیاز -
شهر و دان را تناهیه غذای
قبل فی بهضه تخیم را میلخ د و
اغفانی و دریک دوسال قابل
تاده اغفانی خردباری میکردم
اما اکنون باصف اندکه فارمها
دولق و شخص در شیر
فعالیت دارند اما قیمت این چنان
بالا گرفته که عده را گفتوں خود
ساخته تایه ایجاد و احیای فارم
های کوچک و یا نسبتی بزرگ
پهنه ازند . زیرا بازار تجارت
این غرصه از گوی خاص بهره
منداده است .

بهضه مرغ یک منبع خی از مواد
پرورش بود . خود ن گوشه
مرغ در اداره از قبیم خصوصاً در
دوره "هانری چارم" در -
فرانسه مردم آن کشور اقانتونه
میبور ساخت که روز های یکشنبه
باید گوشت مرغ صرف شایسته .
روز یکشنبه مردم تمام دنیا از میز
پیش از از شان آگاهی حاصل
گردید به خوردن گوشت مرغ
عادت گرفتند .

مرغ از نظر منبع قدیم این نوع
مختلف مرغها ی گوشت و مرغها
تخیم موجود است . نسیاد
مرغها تخم که الی مسند
معین یعنی حدود یکسال
اندازه معمیار اعظمی تولید
تخیم را داشته میباشد
بعد از یکسال حتی بعد
از سه ری شدن هجدو مامیکا -
رد تخم روز به روز کم شده می
رسد و این عمل از نگاه تولید
به ضرر مرغدا و تمام می شود .
این چنین مرغها تخم فرشی
استفاده از گوشت آن نیز نگهدا -
ری میگرد دویک منبع مواد دارد .
عن قسم گوشتی به شمار رفته به
نام مرغها شور باشی یا "سوپ"
یاد می شود .

"رهنمایی مرغ اری ."
بنیابید از مرغ و مرغداری در
شهر خود باخبر شویم و را
که بودی و قحطی تخم و مرغ
را بد اننم چرا که قیمت اینها
نظمه سالهایان که شده -
د پیشند افزایش یافته است
و یا هم اگر در گوجه از شهر
فروشند راهنمایی تخم فروزی
شد با چیزی عدالتی ها
و خاک را به چشم مردم زدن بصر -
وف فروش است که فی بهضه تخیم

لعله (سیمی)



مکالمه کمای پروردگاری مرغها
تفصیل دارند مرغداری بکرامس

نمای از مرغها
گوشت دنیزه
مادام باع .

اسان او د سندرونو رائتونکي

د ملکي د کري د سطحي (۲۰۰۸) به سلو
کي او د نولو ده هه حقه کي زونکي
هارونه کي ده بحرون د ملکي د کري د کل
ورکونکي د اقلام معتمد کونکي او د زونه د
معانکونه زونکي کي خلور بحرون د ها
سپهک، هند، اتلانتيك او شالن منجمد بح
او هم اس کونچي اولوي جمهوری او محري
شه. تول سندرونه (۳۲۰) میون میل
مکب اوی لوی.

سندرونه که د ملکي انسونه سر
منحل اکجه و هکان داي اکساد او تابرو.
جن لري چي د سندرونه نهایات او جوانات
له هفون خونه که اخلي.
زونکي ساره کي سندرونه د بشمر
دوستي سرحددي چي پايد د ساينرس
او تکالوچي به مرک ده خود او بوه نزاکو
غذائي مواد و بوئي قوي او د اقلام د کتسول
دباء او ظهی کي تري واختیل شن د سند
رونو خونه هفه و ختله هرمه که اختلاي
شونکي به هنونکي د برمولمات ولري او بني
دانسان پکاه رائتونکي کي به هندي سند
رونواره لوی.

داوشونکو راهي کي سامان الاتو خونه
ملعوميزي چي سندرونه د ملکي د اقلام
کلبي او د يېشونه ضيع ده. بحري طغافونه
به ملکي کي د زنزو د تکانوبېگ کرمه
به دې برخه کي او سهم خېزني رايس د ي.
بودان او سه فواري د تقطونو د بخ توبس
له منمه بوس. بوشوري انجمن
د (۱۸) ملوي او زد والي د بوكانال
به واسطه د بېنگ تکي د قطبېخان
او به د پاسېمک د تدو او بو تموقبولېسل
کول، هنه غونېتل د شوروي اسماداري زونه
مېله قطين ساکل او سچ مېري د زده پا د
محفلونه جونېزى او به هر محفل کي شېزاوه
لکه افغانۍ بصرفيسي.

استعمال کري دي
بەلە شە د بشراپونکي د بحرون او سو
پاچي (۸۱) بخ کي

د خجال محمد فرا او د هفه سند رو پيل
منهات خونېزى.
دشا ولن دند رو په هكله ته نظر
لري?
شاولي زمور د محل او سهی سري او به
غول بول دي په موسيق او غول کي به پوه
اډي خوز مور په همواد کي بى قدرو نه
شو. هسس خوز مور په همواد کي او س
دا درود گرخيدلى، چن زمور موسيقى
او زندى وى قد بى نه وي خونچي نېست
شېماي په ز رو پا دوى، لکه استاد
اولمېر چن زوندی ووې سخن په بى شهی
ورخ ساکل او سچ مېري د زده پا د
محفلونه جونېزى او به هر محفل کي شېزاوه
لکه افغانۍ بصرفيسي.
تر تولو لوړه هيله دې خونه ده?

دا چن په ملک سوله را منځته شن،
د سولی په شراپونکي د پښتو موسيقى
دغورد و هيله من یم.

هه من او پيدل. بوكال په پښتو کسي
د مخيمال محمد سيره د موسيقى په هن کس.
کري خود هله ده سره من کارکاوه او د همهازه
د موسيقى په بشه اجرا کي مرسته کول خلور
کاله من د هندی کلاسېکي موسيقى په زده کوه
د رونچ چټورچ شولا و پښش لاندی وکړه
او دېره خونه په دېره زده کول.
د طبله تالونه من د استاد هاشم تر.
لارښونش لاندی زوه کول او د موسقى فاسی
سره من زمزور خيله کلا سېکه موسيقى زوه کوه
او بالاخره من د پښتو سروکوه، د استادن او
غلې زده کوه په خاطر کل زمان ته کوهه کښیده
او دهه تر لارښونش لاندی سندري وام.
کلاسېکي موسيقى زد مکره د پوهه هنرمند
پا سند رغایر له هاره خومره ضرور کونه?
کلاسېکي موسيقى زمزور د شوق موسيقى
پوهنې ده چن زده کوه په هرشر قىسى
سند رغایر تمحض په پېښ/پهانو د سند.
غایر په زوف پورا اړه لري چن په دغېمې
سه قى کي کومه لاړه غوره کوي.
د پښتو موسيقى په پښه کي خان په خه
ش ملکت کېن. او کم کاري په پښتو موسيقى
ته سونه ورسو؟
کېنیاد پاره موقع سلعده شن، غایر کلا.
سېکه او غول موسيقى په پښتو موسيقى کس
راج کوم که خه هېډمه خيله اوس کولا یشم
په پښتو پق کي کلا سېکه راکونه جراکرم
خوغایم د یته عمومیت وړکم او په فعله د پل
پي د موسيقى خو پو ونکو ته وړاندی کرم
په پښتو موسيقى کي غول اوس راج دی خو
هڪسى چن زمازیه غواړي، غواړيم سینګار
کي کرم.
تواته ده د کوم خامنکار د پښتو موسيقى ته
کوي ده؟

په پښتو موسيقى کس داتنه سندري خپروا
منهان اویه زوه پوری ده. اتنې په کتورو
او پاری اجر اکبری چن داعی مروجه پنه ده.
ما هڅه کړي په پېږو راک کي اتنې له
کلا سېکه سرگونو سره کېون کوم چن دا په
پوره پول نوي شن ده. زه هيله من چېس
په پېړال په شم.
د جاز موسيقى په هكله ستانظر خه
دې؟ آپا په څخا ده چن زمور موسيقى
د جاز له موسيقى سره بدله شن؟
په هېڅ صورت نه، هره موسيقى څانه
خوند لري. دې د لهه پهلوی نه هم
خو زمور په تولنه کي د نوي په دېدې په دول
په خونبو.

په موسيقى کي مهمه ده چن سو موجود
وي که د هر پول ضرب سره وي مهمه نه
ده، که دایره وی دهله وی پا طبله
اوجاز وي.
زه خيله هم غواړيم د جاز موسيقى سو
او پېښه په شاپنځي د ملک سوله را منځته شن،
د سولی په شراپونکي د پښتو موسيقى
دغورد و هيله من یم.

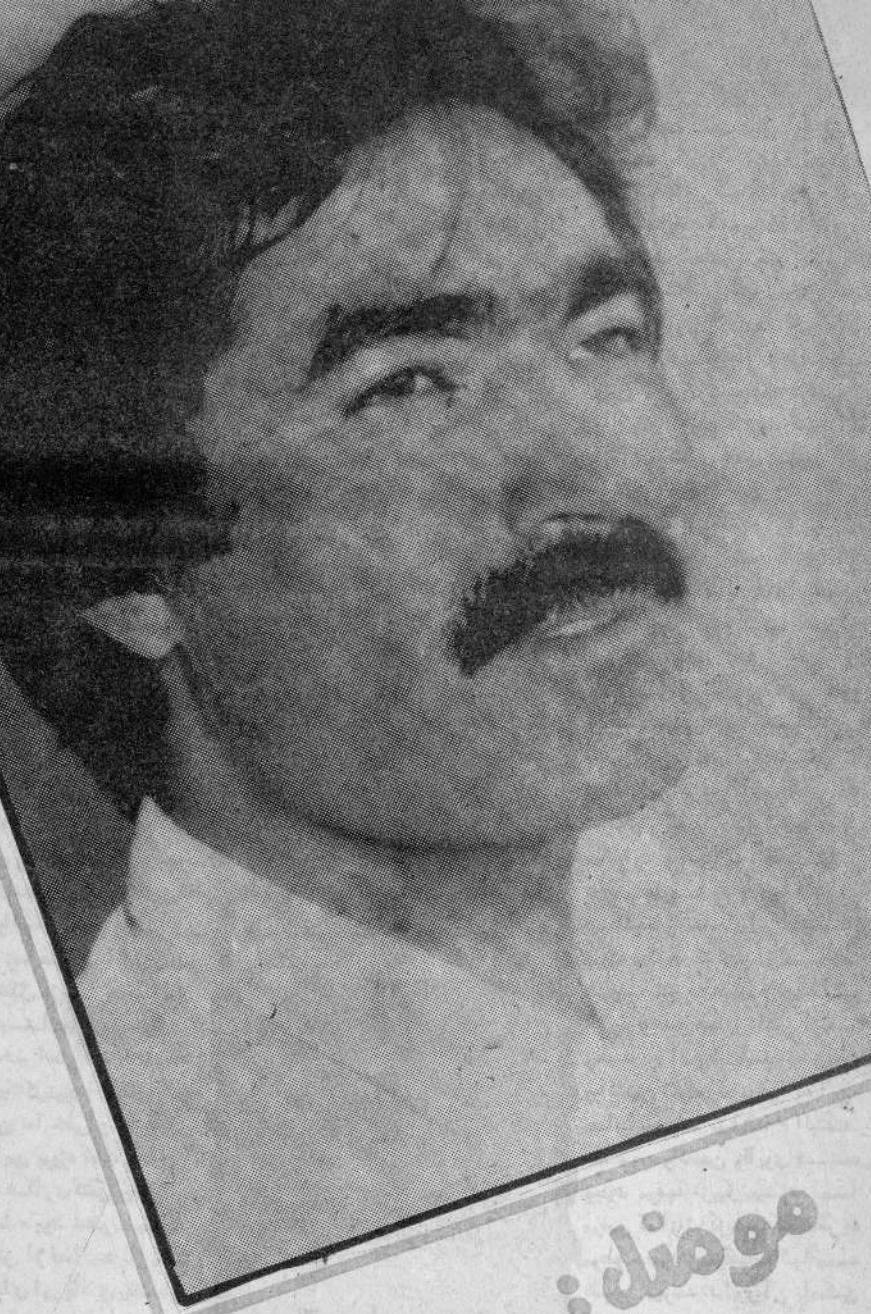
د پښتو موسيقى په آسمان کي د اسی
ستوري هم نوي په خلیده و راشن چن سري
درغ موسيقى راتلېنکي ته اميدواره کسو
او دهه هيله منع ته راړو، چن پښتو سو -
سېق نه پواش نه خواړېزی په بلکه د هفه
دېږي وړانګي په هړه خوا خېږي هن. دغه
هيله د شخوانو سند رغایر په تکل او د هفه
د استعداد په غونډه سره لاړه اوږدی کېږي
پوهدو خواونو سند رغایر خخه د پښتو مو.
سېق لواړ او هورون "موندن" د چېس
پښتموسيقى د په مختک او بشکل الهاره نسو
تکلونه لري.

مولند په ۱۳۴۰ کال د لوګر ولايېست
د محمد آغ په وسالو کي زېنډلیس او
په لوګر کي پس له لړو ټونډو زو کړو.
سته د کابل تختنکم بشهر کړدی. خو
کاله په خيله مسلکي د نډو پوخت و اوښه
خنکه کي پي د موسيقى سره هم مېنممه
او پنچ سندري په یېن د دوستانو په مجلسه
نوکي پيل، تر خود هېډه غو دوستانو
په غونېتنه او تېنکي د موسيقى رهامت ته
راغه او د لاله پي په راډيو و اټډونېون کس
په سند رو پيلو پيل وکړ. راحش چن په نور
خهړو د ده له خو لې، پوهه شو.
د موسيقى په پښه کي دې له چا
سره کارکري او په علی توګه دې له چانه
زده کړي؟

خومره چن زماله موسيقى سره مېنه
په هماځ اندازه په دخيله خونې سند.
ظايد په مجلسو نوکي کنناست او د هفه سندري

موسې هېډه

کموجه راهه
مکالمه
کوستکه او غزل
ټولنه چې دېنونه موکې

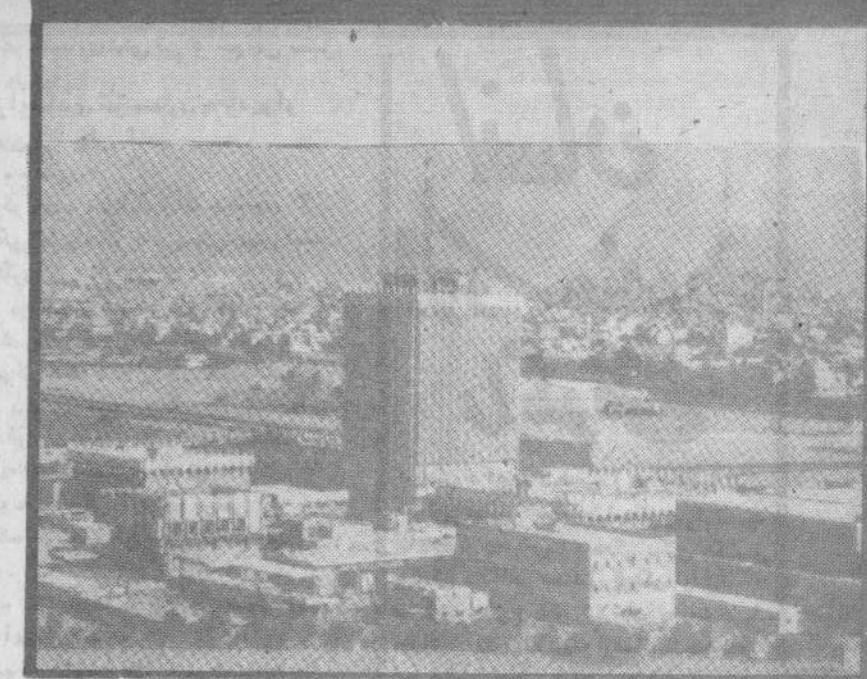


مذکون له دی چن په کوپه ک---
نظامی مداخله وش ، دنه هیواد دوزید
--- ۲۰،۰۰۰ - بیرله چن شوی تعل تولیدول
چن نهاده سی ہاندینو هیوادوی صادر ہند
ل ؟ خودو هنگنی دکھنی د تسلیمه ونہ ر
سوہ ہو مرکہ وشو او لہ داخبو پے
پاک کوہ چن دستلو صادر ہدل به دکال
تربایہ یویو له سوہ پیل شی .
د تو--- پا د بندرو توک جملی
خند د شعبہ پندر ترا فیکو یوسخ
پرانستی د چیزی د یوناتن د ہرگز کھنی
لہ نواتری د یو اسٹفاده کیزی . دشو ا
خ او شعبہ پندر ونہ عراچانو ماں گذاری
کری اوشنے ہم لوٹ شوی رو . ہیچ ا
ہم گمان نشو کولای چن دنه بندرونه به
دو موڑ زد د استفادی در وکریں . کپتا ن
عبد الرحمن التباری په یو حاجہ ---
کن ووہل چن موز د بندرونو د فعاللوسو
په خاطر شہ اوریخ کاروکر ترخوا ترہ خش
لومی د تسلو د جاری کولو کاریل کرو .
دنه رازد کوپه ہواں شرک ---
په اضطرابی ملتو توکی برخ واختیه
اووس دی کے چمتو دی چن خبلو کارونسو
کے پراختنا ورکری . دا یہ دی معنی د
چن ہواں شرک د خبل نوی مرکز جوہل
تن لان لاندی نبولي او الوتی اسما
اوریا کله سو پیل کوی . دکھنے ---
ہواں شرکتہ امرہ دی هکله ووہل چن
نوی مرکز بہ د ۱۹۱۳ کال یہ نہماں کی
پائی کے ورہیزی اوبہ دی توکه الوکسو
کے دالمکانات براابر شی ترخوا دھیوا د
پہ بہا و د انلوکی فعال برخ واخلنے د
دنه رازد شہ حابوالاحمد الہ اپر الاصبا
ح لہ ہد اپیٹ سوہ سم ، ہنہ کوپیان چن
د جکری ملہ لاسه . نورو هموادوی تلی و
د الوتکوہ واسدھ ، ہن لہ دی چن کراپہ
ورکری ، بیرہ هیواد کے راوستل شول .
پہ رشتیا سوہ ہم چن کوہت ---
پہ جنہ کی مادی او معنوی بہرتا وان ور
اوپشی وی مخوممنوی مسترتا وان چ---
کوہتے ورہیزی دی ، ہنھ د کوہی مل
دمونہم لوتمدل اودتائی خنی اثار و لہ مناد
تلل دی . کہ خہ ہم دملکو طنڈ اپنیہ
شورا د تھم پہ بنسٹ ، عراق مکافہ
دی چن دمونہم لوٹ شوی اثار بہرت
کوہتے ورکری ، خواوسنہ کو
کی دا سی بھوہ ضعی ہے رانی دہ چ---
ورک شوی اثار پہ هیخ کله بہرت
وہ موندل ش . د یو تو نہ وائی چ---
صدام حسین دھ مالوئہ خبلو جنرال اس
اوشاورانو ہتھے ورکری .
پاتی په (۸۵) مخ

بیا جو وردیزی

ح الله اسماهني زواهه اوتنظم

لِيْلَةَ الْمُرْسَلِينَ
لِيْلَةَ الْمُرْسَلِينَ
لِيْلَةَ الْمُرْسَلِينَ
لِيْلَةَ الْمُرْسَلِينَ
لِيْلَةَ الْمُرْسَلِينَ
لِيْلَةَ الْمُرْسَلِينَ



پرندگان در فضای آن سر زمین که
چشم نمی بیند پیرا غنم را برایش بهم
زیرا که آن باعث تسلی خاطر و تکنون درد
خطر برای مردمان خطمه و معیت عظیم
از آن خواهد یافت و چون برای من دلتنگ
امتحان و ابتلاء ابراهیم هم باندازه علو
شود آن را در آغوش خواهد شد و سوز
در روشن را تخفیف خواهد داد.

ابراهیم گفت: ای فرزند تو برای
اجرا فرمان خدا نه کنم دکاری هست
آنکه او را در اغوش کشید و بوسه ها از کوئه
کرد تا پسر اید از نمود و آن خبر را که
از شدت و قعده سرنگون و دل از جای
کنده می شود برای پسر چنین نقل کرد:
"فرزنده عزیزم، همانا که من در خواب
دیدم که تو را سرمهیم پس بینکر تارای
ابراهیم خواست باینوسله فرزند را در
جریان امر الهی از روی اراده وارد کرد
تامیک است و از سر رحم و شفت سول
اشکش ب اختصار می خواست، عاقبت تنه
سوزان از دل شیر می خاست، همچنان که
را بر کلیپ شهاد و روی گردنش بکرد شر
او ره، ولی کارد از بزیدن فرو ماند نیز
قدرت الهی تندیش را کاسته و از کارش
اند اخته بود.

اساعیل گفت: پدر جان رویم را بر
حات نه تا مرا نهیش نهرا چون چشت به
سمای من می افتاد رحم و شفت بزم همیغرا.
ید و ترا از اجرای فرمان خدا باز میدارد.
ابراهیم روی پسر را برخات شهاد وار
دیگر کارد را شد بگرد ش آرد و لولی
با زیغ کارگر نیفتاد و رگهارا نبرید ابراهیم
همیغرا خواست تا سوز در خواب از دشوار
آمد که میاد الاجرا فرمان خدا باتا خوش
افتد؛ پس بخدا متول شد تادر کارش.
فرج نکد.

پروردگار بر بیچارگیش رحمت آورد و او
را نداداد که ای ابراهیم، همانکه مفاد
آن رویا را اجرا کردی و تا همین حد
اخلاص و تسلیم خود را باز نمودی.
نور شادی از چشم ای ابراهیم بدید.
خنده؛ و پدر و فرزند بر لطف و عنایت
الهی و دفع بلا پور طرف گشتن اندوه و روح
سیفیدی در امتحان خدای را سهیش بکرد.
او بود که در گهواره سربرست و نکهاریش
کرده و در جوانی از شفت و تربیت خود
بهره مند شد از این راه ره پیشامدی
برای او بازیش نزور نمود و مدکاری فدا کار
بود.

ابراهیم آگرچه در سر زمینی دور از
اساعیل پسر می برد، ولی تمیتوانست فر
زندگی بیش را فراموش کند و از دری پاره
چکش بیاساید. ازین روگاه و بگاه بسی
سران اساعیل می امد و از حالت شفقت
می کرد.

دیریکی از سفرها چون بخانه اساعیل،
بقیه در صفحه (۸۵)

راست که این محتق است که کوهها
زیربارگرانش کمری می شوند ولی همیشه
های دلش خواهد بود و بیوی فرزندش را
برای شخصیت ای عظم است و از این سو
امتحان و ابتلاء ابراهیم هم باندازه علو
شود آن را در آغوش خواهد شد و سوز
در روشن را تخفیف خواهد داد.

ابراهیم گفت: ای فرزند تو برای
آنکه او را در اغوش کشید و بوسه ها از کوئه
کرد تا پسر اید از نمود و آن خبر را که
و ده از حوض شد و بانجا مشتابند تامکر
جرعه ای بتوشند یا شریش از آن همراه
دار بود بشتابت، و چون شومید شد باز
دیگر سراسیمه بسوی صفا رو آورد و باز سوی
مره شتابت، و تاهفت بار این آمد و شد را
تکرار کرد، و مسی بین صفا و مره نه درح
اسلام تشریع شده برای تجدید این خا
طمه مقدس است.

در رهمه این احوال، طفل باضجه و
ناله خود پیوند دل مادر را پاره می کرد
و جنگل گشتر رامیشکافت.

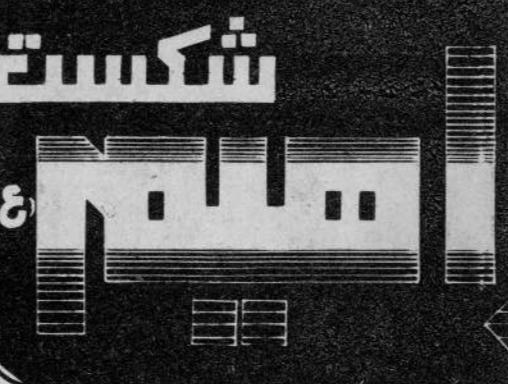
آه خدایا! چه منظمه جانکاه و طاقت
فرسائی!

ازینظر کوک بینکاه، گلپیشتر
خشکیده و حق دیگر قدرت برگیره هم —
ندارد، و از نهاد کرسنگی وشنگی نفس
بساره انتاده، و از طرف دیگر مادر بینوا
یگانه عزیز را بحال جان دادن می بیند،
وراه چاره از هر سو برویش بسته است —
نه برای تنهاییت مونسی و نه برای تسکنمن
معمیتشر تسلیت دارد [کودت بیشت،
رویزمن افتاده و پاشنه های هرد و پا را
بزمین می ساید، گوش باینوسله از سنک
و خاک پاری مطلبند تامکردن سنت بحال
لشوفت آورد.

در چنین لحظه و حشتات نهاده امید
از هر سوتی بود، ناگاه چشم ای آب زلال
از زیر پاها کودت بجوشید [آری، مگرنه
بارها از دل سخت سندهان همراه آب —
جوشیده است؟

وقص چشم هاجر برآب لال افتاد
و دیده که رحمت الهی اورا فرازنه و چشم
رعایت خدا اورا منظور اشته، بانتی —
حسته و رنجور در حالیه عرق از جینیشور
فرو می خست بصران جنر گوشه خود آمد
ولیها و دامش را از آب تراحت و از خوش
حالی دیروست نهیگیجید، زیرا بخش خود
میدید که برق حیات از چشم انود نمیدید —
رخشید، و منج طراوت و نشاط همسرا
آبد ریک و پوستنید می آید.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.



بشتافت و گفت: ای پدر، ما موریست
خود را بجای او رکه بخواست خدا ای
از اسباب خواهی یافت.

انکاه اساعیل که از حال دل پدر خود
با خبر بود خواست تا سوز در پنجه
تخفیف دهد و نزد پیکرین راه ابرای اجراء
قصدش با اینماید. پس گفت: پدر جان
رسان را محکم بیند تا هنگام اجرای فر
مان خدادادست و با نزد زیرا مور شده تا اورا با
مادرش از خود جدا شد و در سر زمینی
بی آب و غلبدون بار و مدد کاری می کن
دهد، و اوره همه این احوال فرمان
خدارا با ایام و تسلیم انجام داده، پس
انکاه پروردگار از آن پیایق و مخته
راه فرج و نجات بر آسها گشوده و از جایش
گرفت و در همسایه ایان آسوده و مطمئن
شد و خدا را سپاهن کزارد که دعای
انهای پس از تحمل اینهمه رنج و مارت،
ابراهیم را در باره او و فریه ایش محتاج
کرد. در آن گاه که عرصه داشت:

"پروردگار، من یکی از ذریه خویش
را در این سر زمینی بی آب و غلبد نزدیک
خانه محترم سنت داده ام، پس چنان

کن که دلها بی از مردم بسوی ایشان می شود" ۰۰۰

اساعیل ذبح:

ابرا هم فرزند عزیز را از یاد نمود.
کاهنی بیدینش برفت و توشه ای از
دیدارش برمود است. از حالت نفقة
میکرد و نهروش برمیزد میگزد و روز —
کاری برای من محوال بگذشت و اساعیل
جوانی بزیدند و سخت بی شد. در این
هنگام ابراهیم درخواست داد که خدا
اورا فرمان می دهد تا فرزند یکانه اش را به
دست خود برد. و از طرف هم ابراهیم
هیم مودانست که رویای پیغمبران حق
و صدق و از وساوس شیطانی پهراسته است.
امتحان دری امتحانی! و ابتلاء

ازینظر کوک بینکاه، گلپیشتر

خشکیده و حق دیگر قدرت برگیره هم —
ندارد، و از نهاد کرسنگی وشنگی نفس
بساره انتاده، و از طرف دیگر مادر بینوا
یگانه عزیز را بحال جان دادن می بیند،
وراه چاره از هر سو برویش بسته است —
نه برای تنهاییت مونسی و نه برای تسکنمن
معمیتشر تسلیت دارد [کودت بیشت،
رویزمن افتاده و پاشنه های هرد و پا را
بزمین می ساید، گوش باینوسله از سنک
و خاک پاری مطلبند تامکردن سنت بحال
لشوفت آورد.

در چنین لحظه و حشتات نهاده امید
از هر سوتی بود، ناگاه چشم ای آب زلال
از زیر پاها کودت بجوشید [آری، مگرنه
بارها از دل سخت سندهان همراه آب —
جوشیده است؟

وقص چشم هاجر برآب لال افتاد
و دیده که رحمت الهی اورا فرازنه و چشم
رعایت خدا اورا منظور اشته، بانتی —
حسته و رنجور در حالیه عرق از جینیشور
فرو می خست بصران جنر گوشه خود آمد
ولیها و دامش را از آب تراحت و از خوش
حالی دیروست نهیگیجید، زیرا بخش خود
میدید که برق حیات از چشم انود نمیدید —
رخشید، و منج طراوت و نشاط همسرا
آبد ریک و پوستنید می آید.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مدت براو سایه افکنده بود با نیم لطف
الهن پرآنده و پر طرف شد.

این چشم همان چشم "زمیم" —
است که تاکنون باقی است و جمعیت
حاج گرد آن از دحام میکند و برای استفا —
ده از حوض شد و انجا مشتابند تامکر
جرعه ای بتوشند یا شریش از آن همراه
دار بود بشتابت، و چون شومید شد باز
دیگر سراسیمه بسوی صفا رو آورد و باز سوی
مره شتابت، و تاهفت بار این آمد و شد را
تکرار کرد، و مسی بین صفا و مره نه درح
اسلام تشریع شده برای تجدید این خا
طمه مقدس است.

در رهمه این احوال، طفل باضجه و
ناله خود پیوند دل مادر را پاره می کرد
و جنگل گشتر رامیشکافت.

آه خدایا! چه منظمه جانکاه و طاقت
فرسائی!

دیگر سراسیمه بسوی صفا رو آورد و باز سوی
مره شتابت، و تاهفت بار این آمد و شد را
تکرار کرد، و مسی بین صفا و مره نه درح
اسلام تشریع شده برای تجدید این خا
طمه مقدس است.

در رهمه این احوال، طفل باضجه و
ناله خود پیوند دل مادر را پاره می کرد
و جنگل گشتر رامیشکافت.

آه خدایا! چه منظمه جانکاه و طاقت
فرسائی!

ازینظر کوک بینکاه، گلپیشتر

خشکیده و حق دیگر قدرت برگیره هم —
ندارد، و از نهاد کرسنگی وشنگی نفس
بساره انتاده، و از طرف دیگر مادر بینوا
یگانه عزیز را بحال جان دادن می بیند،
وراه چاره از هر سو برویش بسته است —

نه برای تنهاییت مونسی و نه برای تسکنمن
معمیتشر تسلیت دارد [کودت بیشت،
رویزمن افتاده و پاشنه های هرد و پا را
بزمین می ساید، گوش باینوسله از سنک
و خاک پاری مطلبند تامکردن سنت بحال
لشوفت آورد.

در چنین لحظه و حشتات نهاده امید
از هر سوتی بود، ناگاه چشم ای آب زلال
از زیر پاها کودت بجوشید [آری، مگرنه
بارها از دل سخت سندهان همراه آب —
جوشیده است؟

وقص چشم هاجر برآب لال افتاد
و دیده که رحمت الهی اورا فرازنه و چشم
رعایت خدا اورا منظور اشته، بانتی —
حسته و رنجور در حالیه عرق از جینیشور
فرو می خست بصران جنر گوشه خود آمد
ولیها و دامش را از آب تراحت و از خوش
حالی دیروست نهیگیجید، زیرا بخش خود
میدید که برق حیات از چشم انود نمیدید —
رخشید، و منج طراوت و نشاط همسرا
آبد ریک و پوستنید می آید.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

طیبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

مادر رهیان فرزند عزیز را در آغوش
کشیده، و گوش جانش تازه در کالمد شدید —
مید، پایدست کودت را نکاه داشتند
ویادست دیگر کاهن آهسته آشسته پشت
اورا نوازن مهداد، و کاهن اشکهایش را —
پاک می کرد، تا جریان تنفس کودت بحال
طبیعی بازنشست و دیگر نهاده ایزد رسمیه ایزد —
نه ایزرا ذبح کند.

چهارشنبه، عیش و غرفت کش
آداب و رسوم خاص را در آن بر
گزار مینمایند و آن را به نام
”ند پس بی“ هم یاد میکنند
در کتاب فرهنگ دهخدا آمده
است که:

”چن چهارشنبه سوری
از چشم های باستانی خراسا
نمان است.“

همچنان شاهزاد کلامکار
نژاد شمار و سروده های زیادی
دیسته گی برای چهارشنبه
داشتند چنانچه قدوس
شاعر بزرگ فارسی زبان میگوید:
”طایه هصرکت به مردم را
که در چهار رشته ملک کام را
پانظامی گشتوی گوید:
چهارشنبه که از عکوفه مهر
کشت پرورز کون سوا و مهر
با منوجهری گوید:
چهارشنبه که روز بلاست باشد
بخوب

به ساتگش بخور تا بعافوت کرد.
-

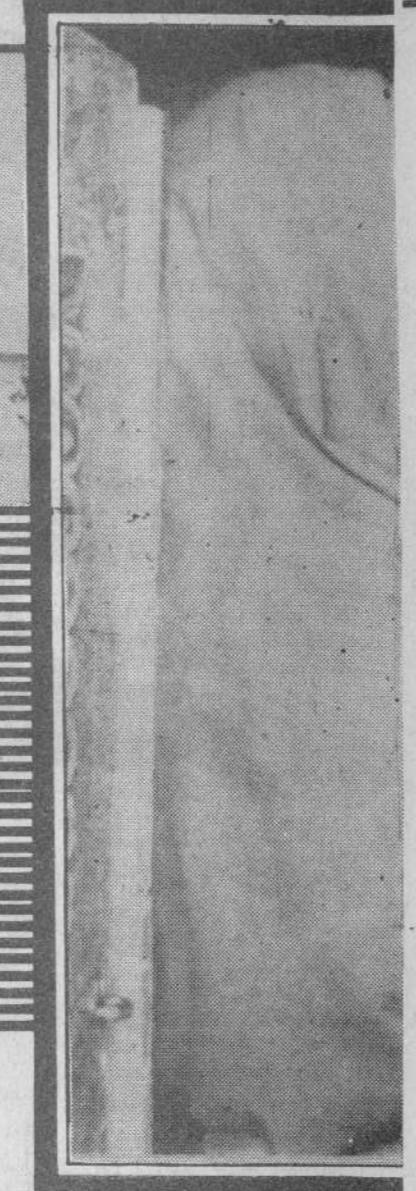
افزون هر آن دیگرس از
صفحات فرهنگ دهخدا آنچه شده است که:

”رب النور چهارشنبه عطارد
است“ که مختمن علی احمد
فکر نجف سرشناس کشور ما از
دیگمه علم تجویم در مورد
گفتی های دارند که باهم من-
خوانیم:

”ابای دعوات روز چهارشنبه
را منسوب به رب النور عطارد
میدانند، اهل تیم ستاره
عطارد را منسوب به وزرا و حکام
و قضات و علماء میدانند فارابی
رهنگ راهل تجمیع باشد و ر-
سابق و اهل ادراد و ادعای-
دیدار با قضات و علماء را منسوب
نه که میدانند و اهل تجمیع
آغاز کتاب و شمولیت دیگر-
و شروع درس و فصل و جستجو
را در روز چهارشنبه مناسب و
خوب دانسته اند حتی از رب
النور عطارد عقاید است“

در کشور اسلام ایران
بسیار از گذشته ها به این مسم
معمول است تا آخرین چهار-
شنبه ماه حوت هجری شمسی که
صادف با خیریه مفرماست

چن چهارشنبه که آن را چهار-
شنبه سوری مینامند، اشتغال
ترکوب چهارشنبه سوری یعنی
یقینه د رصفه (۸۸)



ذکریه های اجر

روزهای شنبه، پنجشنبه وجمعه
برای حاجات مانع روزهای
دوشنبه، چهارشنبه و پنجشنبه
نهایت شر روزهای پیشنهاد و سه -
شنبه که در تمام حرثه اعمیه زاد
دعاها این اصل معمول بوده
است.“

در کتاب معدن الاسرار ایلیف
حضرت شیخ سعد الدین انصار
لیح، نظر چنین آمداصه:“
برای استجابت دعا به
در راه حق مکونه روزرا معهن
کرده اند و برای حا مات خیر
و حق ذات ذوالجلال با -
توانی و قادر لایزال اش نز -
دیگرین چنوا که جا ن است
باد و رتیه پدیده که جسم است
نزوی کرد و باهم آمخته
نم وندوه خوشبخت وسد -
بخش و میک فوه فراتر همه چیز
یعنی سروش و تقدیر را نهیز
با آن همراه ساخت تابنده لذ
شادمانی را پس از چشمید
تلخکامهاه قدر بداند .

گاهی یک حادثه غم انگیز
و پرورد مانند چیز تعزیزمنده
رشته آرزوها و سعادت انسان
را میورد و اورا به گرداب غم و -
اندوه پرت میکند که ناگیری
بایست آن را با تحمل و شکایت
بهد بود و به خاطر رهایی از
آن به جهان منعیت پناه ببرد
به زیارت قبور بروید فرماد و نا له
وشیون را به راه بین اندزاده تا
روح پاک آن ها و سله نجاتش
گردد .

مک از روزهایی که زایه نم
به این منظور برگزیده و قال نیکو
گرفته اند، روز چهارشنبه
است، گرچه مقریکدن روز تا -
بت شده و در احادیث شریف
و روایات فقه و کتب معتبر حار روز
هفتگرا یعنی دوشنبه پنج -
شنبه، جمعه و شنبه را برای
زیارت میاک بهتر دانسته اند
اما افزون براین روزهای روز چهار
شنبه نهیز بنا بر عرفی که درگمور
ماست و شاید اینگاهه های دیگر
تاریخ داشته باشد، روز زیارت
شناخته شده است. مود مابه
این باور اندک روز چهارشنبه
روز مراد بخت برگشته گان
است، روز مهاوک است که با رفتن
به زیارت اولای کرام هفت چهار
شنبه روز یهوم بایستی به زیا -
رت رفت و حاجت خود را طلب -
کرد، گویند حاجت دوسره
یعنی هم حاجت بر آورده مشود.
وهم پایدار میماند .

در کتاب معدن الاسرار ایلیف
حضرت شیخ سعد الدین انصار
لیح، نظر چنین آمداصه:“
برای استجابت دعا به
در راه حق مکونه روزرا معهن
کرده اند و برای حا مات خیر



دعایم



پیهانی با عالم ام آواز خوان جوان

ساقی تلویزیون



تلوزیون در قسمت چک نمود ن
آهنگها داوری و عدالت را در
نظر نمیگیرند، زیرا بهمراه
دیده شده که آهنگهای خطی
ضعیف، بدون آین که حس
شندگ شوند به پنیره مهر ده
میشوند. استند کمانی که با
واسطه ها و شناخت ها، آهنگ
های مبتدل خود را از طریق
رادیو و تلویزیون به شر میرسا
ند، که این کار در حقیقت
خیانت به موسیقی کشور است.
آنرا که آشنایی با اساسات
ندارند نه باید به رادیو و تلویزیون
راه دهند.

مقامات مسوول موسیقی کشور
بامد کورسهاي معتبر موسیقی
را وسعت دهند و حتی برای
آنرا که مخواهند در راه دیس
و تلویزیون آواز خوان یانوارانده
شوند، باید کورس معین وجود
داشته باشد.

کرد های هنری شنین گفت:
چند سال پیش کورس موسیقی
کلاسیک رانزد استادان هندی
در رکاب تعقیب نموده ام و پس
از زحمات فراوان توانسته ام
موفق به شیوه هشت آهنگ گردم
که مه آنها را توشه هایی می
درزندگی هنری خود محضوب
مینمایم.

وی در روز آواز خوانان
تازه کام و همتدی موسیقی شنین
میگوید: آموزش دانشهاي ابتدائي برای
تازه کامان عرصه موسیقی خیلی
مهم است. زیرا موسیقی مانند
بحریست که آواز خوان تازه کار
با فراگرفتن دانشهاي ابتدائي
میتواند به موج از امواج بدل
شود.

در روزگار کمیسیون موسیقی
تلوزیون چنین میگوید: اعضاي
کمیسیون موسیقی

قسمت نواختن ها را منور هنمود
بوده است.

نخستین آهنگ اود رسال
۱۳۶۸ بامطلع (کلین و کلبوی
من) به کوشش محترم ترنس به
نشر رسیده.

عطاط محمد نهیب خود در روزگار

عطاط محمد نهیب. هم پیکی از
جوانان تازه قدم در عرصه هنر
موسیقیست. به گفته خودش —
اساتیز موسیقی را نزد استاد
همه هنری آموخته است.
استاد سلم سمعیست و رادر

نارهای محترم (چتولام) همیشه
مراکث کشند بوده است
و درشور، جازتواره فرها د
نه درکشته غصه کروه کسر بود
خیلی خوب است.

* تسر شما د روره نیایس
یت آهنت پیست؟

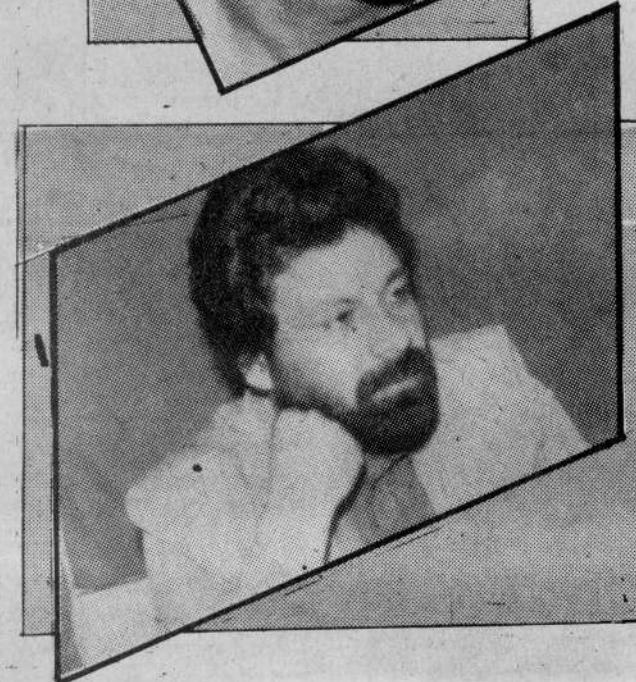
- مفیون بودن و نبودن یه ک
آهنت همانقدر که به آواز متعلق
است نهان اندازه به مویقی
نیز تعلق دارد، همانقدر
که در وزن دار بودن آهنت آواز
خوان صمدم دارد به همان
اندازه توازنده با نیز همیشه
استند.

* خصوص موسی قی جدید هنری
یکی از موسیقی شرقی و غربی را به
وجود آورده است که من نهاد از
خیان شیوه استفاده مینمایم.

* در قسمت نواختن بس د رم
شما راک یاری رسانده است؟

- در قسمت نواختن بس د رم
استاد درهنگی خاصی ندارم
اما پارچه های کونه گوش را از
هنرمندان خارج و داخلی
همیشه مشتمل که همین کارهایش
در قسمت نواختن جازه را کنم
نموده است.

* کارکدام توازنده بس د رم
بیشتر مورد توجهتان قرار گرفته؟



لغت و شنودی کوتا با مسعود آصفی بل دلم لوازم مشغول



سازی از قبایل بومی

متلب بودم آغاز کارم بود و در تصریح
ها اثیر شنیدان نیمه حبیبیه
را که در آن زمان شهرت زیاد
نداشتند شش و هیج ساپری
احمد مرید، تعمور شاه سد و زی
و دیگران با نواختن بس د رم
بانگوک د رم و کانکه یاری میرساند که
بعد از هنرمندان را با هنرمندان
راد پیوشاو و فیستیوارهای که

در در تصریحها و فیستیوارهای که
در داخل کشور د ایران کردیده -
چندین بار توانسته ام مقام اول
را به دست بیاورم و هنچنان
سفری که به منظور اشتراک در
فیستیوار به کشور آلمان بادوتن ا
همکاران دیگر ما داشتم گروپ ما
توانست درین مطالعه خوبتر
بدرشد و به دریافت مدالی
نایل گردد.

* تاک جامن است، بس د رم
را با سازهای شرقی تلقیح
بخشید؟

- گرچه بس د رم یک آله موسیقی
می‌باشد من غریب است امایش
آن را همراه می‌آملا موسیقی شرقی
یت جاتواخت چنانچه همین
اکنون درشور هند وستان به

مسعود آصفی در بهلوی این
که محصل پو هنرمندان کابل است
بس د رم "بنوایزد" یا
بسیاری کروپهای هنری همکاری
دارد که کارهایش همیشه مورد
توجه فرازگرفته است و همین
سبب ماهم خواستیم با او اندرا -
باب کارهایش صحبت داشتم -
شم.

نخست از همه در مسعود
خصوصیات و پیشینه تاریخی
بس د رم "از وی پرسیدم که
در پاسخ چنین گفت":
"بس د رم" که مردمها آنرا به
نام جاز مشهناست یک آله ضریب
بوده و منشاء آن میتواند مشود
به بومی ها، هر آن زمان اگر
جنگ میان قبایل در میان رفت
احساسات مردم را توسط این آله
بس د رم به شور می آوردند و
بدین لحظه این آله قبله یک آله
رزی بوده است."

* چه وقت و چگونه به فرآگیری
نواختن بس د رم پرداختید؟ و آیا
به آلات دیگری نیز دسترسی
دارید؟
- در سال ۱۳۵۵ یعنی زمانیکه
متعلم و مسؤول بخش موسیقی

صلح کیع عالیه

تھیہ کنندہ: فہم آتش

الیدات دستی خانوادہ ها و اشخاص انفرادی را که دارای ماهیت پذیرفته شده باشند از طریق اموریم خوبیش به فروش میرسانند . و با استفاده از فرصت میخواهیم گیرم که همه خانواده های محترم و اشخاص که تولیدات دستی خوب دارند میتوانند با این اداره در تعامل شوند تولیدات خوب شراره دسترسی افراد هند .

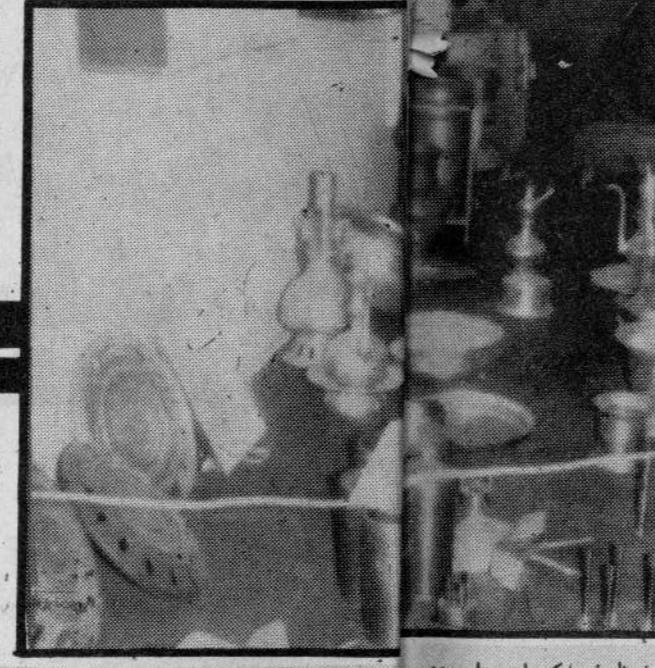
امروز با مقایسه بعض اقلام تولیدات صنایع دستی با تولیدات میک دهه که دشته چنین نتیجه به دست اوریسم که جنسیت تولید اس امر وزی د رسط پایین قرار دارد .

به گونه شال اگر قالین را که امسال تولید گردیده است ، قالین پانزده سال پیشتر مقايسه کنیم ، جنسیت قالین امروزی دمها نفس و عیبرادار است . وقت د راین مورد از محترم گیر پرسیدم در پاسخ چنین گفت :

این بیت حقیقت است که حد اکثر تولیدات امروزی صنایع دستی ما باتولیدات دشته ها قابل مقایسه نیستند . و یکانه علت آن به نظر من عدم دسترسی به مواد خام بیشتر میباشد زیرا با محدودیتهای که امروز د رسا - حه تجارت داریم مواد باکیفیت اعلی به دسترس قرار گرفته نمیتوانند ، که این خود سبب خرابی جنسیت میگردد . به همین ترتیب از دست دادن کارگران



زنان قالین باف پاتھیه و تولید قالین نقش مہمی را در صنایع کشور دارند



کارگران افغانستان هنرمندانه کارگران افغانستان تھیہ کرده اند



تولیدات دستی ماکه در بازاری خارج شهر خاص نداشت

داده است . در بیرون از کشور خود اقلام نهیل ، را در برمیکردند .

نیز امکانات عرضه و فروش تو -

لیدات را میسر نموده است ، مهم -

ترین فروشگاه تولیدات صنایع دستی دستی کشورهای قابل ملاحظه بعنوان " فروشگاه کابل " موجود است که همه ساله باعقد قرار -

داد با جانب شوروی ، مقدار تولیدات خود را ازین طریق عرضه وی فروشن میرسانند .

کشور د رآن جایه فروش من -

رسد .

نکته دیگری را که باید به آن خمل توجه داشت ایم -

است که این امور عظیم کفر مدیر

خود اقلام نهیل ، را در برمیکردند .

قالین باب ، کلم باب ، زیورات تولیدات چرم ، چرم ، چرم و عرضه تولیدات صنایع دستی دستی کشورهای قابل ملاحظه بعنوان " فروشگاه تولیدات منگبی " موجود با باغی ، تولیدات پشمی همین اکتوبر اداره زیرنام مرکزانکشان صادر -

ات صنایع دستی ، در کشور فرمات -

لیتھای صنایع دستی ،

اد رکش - کشور تنتظمه می -

نموده و در محل به خاطر خدمت دستی در شو رای محترم وزیر -

سولدان و تجار صنایع دستی امور فیضی ناچیز و اندکی

و ایم .

آقان میر عظیم کفر مدیر

صنایع دستی کشورهای جامه نتیجه ایشان نمیگردند .

کشورهای افغانستان با ایجاد یک شرکت تجارتی بهتر تنظیم " جمع آوری " و فروش شدید دسته ها و منابع مواد خارج دارد هر یه بیسرا ازند مسؤول رسانید . در این مورد مسؤول تجارتی اداره انشاف صادر -

سمه بخشش " همین اکتوبر رات صنایع دستی کفتند : همین اکتوبر همین مساه ل تأسیس یک شرکت ، به خاطر جمع آوری عرضه و فروش تولیدات صنایع دستی در کشور فرمات -

ملی سهم ارزنه بی داشت که باد ریخ فراوان ازا این عرصه ، اهمیت فراوانی یافته بود . اما باز ریخ که رویدادها ی پیشوند همان گونه که در سایر عرصه ها تاثیرات منفی به جاگذاشتند

در کشورهای کشور رانیز تاء شر ساخته است . زیرا تولیدات اکثر صنایع کمتر میسر گردیده است .

صنایع دستی در بازار های مختلف شدید با ازدست رفتن کارگران خصوصاً در تولیدات ملی محروم میگردند .

حداقل رسیده است .

قابل یاد آوری میباشد که دسته ها ، صنایع دستی افغانستان نستان در داخل و بیرون کشور میگردند .

ملی سهم ارزنه بی داشت که باد ریخ فراوان ازا این عرصه ، اهمیت فراوانی یافته بود . اما باز ریخ که رویدادها ی پیشوند همان گونه که در سایر عرصه ها تاثیرات منفی به جاگذاشتند



ان) درجهان زنان را مرد
دان پوستر رشیری میکند به
این دلیل همشه میارزه بخا-
صر حقوق خود را غافرا نمود .
۴- بار بار اوندید زود (هنرپیشه)
سونما) بهترین مسحوره من
ایست که بازیام جوان بیشتر
ویتر استفاده نمود . این عالی
ترین ایام زندگی شماست .
۵- نیناما میسو (وزنالیست)
درایام چون مایه حرف همچو
کس کوچر نموده هم . این مقاله
زیاد را من نباشد . لسان
آندر وحشتان نیست . به هرایز
خود اعتماد بیشتر نمود . اکر د ر
زندگی کدام استهای را موتوب
نمده کهون شویزیون آی و تو
بغایه در مقدمه (۸۷)

مستقیم خواهد داشت .
۲- لیندالوساردی (مدل عکاس)
دختران و زنانه میخواهند
موق خود را درزند و گی در-
یابند متوجه های لازمه هند
آنها چنین نگفتند :
۱- گتوین همت (طراح
لبان) مکتب را فراموش نمود .
مواضع خورا خود باشد بیشتر
درزند نماید . د رسانی چنی
خیلی محاط باشید و از خود
زیاد را من نباشد . لسان
خارجی راحتماً بیاموزید و همچو
کاهی فراوت نموده هر
حررت عمل شما درزند کس
آنده شما نه نهر جدی و

و مشهور جهان خواستم تابه
رسی جلات مود) از همه اولتر
بکوپید که مرک به مواد مخدوده
د رسانی عنقر و احمسات
خیلی با حوصله و در ضمن محاط
باشید د راین موارد بیشتر
همشه دست بناری بزنید که
خود شما به آن شفیمان دارد .
مسحوره هارا وقت بشنوید کسنه
زیاد را من نباشد . لسان
تلتر نمید که تحت نه شمر
خود اعتماد بیشتر نمود . اکر د ر
زندگی کدام استهای را موتوب
نمده کهون شویزیون آی و تو
بغایه در مقدمه (۸۷)



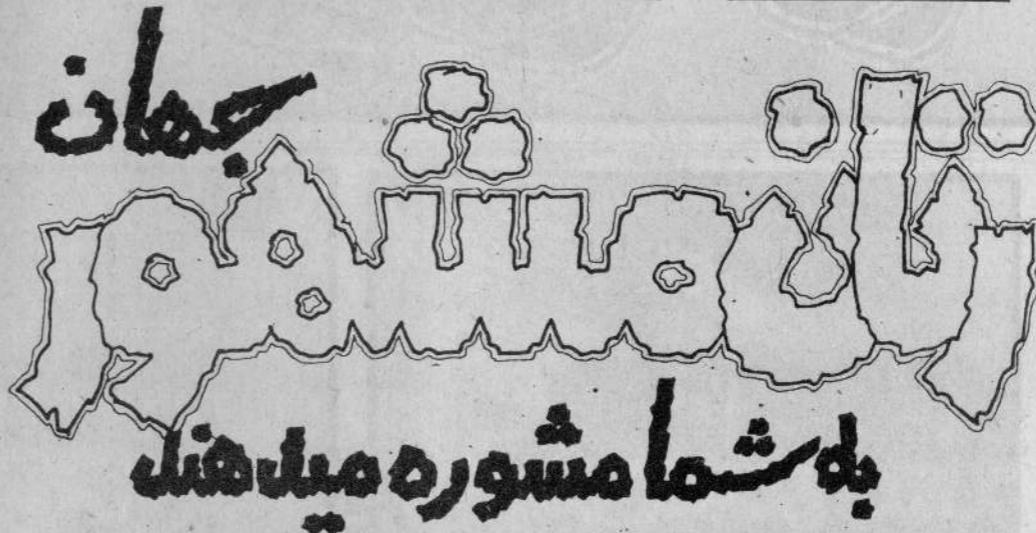
ریشه هایش را ازین برد .
- ترقی روزافزون و نهیختنی
زیاد همراه اخلاق را فاصله
میکند .
- بین شانه و پسر فاصله
کوتاه است .
- بعترین دوست انسان
سک است که حق بیشتر
ازن انسان است .
- پاید رحم کرد بران مردی
که هرگز محسود واقع نمیشود .
- هرمود رخانه خود شراب
است .
- شرف سرمایه فقره ای ای است
- عشق بعد از ازاد واج ماید .
- شب زود خوابیدن و صبح
زود بربخستن فایده ای خواهد
داشت چنانچه اعلانش ننکی .
- ما زاغواردی که به نصایح
مالو نمیکند نفرت داریم
و بازگاردی که نصایحان را
کوش می هند بچشم حقارت
نگاه میکنم .

- برق زده صدای عد رانی
شنود .
- حق سومن صفید سایه
ساهه از خود میاندازد .
- در رویاها عشق همچو
امکان تا پذیرنیست .
- مادام که هنوز میتوانی عشق
بروزی مذکار همچو چیزی
تراند و گون سازد .
- بول حرف میزند سک ها
عووه میکند .
- اگر مخواهی از شرد وست .
خلاص شوی به او مبلنی بیول
قرض بدیه .
- کس که نمیتواند اطاعت
کند نمیتواند فرمان دهد .
- تغیره اند از خوکومت کن .
- اخترها می برد حق ازین
کرده کوچک .
- حق خورشید که هایس
دارد .
- باد میتواند درخت بلسو ط
را بزمی اندازی اولی میتواند

- هر کس به مادر نکند بروی و
چهارمی خود را بزرگ کنند .
- آدم عاقل فقط روزهای
کوچک را بدماری از خود
میگذرد .
- درخت پوسیده خود بخود
میافتند .
- سایه تمام درخت های
بلند طولانی است .
- مادام که هنوز میتوانی عشق
بروزی مذکار همچو چیزی
تراند و گون سازد .
- بول را از از رش میاندازد .
- در ظلمت همه چیزهای
شناخت .
- شراب خوب به گفت صدمه
میزند و شراب بدیه مده است .
- وقتی گرگ تعقیت میکند
گرازتر رامع خواهی خواند .
- من نشیند .
- اگر توها نبود نه فقر هم
نمیبود .
- هر چه زود میرسد زود هم فا-
سد میشود .
- کسی که از دید میترسد نمی
تواند از لذت حرارت آتش بر-
خورد از شود .
- هر آوازی پایان دارد .

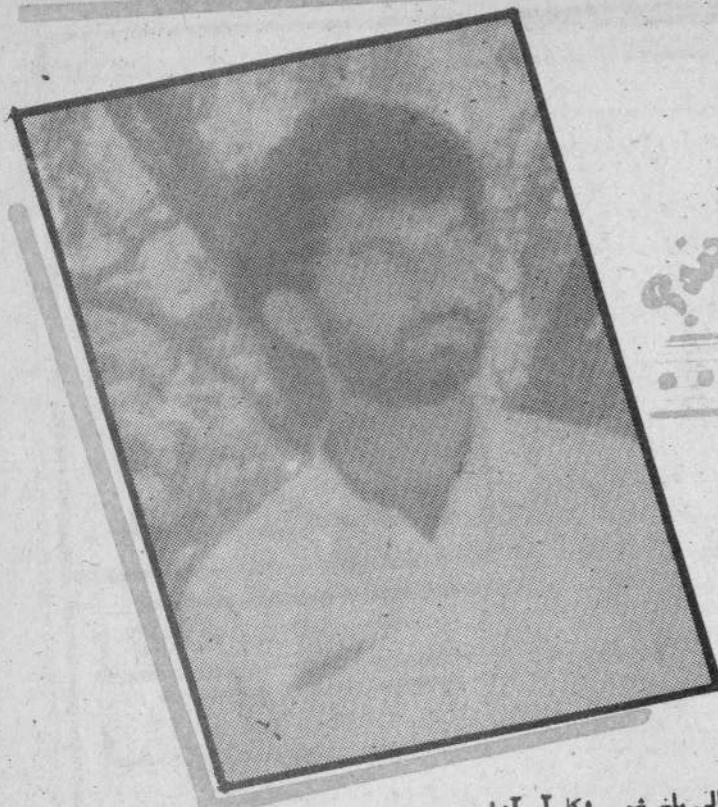
داروهای دنیاست .
- شربت بزرگ بزرگ کنند .
- آدم عاقل فقط روزهای سخ
طبای رامشمارد .
- کار را خوب شروع کن و از
پایانش متوجه .
- ایمان آوردن ساده تر
و اسانتر از تحقیق کردن است .
- یک سکه تقلیل د و سکه
خوب را از از رش میاندازد .
- در ظلمت همه چیزهای
شناخت .
- یاس و امید خواهی دیگراند .
- زندگی انسان مانند
قصده شبعی است که روی بزرگ
من نشیند .
- شام کوتاه - عمر طولانی
بزرگ شوند .
- فقط درون آب شناپاد توانو
گرفت .
- آنچه را که میتوانی بسا
شاخ بگردی سعی مدن بسا
دم بکری .
- بگذار دندانهای بزیانت
میشود .
- هر کس خود را بایسوس
قطی کند و دن بزین میخورند
و دیران میکند .
- بزرد پیور میشون است .
- آب پاک نخستین و بهترین

ندارد .
- جیزی محترمی ازدست
رفته است . وقتی وقت ازدست
بزرد همه چیز ازدست رفته
است .
- زمان و بزرگباری تلهای سخ
راب وجودی اورده .
- یک گناء دیگر را به وجود
میاورد . (یعنی گناء
دیگرا)
- خواب برادر مرک است .
- کس که زیاد حرف میزند
یا زیاد میاند یا زیاد دروغ
میشند .
- هر چند کوچتر باند زبان
بزرگ شوند .
- آب یار مید هد جطور
کیم و شراب یار مید هد جطور
آزان حراجیم .
- بعترین زیهای این دستند
که در راه شان نظر صحبت
میشود .
- هر کس خود را بایسوس
قطی کند خوگانش میخورند
و دیران میکند .
- بزرد پیور میشون است .
- آخرین شب عشش است .
- وقتی تکبول ازدست بزود



مردم میگویند

بنده از اینکه



میتوانید ...
بینهایت ...
کار اموزه ...
دوست دار ...
سال دوم ...
پو هنچی ...
لطفی ...

اگر والی بلخ می‌بودم

والی بلخ شوء مملکل آپ آها
مهدن و سکن را در قدم ۱ ول
حل میکردم .

کرده و آنرا حل میکردم .
هکایی نیروهای نظامی در راه -
من اشتی برای مردم کوشان
می‌بودم . سیاست را بوجود من -
آورده که هر کس بدون واسطه
شامل کارشده و در آزاد آراید و -
لش برای مردم در حمل کارها -
اسمه برای خل آن مکمل در
یمان مشکلات بوجود نی آمد .
اگر فرشا من کدام و دنی
حل میکردم .

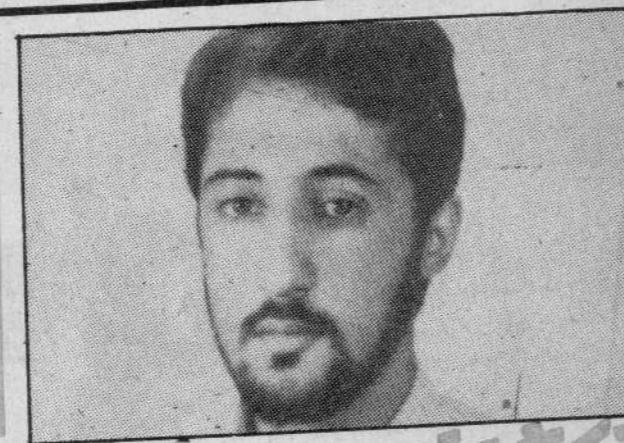
عاشق نیستم

انا هیتا سافی محصل سال دوم فاکولته اقتصاد پوهنتون بلخ .
زنده کی زیبایت و من زنده کی صلح امیر را دوست دار کار اموزه می
زنده گی است .
هچگاه طرفدار عشق و اشراق شد ن نیستم به نظر من
یک دختر جوان اولت راز همی به فکر این باشد که
چگونه میتواند در ایند . یک زن خوب برای شوهر میک
سادر مهربان برای اولاد و یک فرد سالم برای اجتماعی
باشد . مود را دوست دارم مخواهم در لیاس پوچید ن مودل باشم



دوستی به روح آدمی بال ویدمی بخشد

مهم " قالیزاده " محصل
سال دوم پوهنتون تاریخی
و ادبیات پوهنتون بلخ .



خوبی در صلح و آرامی

لطفی که مشهور این کلمه
زند پنهان ها فراموش
شده و ظفه ما جوانان
است تا تخم دوست و صمیمیت
را در زیان خود . تزویج
نمایم چه زیبا خواهد بود
که روزی همه با قلهای
مالا مال از دوست زندگی
را به سر برده و هدیه هرگز
را دوست بدارم .

عزت الله همدرد فارغ متوسط طبعی بلخ ۱
آن گاه من خوشبخت خواهیم بود که همه برابر و برابر
ضری د رقت تحصیل به صفت حاضر شود و در موقع اخذ لکجر
نوت ها باید د قفسی باشد و بوعده و لکجر نوت که از طرف استا -
دان تهمه بکردد باید مطالعه خارجی داشته باشد . باید
محلان پوهنتون همه دختران و پسران فیشن های بی مورد
ویں جا نام " فیشن نون " را دوباره به پوهنتون تبدیل نمایند .
و مکیم که زنده کی با غمایش
زیباست .



پوهنتون مکل تک حصیل است

معد یه همت یار محصل سال دوم پوهنچی اقتصاد ولایت
بلخ .

در مورد عفات خوب بیک محصل باید گفت که در موقع حا -
ضری د رقت تحصیل به صفت حاضر شود و در موقع اخذ لکجر
نوت ها باید د قفسی باشد و بوعده و لکجر نوت که از طرف استا -
دان تهمه بکردد باید مطالعه خارجی داشته باشد . باید
محلان پوهنتون همه دختران و پسران فیشن های بی مورد
ویں جا نام " فیشن نون " را دوباره به پوهنتون تبدیل نمایند .
و مکیم که زنده کی با غمایش
زیباست .



زندگی همانه خل شفاقت

نجیبه " پاییز " محصل سال
سوم پوهنچی زبان و ادبیات
پوهنتون بلخ .

دَهْ تشویش میکرده ۰
مادر نیز از جابر خاست، زنگش مثل
چادر رش سهید شده بود. چاپک چاپک

همکام مابه سوی حوالی روان شد هدر -
همین وقت صدا های همیب دیگر و دیگر

دهنده رایه شور آورد. مادا خل حوالی
شده بیم. پس از چند لحظه دیگر صدای
انفجارها آرام شد. برادر از جابر خا-

ست و پتویش رایه شانه انداخته گفت:
«احمد! به بیم خبر بگیر که کس او کار

نشده باشه» این را گفته از خانه بیرون شد. پس
از چند دقیقه دوباره بگشت. مادر که

آراهوساکت در گوش اتاق، به دیوار نکه
زده بود، خود را راست کرد و پیش از آن که

من چیزی بخرس برا درم را مخاطب ساخته:
«بچم، کسی ره خو چیزی نشده

بود؟ برادرم روی تو شکجه کارکشی
نشسته گفت: نی فضل خدا، به خیر گشتن بود

مکم حوالی لک محب لاره بیخ هوارکده
و گاوکسالیشه نک تک ده. زن چجا -

پیش ایطو چیخ میزد که فکر میکدی اولاد ایش
کشته شده باش. حق هم داشت. چرا
که هو گاو کوساله تمام زنده گیشان بود.
مطلعه بیکه ده ارن؟

مادرم با صد ای لرزان بزید. بپرسد
گفت:

بلاده همیش بچم، خوب شد که خود
شامه چیزی نشد، خدا آدمه که
پیدا کده، روزیشنه کیشیدا کده ۰

این را گفته از جابر خاست و پا صدای
لرزانش ما را مخاطب ساخت!

«بچم، بیم نامنه بیار که گفته
شدی؟ مادرم اشکه تند و مزه داری پخته بود

و هی اصرار میکرد که «بخو بچم» خاطر
تو میگم کم انداختم.

صبور در حالی که خودش به آهسته کی
و نرم نرم لقمه بر میداشت حرف های مادرم
راد بیال کرده گفت:

«بخو واحد بیخ کم اشتباشدی
مثلی که نانهای بیم میخاریلش گرفته،
مه هم وقت ده فاکولته د رس میخواند م

حال توره داشتم. سهی در حالی که لقمه نان خشک را
در لای ایشناش میمالید، نفس بلندی
برآورده ادعا داد:

«زمانه از آدم چه ها میخوازه و چه
روزهای بسیار بدیه گذشتند، شو روزش

تاب کرد. میں آه بلندی برآورده ازجا -
برخاست و در حالی که به سوی ما راهی بود
گفت:

« خدا میدانه و بنده هایی که ای
روز هاره کشیدن و میشن. آخر چه خبات
شده؟ برادرم که هنوز کیه سچای را در

میان دستانش همچرا خاند، به سوی من نگاه
کرده گفت!

« خدا ایمان آدم ره نگیره ای همه بیک
آزمایش خداوندی بوده همه به چشم و سر -

بدید ن که خدای ایراق حقا! من سینه
من سینه برادرم ره تایید گرفته گفت!

« چه کس میدانه ده برادر اراده خدا
استاد مکی کنه؟ و گیلاس چاهرا تمام
نوشیده، برخاست و همی تج باعجه

بعراه افتادم. مادرم به حوالی برگشت تابرای چاشت
ماعذایی تهیه کند. من زنبیل را از چم بر -

کرد، برگشت تا برادرم را میدانم که چشم
هارا به آبرویه باعجه نقل بدھم.

هنوز چند گام نه برد اشته بود، که صدای
مهیب اصابت خیاره مراتنان داد و جایعا
موخوب شدم. و آنکه درمیان داد و گرد
و خاک همه چیز را گرد کرد. در همین اتسا

صدای برادرم به نوش رسید:

« احمد! من بود رنگ جواب دادم!

پلی.

- چوارسته؟

- ها، ها، مه جوار است، سرخودت هم
به خیر گفت?

برادرم نه چند قدمی من رسیده بود، و
دنیال حرف های شناسه گرفته گفت:

« به ماتازه کن داره، بیا چیز ها
عادت کدیم. مثلی که بسیار تر میمی

خد امید اندر نمک، چه فدر پریده بوده
قلبم هنوز به شدت میتپید، که صحیح ما درم
به کوئی رسید!

صبور احمد، کجاست بچم؟ باز
بلای بارید:

همین نه چشمیز به مافتد جایه جانشسته
گفت:

بیایی بچم، دده خانه بیاییس.
بیایی که دگه هایشند، راه ایس.

من که با گفته مادرم، ناخود آگاه یکی
د کام بود اشته بودم، به برادرم اصرار نموده
نم کنایدیه حوالی بریم.

لیخندی زاری بر لیان برادرم شکفت و
در حالی که بامن به راه افتاد، گفت:

« بیم احمد، بیم!

من سینه برادرم ره تایید گرفته گفت!

چه مهتاب شبها راه دور کلهای پتوی
به نیمه مورسانند. وقت مهتاب سایسه؟

سپید تر را بر خسارة لطیف کلها سایسه
من انداخت و با دکی نر مخیز ساقه های نایان -

زیشان را میجنبند، فکر میزد، گلهای
میخندند، کن عا میرقصند و کلهای به کوش
همد پیش شعرزنده کی راه آرامه حالی من -

کنند.

« بگیری بچم!

صد ایماد ره مربا به خود آورد. مادرم
پطنوی چای و توت را در برایم گذاشت،

برادرم را نیز صد ازد. و خود را رفت بمه
سون کرد، های پاریه های کوچک و بزرگ

و سفت و سیاه راه از زمین بیرون آورد
بودیم، بر سر هم جمع کرد، کوتکس
ساخت. لحظه بی توته پاره های را تاوسر

کرد. آرام آرام بیزی زیر لب گفت. یکی از
آن های رهداشته و بر سر دیگران حواله
کرد و با خشم و نفرت صدای بلنده شد:

شون...

برادرم چار زانو در برایم نشست.
باد ستمان بیزی سر و مورت عرق آورد -

خرد را خشک میزد. قد موشه واندام لاغوش
را وراند از کرد و رخساره دیق شد.

چیز فوارش پریجهن کشته بود. بشمان
تب آسود میشی از رکم هایی از قصه های
آزاده گی و فرزانه گی راد رخود داشت.

از لای ریز برایت و کوتاه های گیان موھای
سپیده رنگ آورد، بود. و چنان به نظرم
من آمد که کویا در بیان به پیری رسیده

است. برادرم باعجه را از نگاره میزد از
و چشمانته بر نظره: ناییم، مات میماند.

من یک گیلاس چای را نوشیدم، داده هنوز
دست به پیاله نبرد، بود.

« احمد بچم! ایسراهه بیوین؟

صد ایماد ره مارا متوجه ساخته لوبایرمه
سیاهی راه که درست داشت به دور پر

آورده گفت: « احمد! بیوین بکی. توء آدم شهری

شده، حالی دله بیل زدن زدن میزد. مویز

اسا زسته تو خود تر همچنان به کار آمده
داد. رفت و چند کام د ور تر زیر سایه

بید لاغری نشسته تا نفس راست کنم
به تن» بید تندی داده یکار دیگر رای را از دست

نیزد شتند. باع چهره ایز را از دست
داده بود. دیوارها هم فرو ریخته بود.

در رختان همه زخم و شاع و غامت شدسته -

بودند و از تاکها، فقط نفعه پیشیه جای
مانده بود، حسر کوهک تنه باعجه دیگر

کلوبیز نداشت که آب بخورد. در عین دو
چندین نفعه دیگر چسقی های فراخ حوض
مانند پیدا بود. وقتی باع رنجور و زخمی

رابه آن روز و حان دیدم بهد ریخ، اشکم
جاری گشت. سرم را روی زانو نام کذاشت
و وقتی به سوی روزگار نکسته به یاد باعجه
سیزما...

هنوز نهدانسته که با گل چن باید نزد؟
پدرم دست کوچک راه بده دست میگرفت و -

خان خان مرا از زیر دخان به سوی
کرد کلهای پتو نو میزد. همین که به
کنار کلهای میزیدم، یعنی راست و بید -

زنده بله میزد. آن که پدرم مرا روی
دستان خود بلند میزد و خنده ندان من -

گفت: « نی بچم، آدم کلهای پر پر نمیکته،
نی، نی جان پدر! »

باید نم جد ای میزد، هایهای سرمید -
ام و غضا ن و ناله ایم بلند میشده. آن وقت
اکبر برادرم در آن دور و بیر میزد فریاد بر -

می آورد که: « پدرجان، ای احمد ت هر روزکلهای

من از سالها، باری از نو، من واو کرد
احساس، میهمن در من جوش میزد. ما -

درم که پس از عمرها، ما دیگر در راه
کار خود میدید، به رخساره چین خلده

انز، پرتوی از امام و آرام بار میزد رخشید -

و من در چشمانته التهاب گرفته اثر ناشت

من د ت آفتاب خودن راند اشتم،

خیل زود خسته شدم. بلند بلنده نفس

میزدم. لباسهایم از عرق زیاد بیدنسم
چسبیده بود، برادرم که حالم را دیده،

بله رام حدم به زمین خلند و نفس شدسته -

دو رختان همه زخم و شاع و غامت شدسته -

بودند و از تاکها، فقط نفعه پیشیه جای

مانده بود، حسر کوهک تنه باعجه دیگر

کلوبیز نداشت که آب بخورد. در عین دو

چندین نفعه دیگر چسقی های فراخ حوض
مانند پیدا بود. وقتی باع رنجور و زخمی

رابه آن روز و حان دیدم بهد ریخ، اشکم
جاری گشت. سرم را روی زانو نام کذاشت
و وقتی به سوی روزگار نکسته به یاد باعجه
سیزما...

پدرجان، ای احمد ت هر روزکلهای

من از سالها، باری از نو، من واو کرد
احساس، میهمن در من جوش میزد. ما -

داستان گویا

نوشته ۵-۷۹

لیل

لیل

لیل

لیل

منجید

امیر مسیحی

قصه از ۱۰۰
نیوتن کالمه حبیب

پایه در صفحه (۸۱)

خته بی مرای سوی او کنید آن
چنان که در او نوب شدم، با
اویک شدم و بعد چون می روح
در دو بدن بودم *
میرسمش جقدر دین راه -

پیش رفتی؟
جوام مددده: آنقدر که به
بن بست رسیدم بعد اشک
دور چشانش رسم می شود و با
آواز شکسته بی میگوید: اورا
هرگز نیست بختم *
سکوم حال بخشنده و نه
بخشنده چه سودی به حال
شاداره * نباید آن تدریس
الوصول می بودم *
از طرز گفتماره می زنجد

این را در نگاهش می بینم
سرخود را پائین می اندازد
با آوازی که از شدت نا شر
میلزد میگوید: باور کنید من
خیلی غرور داشتم از خداونی
که ضرف میشدند نفرت دار
شم او همینه به من میگشت *
تویک نکه سنگ استی توهمیج

احساس نداری من با نیروی
عشق این سنگ را می شکنم
و می روز او این سنگ را شکست
او را شکست و خرد کرد * می
نیاز دو جانبه ما را بهم نزدیک
کرد آن قدر بهم نزدیک شدیم
که حد ای ما امکان نداشت.
در گوش همینه زمزمه میگرد که
ما بهم میرسیم ما خانواره می
تشکیل می دهیم، سعادت خد
میشویم * تونز من مشتی و

که چه کسی باید سریزشت کند
خواننده های مجله اندیزیها
من همینه بیک شنویه بوده ام
من فقط میشنویم و مینویسم
این خواننده هایند که باید
قضایت کنند * بادیده گسان

محنون و چهاره گرفته از هنر
شیشه کلکن اثاق طوری به
پنهان بی انتہای آسان میگرد
که گویی میخواهد، انتقام اش
را بیابد * بعد همانگونه
که در دل آسمان در
جستجوی چهارمی است
ادام مددده: این قصه من

و پسر خاله ام است کن که
نمک خورد و تکان را شکست
ند * کس که دم از مردی می
زد ولی سخت نامرد بود *
او پسر خاله ام بود خانواده

ده هایی ناچیب دوستی با
هم داشتند همینه با هم بودم
پیخصوص دوستی من و پسر
خاله ام از سرچشمه منیما
صیحت آب می خورد * من

دختر مفربی بودم * هرگاهی
که از عشق و عاشق میشندم
خنده ام میگرفت ساعت ها
می خندهم اما او هیچگاه ای

مشق را سخره نمیگرد * وقتی
میشنید، دونفر به هم ترسیده
اند نا شر میشد عشق را با
قدستیش حرمت میگذاشت اما

با هم بی اتفاقی که به منشی
عاشق داشتم بیک روز بک دست
نامیم و بیک احساس ناشنا -

سیرده ام *
آیا آن چه که برای من اتفاق
افتد و وقتی شنیدم سریزشم
نمیگمde؟
جوابر میهم نی هرگز ایمن





زکیمیت تاشا به چشم‌های زمان
 بعفتر خنجر خونین خوف خاران کو
 نه آفتاب نمی‌تاب پیک امودیست
 چراخ روزنه، زندان روزگاران کو
 غارغم نفس راه را فرو بسته است
 دریخ [نهره] پرورزی سوازان کو
 نقاب شام نهفته است روی دزدان را
 چراخ چهره بیدار پاسداوان کو
 و سهاه به خواب دراز پیوسته است
 نیمه نور به چشم‌ها ان انتظاران کو
 به شهد شعره‌شرنک دروغ آمزند
 زبان حرف بعفتر زیان ماران کو
 شکسته شاخه شیاد شاد مانس من
 نوازش نفس سیز غمگاران کو
 راهنماد سلام و کلام خالی شد
 نگاه بوس چشم‌مان رهکاران کو
 زخم کوه کریان درید - زخمی شد
 به سینه‌من و تو قلب داغدا ران کو
 به "خارخانه" خاموش خواب خشکیدم
 صدای پای بشارت - صدای باران - کو؟

خزان خزید به چشم‌مان من بهاران آسو
 بهار با غجه انتظار بیاران کو
 دلم به سینه دشت بر هنر می‌سوزد
 هوا عطر نفس‌های کو همساران کو
 برای آهوی آواره روانه، آه
 متوات بستر آقوش لاله زاران کو
 چگونه سرو سرود سوره میز شود
 سلام شسته جبریل جویباران کو
 طنین باد به گوش درخت می‌چشد
 صدای پای بشارت صدای باران کو
 گلوی کودک گل خشک گشت، مادر صبح
 شراب شبنم تو، شیر آشنا ران کو
 به چشم بزرک که آینه بهاران بود
 به غیر سایه سرهای سوکاران کو
 شبست و شعله ریکار و آشناه خون
 شکوه خاطره - آن شهر نور باران کو
 به خون شسته عروس بهار در کابل
 خریز سبزه و دامان زرنسلا ران کو
 شکسته شاخه شمرده‌گفتہ شعله درد
 شکوفه زار غزل‌های شادخواران کو
 درفش قافله دردست باد آشته است
 نشان منزل گفنام رسپاران کو
 چمن زچک‌چک‌جغد خزان چه آشته است
 سرود چهچهه کلچاه هزاران کو
 کلام باد پیام غمین بد رو دست
 سلام شاد به لبها بس قرا ران کو

د " له بېر هوئى نە ۲۰، له مجموعى خەنە

ناتزكە

بە [دا] خەتكانى وشوي؟
لە بەخس بى سا شوم
دى دىلەپۇد نەنگى كىسى
جۈرمىلە دىنە شوم
پەمانزىكە شوم د لەپو
د ماشوم لاس كى لۆپەم
كەل بى لۆپە د لاسە
بە اەرۇخا ورۇكى بېرىت بىم
كەل بىاپ پالنگ تا سىتم
د ماشوم لەشقە

لاس من شەتمىتىم ۶
خەھىچ تەخوخۇچ بە خەلە
پەس ھەم لەم شىڭر
خوبى لار بى تلىن نە شىم
لەكە عەلەپەخەل خەنگى بېرىت بىم
بوقۇم اخىستىن نە شىم

ستركى ھەلمىرە بىكلى
خوجانان بى لەيدى نەشم
داسى تىپەندە پەنۋەر شوم
چىن "حەممى" ارامانى و ۷
بە [لا] رە من كىرە ورکە
بە بى لارو - لا رسەشىم
كەدار كە ئىكەر د
چىن دا زە و بىاندى خە
دا زە كوم مەكان تە لا يە؟
داددى دىنە دە خەندە
كە دەھىن دىنە سامادى
دا كىشكە من دىخەل باراد
كە محل دىكوم اغىارادى؟
بە [دى] بىاندىمىن بىوه كىرە!
زەمە نە وېنم بە ستركو
خوا حساسىن راتە وائىن
دى سەرۇد اورۇنە بىل دى
دەرە دەرس دە جەنت مەنچىكى
زەمە نە وېنم بە ستركو
بە [تە] دا هەرشە وېنس
زە خۇغۇزلى نە شىم

خولە من شەنە زە مى، نە شەنە
د ماشوم بە خولە كەپەنەم
لە بىت ھەس بى سا بىم
دى دىلەپۇد نەنگى كىسى
بە ناتزكە بىم د لەپو
كابىل

١٣٦٢ - ٢٤

دعا فەنەن بۇزۇن

سائل نظر

خەلە دە سترگىمىن بە لارە كرم
تاتان بە هەرقەدم كى بىماراشنى شە نورى
بە لەن كۇنۇ ھە سل كۇنۇغا وزىركۇنۇ سترگىسى
خەلە دە لاسونە مى لە اۋۇزوغۇشوم
دابى شەرە بىن مەبوي پا خونە
د دوازە بە ستاباخ كى جۇرە لەكە امساكەسىزدە
ستركى بە زماۋى ستاباد لارى دېبىرى
لا سونە زماۋە ويى ماساستاد بىو سولا سو
بىاپ دە بىو بە رىسا
او داسا وۇيە خۇاك
بە سرگەدانە لارو بە ئەلنە دە لارە ۱
تەم چىن نە شى
سترى ئەستۈمانە او سائل ئەنظەرى
بۇھەنەن "لۇرى دەنلىغۇلۇرى"
دەرەنگى لارى دانجاڭام افقى كى
ستاددىن لە پا رە
د سا وۇخى غىزىكى
بۇلۇي منزل غۇلۇرى.

كابل

1360 - 11 - 1

دغۇل مقطع

دا ساتا پە شوند وچىن موسىنا ويدە شو
زما پە زەرە كى تەنفا ويدە شو
چادى دشۇند و فيصە يادە كەلە
ساقى ورپۇرى كەمەندا ويدە شو
فتىن دستركو دى چىن وېقىش شولى
لە دېرىرە شەرە بىن حىا ويدە شو
د پىلۇشۇ اپىرى چىن كۈرۈمە زە
بې شە شو چىن ستركە د سا با ويدە شو
چىن رانە غۇلۇرى د زەلۇزىرە و يېنە
د زەرە پە تۈرىنى مى پە غلا ويدە شو
شاتە دەل دى شول مقطع دغۇل
د ساز تارىنى دى خەندى او ويدە شو

لطيف بەهاند

به خاطر آیا ختن فرمان به گردن حاکم و آور
یختن حاکم به درخت استدلال مینمایید؛
اما به قول استاد بیشترین پرداخته ها را
در باب ایاز شیخ فیض الدین خطار داشتند
پاد آوری قصه رفت و محمود نزد شیخ ابو
الحسن خرقانی و پو شانیدن لباس شاهی
خود بر تن ایاز و ایستادن محمود در صرف
محافظین او و جاوه و عظمت ایازرا نزد
محمود به اثبات میرساند.

به قول استاد خلیلی حضرت مولانا پلخ
را از ذکر ایاز نوعی شوریده کی و شید ایس
دستداده کاهی اورا به دریا تشهی نموده
زمانی هفت دریا را در دریا بر قطربندی و سر
اسر هست را از امواج آن دریا چکده
بی شمرد اورا شهنشاه شاه ساخته برای
دفع زخم چشم ایازش نامیده اندیمه داده

هفت دریا اند را بک قطربندی
جمله هستی هاز بوجش چکره بیس
شاه شاهنشاهی بلکه شاه ساز
از برای چشم بد نامش ایاز
پیک دهان خواهم به پهنهای فلك
تا بکیم وصف آن رشک ملک
جمله پاکیها از آن دریا بر زند
قطره هایش پیک به پیک مهناگزند

استاد مینویسد که مولانا هنگام سر-
ومن این داستان میگوید
من در سرهرماد سه روز دیوانه
شوم و این روز اول از آن سه روز است
مولانا قصه چارق و پوستمن ایازرا در
طن یکه تار و سه صد و اندیمه بیاورد و
در آن داستان طوریکه خاصه است داده
ستانها که جانیده قصه از این قرار است
که:

» خازان به سلطان اطلاع می آورند
که در قصر ایاز حجره ایست و قل آهنمن
بر دروازه آن آیه خته هیچ کس را در آن
راه نمیست و ایاز هر روز بکار به آن حجره
داخل مینشود. حتی جواهر کرانهای را ن
پنهان کرد و است سلطان هدایت مهد
هد که حجره را تفتخی کنندلوں در حجره
جز پیک چارق و پوستمن کهنه که پادگار
دوران شبانی اوست چیزی نمیباشد.

هیجان مولانا منطق پرداختن معماش
سی امیر را به ایاز دریک حکایت که محمود
بامخالفان پرداختن این معماش به صحراء
میروند تشریح نموده در این حکایت محمود
به آنان پیغام باند که چون فهم و دانش
ایاز به اندیزه سی تن از آنهاست بنابراین
او مستعد معماش سی امیر باشد.

استاد خلیلی مینویسد که هنچ اجل
اعلمه نمیتواند (۱۸)

د رهیان قصه های که زبان زد مردم
ماست حکایات ایاز خاص بی شک یکی
از شهیون‌تیران آنهاست. اخیراً رسالت
یسه دست رسید که به قلم توانای استاد
خلیل الله خلیلی تحریر یافته و در آن سه ما
ایاز را از دید کاه صاحبدلاً ن برسی نموده
است.

استاد خلیلی که ایاز را بولنجم
(ستاره دار) و اورا از ایل ایماق "کدر"
پیاد غمی غور، تخار و هرات بنامهای
جمشیدی، تهیش خمیرز کوهی پیاد
مشوند، انتهی است به قول استاد، ایاز
در اولیل رئیس غلامان سرای "رئیس گارد
سلطنتی" و در اولیل نایب المظمه هند -
وستان در دریا را محمود بوده واز زیان
ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسالت سلطان
محمود مینویسد که به خاطر "بستن زیان
پدگویان" خواهر ایازرا به نکاح خود
آورد.

از این کایه چنین بیوی آنده چو
ایاز دارای "شایلی زیادتی ایشان شوی من
و ذکار و پیش نظر" بوده و از جانی سلطان
به او پیش از حد مایل میشد حتی زمزمه
های اضافی در قایشان وجود داشته
است.

علاوه واقعه سلطان محمود را به ایاز
این حکایت غروری سفر قندی به خوبی
میتوان دریافت که:

» شبی محمود فرمان داد که ایاز
کیوان خود را ببرد، فردای آن پیشمان
شد و سخت اند و هکن گردید. از فسرط
غضب لحظه به لحظه از خت پرمه خاست
و پنهانست تا آنکه عنصری ملک الشعرا رای
دریا را محمود این دیوی را نشاد کرد و سلطان
سه بار دهشوار ریدل آن پراز جواهر
نمود.

کی عیب سریز لف بت از کاستن است
چه جای به غم نشست و خاستن است
جای طرب و نشاط و من خواستن است
کاراستن سرو زیره استن است
به قول عرضی "ایاز سخت نیکو
صورت بود و متناسب اعضا اراسته و ادب
مخلوق پرست اورا عظم دست داده بود،
سلطان محمود مودی بود منق و دیندار
و اعشق ایاز بسیار کشتن گرفت تا از شارع
شیخسته دل نکند.

فریخی سهستانی ایاز راسالار ایماق
و دل و باروی سلطان به وقت پیکار خواه
نده میگوید

ایاز جنگجو سالار ایماق
دل و باروی سلطان وقت پیکار

نگاهی به رساله



از دلیل گاه

صلحخان

نوشته: داورد سیا ووش

سواره کیز در میدان در آمد
زیان اند اختمال های نظریه
یک گوید که صریحت برکوه
دگر گوید گل نازه است پهیار
زنان پارسا رسوی گردند
به کابوین دیدن اورا خردیار
دلیران آزنهیش روز کوشش
هیل لرزند چون برک سهدار
اگر بوسنک خارا بسر زند توسر
به سنگ اند رشاند تایه سومار
نه بزخه برود دل داده محمود
دل محمود راخمه مهند از
اما به قول استاد خلیلی، عروضی بر
خلاف فرخ، ایاز راترکنکشته و ایمن در
حال است که فوش در عصر ایاز و عروضی
صد سال بعد از وقت او میزست.
استاد پا بهم آوری از حکایت عرض
حال پیزدن به محمود د ردیده العقیقه
حکم سنای اتفاق و اعتماد محمود را به
ایاز در فرستادن ایا بیست سواره "مادر"

ارسالی سکندر سپهر استاد پوهنتون بلخ

انسان به هر اندازه که عمر
د راز طولانی را پشت سرگردید باز
نم براش خیلی کوتاه و زود گذز
مینماید . پیرامون این مطلب
حیاتی (الکساندر کارباوستی)
و (ی . سیمونف) در کتاب
خوبشنام " اورا ق ناخوانده تا
نیخ " درباره اینکه باید چقدر
عمر برس نماید تحقیقاتی را
انجام داده اند .
کاندیدا کاکامیسین داکتر
تاریخ کارباوستی در این کتاب
مینویسد .

در " مهابهارت " که یکی
از قدیمی ترین داستانهای سر-
زمن افسانوی هند است از ماده
حیاتی که عمر انسان را تا ده هزار
سال بلند میبرد سخن رفتته است
است ، اما ترکیب آن برای ماسا
هنوز روشن نیست . مورخان یو-
فاس میک سفین و سترودان هم
درین مورد حکایت دارند .
در مأخذ های قدیم چنین بشه
کوته اسرار آمزید د رین باره
سخن گفته شده است . امساول
اینجاست که تاچه حد این اد -
عا ها میتواند جدی تلقی گردد ؟
دانشند و غیلسوف قر ون
و سط راجربکن د راشر خویش
بنام " اسرا در رازی عمر " ورد
است که پا یعنی لیو بن یکتن
المانی طن سالهای زیادی
با راه است و تلاش های طاقت
فرساداری ساختن یک نوع
دار و گردید که با استفاده از آن
ینجده سال عزیز و روزگار
بربرد .

در ارشاد کور از شخص
کهنه حال ختائقی بنام لی سان
بن نیز یاد آوری گردیده که در
سال ۱۹۳۶ میلادی رفات کرده
و بیست چهار روزه زن وی بجهه
ماند . مامت این بدان معناست
که لی سان بین د رسال ۱۶۹۰-
یید نیا آمد و پس از ۲۶ سال
عمر چشم از جهان پوشیده ماست .
همچنان بر بنها د معلوماتی
تهی و یعنی شخص از اهل
هند ۱۸۶ سال عزیز دارد اسسه
(۱۱۵-۱۲۲) . (وی در
چنان حالت به کالبد تهدیل
گردیده و مدت د رازی رانه قد ا
خورد و نه هم آب من نوشید) .

من گفتمند) .

شخص با استعمال آن جا -

به جا از خفه کی و نفس تنگی
میموده ؛ درین حالت روی جلد
بدن شخص کامله کبود و پیش از
نشر هم سان شیشه منجمد
میگردد .

سپس اورابه گونه عی زنده
ترد و همچون غلام حلقه بمه
کو شریالایش فرام میراند .
چه دلیلی برای اثبات این مطلب
وجود دارد ؟

در بیهار سال ۱۹۸۰ در
د هکم د وتر از مرکز پارسار -
پرنس شخص ناشناسی وارد
شد و در نزدیک یک یک از بنها
ایستاد . درین هنگام اثر -
یله کلاکلا وس اورادیده غورا بمرا -

در شرتشیں راکه هجدہ سال
پیش دیده از دنها بسته بسود
عنایت . کسانی پس از دفن
کردن عنترشیں را از قبرد زد -
پیدند و حیات د بواره به اودا -

دند او همراه با غلامان دیگر
در نشکریزی واقع شمال چنبره
از سرسبع تاشام کار میکرد .
مد تا بعد از ایام آنها
کشته شد و غلامان به هرگوش
و کار پر اکنده شدند . کلاوس
نیز به دهکده دوست داشتند
اثر باز گشت .

حق قات و پیو هشگران
که این حادثه را بیرون و بطری -
لهم میگردند از ده هاشا هند
که در هنگام دفعه نترشیس
حضور داغتند پریش ها و
تحقیقات را به عمل آوردند .

آنها از دفتر اسناد بیمار -
ستان بنام البرت شوتسا ری
پارتا - پرنس حق سند را هشگران
پر و گشت نترشیس کلاوس کوچک

تقدیر پس و یعنی آندرهم میکن
است حریر انگریز تباشد .
زیرا تعداد کسانیکه از ۱۴۰-۱۴۸
سال عمر دیده اند کم نیستند .
قول خود شر اواز داروی استفاده
برده که عمر شر را چند دهه دیگر
د رازگرد است .

روانشناسان در کرده اند

که انسان به قبول همان
معلوماتی آماده کی نشان میدهد
که باعیقاده او مطابقت داشته
باشد و اگر خلاف آن بود ، آنگاه
میتواند آنرا رعایت و باهانه بی
برایش بترشد . بدین جمیت
خوانند مگان رامجبور به قبول
همانچه که آدمیم خواهیم
ساخت ، امام خواستیم فدرولا -

خطا دهیم بی از اذنشندان
بزرگ را در پنجایاد آور شم : به
گونه مثال عالم شهیر امریکایی
فریمن که بزنده جایزه نوبل است
میگوید : " انسان اگر ساختن
محركه ابدیت را مدعی میشود ،
ناگزیر با موانع طبیعی کاینات
بر مخورد ، علی الرغم آن در

زیست شناس چنان قانونی که
فنای فوری زنده کی افسو اهرا
تصدیق کند وجود ندارد ."
به عقیده و بکار پریو یسج

دانشند شناخته شده و روحیه
اکاد من علم جمهوری بولا روسیه
شوری میتوان به ابدیت باور نداش
بود .

راه های نصر موش درا و
عمری نیز هستند .
" زامین " را بخاطرمن -
آوریم .

آری زامین را . این سنت
هم اکنون نزد راکیت میباشد
کاهنها " دو " میزین اسسه .
درین غذای قریانی که او
را به زامین من باهیست تبدیل
کنند زهر هلایل عصب " نهتراء -

داکسون " را مخلوط میکند
خورد و مدت د هنده " درین زهر
والازگشت دندانه هم نوع ماہی

و دفن اورا تایید میگرد و درین
سند دو نفر داکتر مسؤول
نیز اینضامه کرده بودند بست
آوردهند .

همین گونه باده هازامیس
دیگر هم که وفات آنها به
رویت اسناد د دست داشته
از جانب پولیس و موسم میانی
ذ پریط تصدیق شده بروخورد
میتوان کرد .

این گونه حادثه ها صرف
در راکیت پنجه داده استها
در رجا های دیگر هم !

اصول و از تو زنده شد
میان ساکنان استرالیا اتفاق
و ایطالیا نیز محصول مشهود
است .

اساساً عنتمه " زابن " در
کاین در وجود غلامان سهای
هیوست داگه قرن هفده عرض
اندام نموده که تا اکنون ایمه
سنت بر اصل خود باقیست .

برخی به مرده طوری جانی
د هنده که میکنند از اشخاص بر -
گزیده شده میان خنده های

" ایچیلتکو " به خانه شخص
و گات پاقته داخل و در چلوی
مرده اور زمین مخواهید

ایچیلتکو با همان حالت حداقل
س روزیه خواب میگرد . میتوان
یا با هم بیرون میشوند و ناصرف
شمع بخش " از خانه خاچ

گردیده میگردید :
" اورا کلاع تقویم به نزد خود
خواند .
پیوه د رصفه (۸۲)

جراح سرخ

دیداران سرخ



از مجله نام امدادگار
کوکرد اندنه سرخ کوهستانی

ارسای لذاتی که سالها قدمه
غیر بوده است ؟
جامعه شوروی باید رامجد
ید و لی طولانی را بهبود تا
همچ و محصولات دران به
حیث نورم پذیرفته شود .
گلمنتوست عقاید جدید را -
پوشش نموده است . اما باور
های کهن سخت جانند .
خانمی در صحبت تلویزیونی
اش گفت : در رابطه بالاخلا -
قیات در اتحاد شوروی باید
یکوئم که ماسکن نداریم .
 واضح است که این خانم اندی
نمیخواند .

بعد از این مقالاتی درباره
لهش ، سهورت و سایل جاری
نیزه ان افزود گردید و به این
ترتیب اندی شم اورزیست .
مدل هاییکه در شماره منتشر
در برابر کمربه ظاهر شدند
انواع غصه ها و بد برخورد یهارا
تحمل کردند .
به هر سرعت پورنوگرافی
رفیق یا غلطی به معنی پول
است . ناشر اندی میگوید که
اولین چاپ مجله را
۱۳۵۶۰۰ نسخه به قیمت
قی شماره شش دالر بیدرنگ
پایان یافت . و در بازار سیاه
تا ۲۸ دالر نیز به فروش رسید .
در کشور که معاش او بسط
ماهانه ۲۲۵ دالر است فروز
سده گان مجله اندی میتواند
روز ۸۴ دالر به دست آورند .
هذته نامه تجاری "تجارت"
گزارش داده است که تنها سود
کاچی فلمهای ویدیویی سکسو
در مسکوتا چهار میلیون دالر
بریک ماه مورسد .
ایما پورنو کرافی حیعاً به
معنی پول است ؟ یا بعضی هم

آنها بسیار پدیده شایی نداشت
استند ، باید تماش داده شوند
یکتن از زنان با اشاره به مجله
اندی میگوید : اگر بلاه درباره
سکن اکاهن می داشتم ، امسروز
ادم د یکری میبود کتر هرمند .
وک و خجالتش حق در برآبر
شوشم . مادرم هرگز در این
با رو برايم چیزی نکته بود .
مخاچیل گرباچف رئیس
جمهور کشورهای خاطر نگرانی
فزاپنده مردم شوروی در باره
اشاعه انواع پورنوگرافی و سایر
نشرات سکسی در ماه دسامبر
گذشته برای تعیین مشـ
اخلاقی جامعه فرمان مشخر
صادرنمود .

کاه مطبوعاتی دا رای کیفیت
عالیترند . اینک بازار خرد
و فروش ویدیو فلم پورنوگرافیک
محفل روشنی های دلخرب برای
جلب مشتریان شرمند شـ
و سایر شب نشینی های بدنام
در مسکو بیداد میکند .
سلیقه ها - پیشتر باد و نظر
داشت سن و سال - در این
موره فرق میکند . شماری از مردم
با نفرت به سوی همچو پوسته
های و مجله های دیده آنها را
کثیف و هرزو میخواند ، اما
تمدادی دیگر ادعای دارند که

در او تمام جلوه هایی زیبا -
بی وجود دارد . پیشمان میمی
بادر خشن موهای طلا یـ
ولب های هوس انگیز باحالت
تحیر صورت به ناتالیا گروزنیای
هزه ساله شایل خاص داده
ست .

ناتالیا مدل مجله اندی -
شروعه بزر زرق و برق پورنوگرا -
نیک ویژه اتحاد شوروی است
نه در اپریل سال روان به کونه
بر رسم عرض اندام نمود .
اندی یک از ده هنرمندی
نامرغوب ولی پر سردادی است
نه برای جلب خوانده گان به
همچ شعن و رقبات بادیگران
رداخته است . اینهمه در شرعا -
طن صورت میگیرد که گلا منو -
ست به مساله سکن ازادی فاصل
شده است .

برخی از این نشریه ها از دید
کاه مطبوعاتی دا رای کیفیت
عالیترند . اینک بازار خرد
و فروش ویدیو فلم پورنوگرافیک
محفل روشنی های دلخرب برای
جلب مشتریان شرمند شـ
و سایر شب نشینی های بدنام
در مسکو بیداد میکند .
سلیقه ها - پیشتر باد و نظر
داشت سن و سال - در این
موره فرق میکند . شماری از مردم
با نفرت به سوی همچو پوسته
های و مجله های دیده آنها را
کثیف و هرزو میخواند ، اما
تمدادی دیگر ادعای دارند که



تو بگو من هم میگویم

اوچی طور است؟

هیبیه عسکر رامی تواند ر
قطار ورزیده ترین و پرجسته
ترین مثلاً ن سپی کابل تیاتر
شمرد او در صول کار پژوهش شر
در تیاتر کشور حق که در همه
نقرهایش هنرمندانه در -
خشیده است . هیبیه عسکر
در شمار هنرمندانی است
که زنده گی اش باتیاتر با
عشق عمیق پیوند خورده است،
از زنده گی بدون تیاتر را نمی‌
گیری از آفرینش و ایجاد
گری من انگاره و علی الرغم
همه دشواری‌ها صادقانه در
(بعیده در صفحه ۸۹)

میمونه غزال به لغتی سخشد

حسنه عسکر

تراز خود زیاد احترام دارد و از
آنها به نیکی پایام می‌کند . در روابط
اجتماعی خود زیست خوش بیر -
خورد ، صمیم ، متواضع و
مهر بان .

در کارهای هنری این مرد
سنه گی رانع شناسد که اکثر
همین که نه پیش برود آینده
در نشانی راستیان خواهد
کرد .

من به میمونه غزال و هنراو
نمی‌گذرم از زیستی دیده قدرمی -
نمی‌نمم .

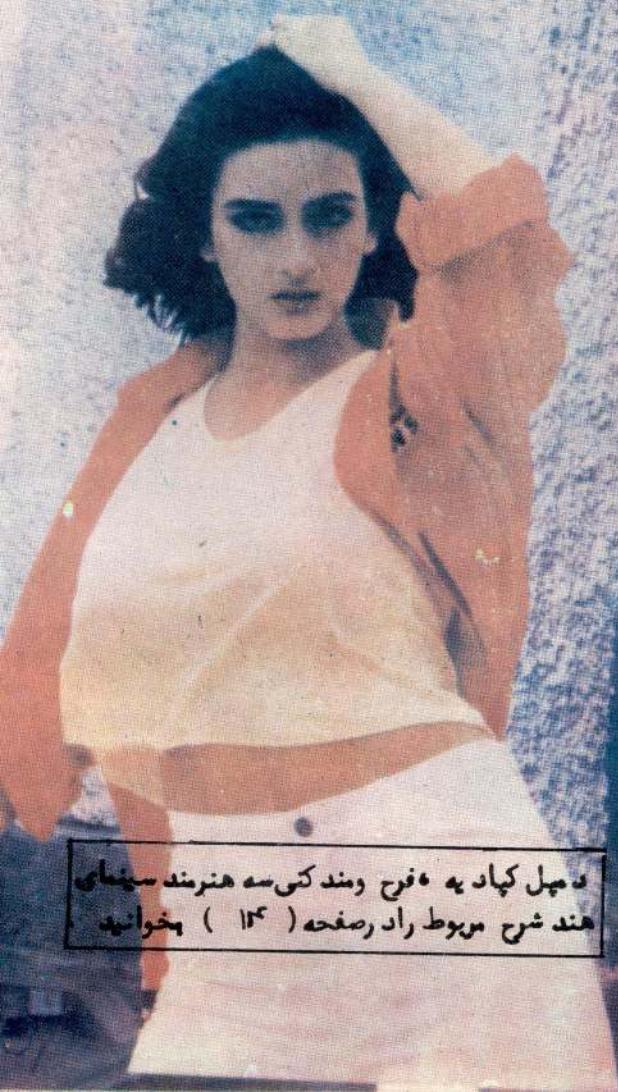
مشکل است هنرمندی که
اکشن بر مسند شهرت و محبوه -
بیت تکه دارد خوبی هایش را
درج کات کلمات و حمسه لار
گنجانید .

میمونه غزال هنرمندیست که
وقتی نتش برایش بپرسد میتود
میکه نمیخودش را در قالب نقش
حداکه با آن زنده کی کند و به
نهش نفس سخشد .

وی به هنر خود عشق میوزز
و آنرا با همه قد سیتر از جمی -
گذارد . یکی از محسنات او
ایستاده به هنرمندان پیشقدم



بـ
بـ



د پل کپاد یه، فرج و مند کنی سه هنرمند سینمای
هند شرح مربوط را در صفحه (۱۳) پرداختند





جنگ‌ها و سنتکری‌ها همراه فربانیان زیادی بر زمین خدا پیچیده‌اند از آن روزگار که چنگیز همصور سکند رو تاپلویون و هتلر لشکر کشید و مژمن هارا در زیر پا کرد تاکنون فریاد میلیون‌ها استخوان نکشنه زن و مرد و پیر و کودک خاموش شده است اینکه جنگ خلیج تیز به دنبال خود ترازیدی بزرگ انسانی را در تاریخ پیریت بر حاکم است.

میلیون‌ها مهاجر گرد که روز آن صرفه پنج ناده هزار شان بخطاطر گرسنگی و بیماری فربانی می‌شدند دزمنین بزرگ خدا چنین اوایه شدند که در خودی‌ها شما این مهاجرت عظیم فون را با فربانی می‌مانند آن می‌بینید.

زمانیک مایلی عمودیار من دیدم به پاد آوردیم صد ها هزار مهاجر افغان را که آیا چگونه زنده گش دارند و مت‌خویخته‌را که بیهوده از سیزده مسال است ده آنتر جنگ که موزوند شاید تصویرهای افغانی که پیش نشده بیان می‌نمایند شایسته‌اند و بزرگتر از هر من برایما داشته باشد چرا که از ریشه و خون و استخوان خود مانند و باز این تصویرهای اندوه بزرگ دارد چرا که بسته آدم اعصاب یک‌پرکاند.

دیام سیماگری راولیکه
د کابلی والا زیاره

لیل د استان

با بو ول ماء غوزه نیس او ازمه خپل
خوب نکوی ؟

خنگه،ه غواری چی دخبل گران بنکاره
بلار نزه ورتو ب وینه ؟ به بشوه هم

بنکار تکری ۱۰
کاناکارا جوله خبل نایه راکوز شو او وی
ویل :

اغل شه، بو بادو و ویس وروته
به زوی وینه ۱۰

چیش با بویه خبل پلاریسی رهی شو
او د کیسا او را لیهستی سره سم بیس
د شری شیش توله کیسه او تکه ؟ خو سبره
له دی هم کیسا وارا له نشخند شخنه دکی
خیری کوال ۰

- کاناکارا جو چیمه و که چی :

۱۱ خوله و ته او شخند سه وده ۱۰۰۰

چیش با بو او رامو لو دوا رو خندل ۰

۱۲ یه باد وله و همه شه تر زوی بورته
م . و ب م . بای که مر کی ۰

داخیه کاناکارا خو و که او شنابه نتوه
رامو لو خبل بادره به خندا و ویل چی :

۱۳ صاحب، خنه نویه به تنکه همه
تند خویه سری دی . که چری تاس دوا -

رده د کو چنیوالی ملکوی نه واي ، لنه دی
خندا و ورسه به می وزلی واي ۰

کاناکارا جوله چی خبل نخ اولا میر -
بسنبل نو رامو لو می ویل چی نه بی

خیری بریزده او کیسا وارا هه قده ور کرمه
کله چی کاناکارا جو بای خنکله د دنوتلو

تیاری نویه ، کیسا او را دو رعنیو و قایمو
د یادو لو به تو گمپه لوره اوازویل چن :

۱۴ برون برهشت شن ، نن بای هطفه شن)

د دی خیری به کو لو سره تو لو له کاناکارا -
لسغا پانه وا روی

چیش با بویه هم سا ایشتل گران ۵۵
د تیزه کرسدار خوت او د اس بنکاره ۰
چی آنی کیم خنوار راران وی .

غوزه لابسی نازمه شو او رس بیس
که وله .

بیه د قیمه - دیه د قیمه - بینه د قیمه .
کاناکارا جوله خبل تویکه سره کرا نامست

و او غوزه هن نهولی و . بو پس هم لیز
شه لری له دیه خخه به غبلو پیل و کر .

دوه سوز کیان دغوابی خواه رانلل اود
غوابی به لهد سره بی منه . واخمه
او ولار ل . کاناکارا جو و شوابی کرای چیس

سوز کیان ویس ، خوهفونی هن له زغ
خخه و بیزندل . همه نا امده شو تویکه

می به تنکه کیمینود خبل خولی بیس
باکی کری اوله نانه سره می ویل :

به زوی شه شوی وو چی غوریده ؟
ایا همه خبله لاره بیمینوده اویه بلے

لاره و لاره ؟ بیزه به راو گیم ؟ لیا
زیمی دوی به بیو و بیزندل او حمان بیس

ورک کر خه و شوا ؟
یه عنکل کی د مسابرانو د خوتی ترختکه

بیه سیم فیل ، خود زمی به هکله هیخ
خبره هم نه و .

کاناکارا جو هم به تنک شوی وو خودا
هده خشت وو چی دختریز لوری د رونامی

به حال کن و .
کیسا وارا او مزدیوی رامو لو د مسابران

نویه خوت خخه د ونی خوانه رانلل هخوی
مر شوی زمی ونه لهد او غوبی به خبل

لخای کی قیبل ۵۵ .

کیسا وارا به خنداسره هشوی ته

ویل چی :

۱۵ بیزنده کاناکارا جو د تایه نانه اسی
کی بهه بله ورخ هم زمانه شه اویه چیش

آدمخور زمی چی بینه تنه بی سری
او نوری بی حایه وزلی وو ، له خبله نایه
به خو غمدو . کاناکارا جو به کو تمه

کی چن په خنکله کی وه له لسو ورخورا بدی
خوابی دزمی دوزلو لواره مرجل نهولس

و اویه خنکله کی به دیخواه ایخواگر خیده
ده به دزمی دینبو پلونه به هر لوری کس
لیدل ، خو زمی به مرجل خواه نهارمه
زمی دا به گله چی بربخوی باندی

حمله و تکری .
شیام چی زمی اس بی بینخلص د قیمه

بروته راشی او د امکنه چی بخوابی ده
چار چا بیه د بینوبلونه لیدلی و . کا -

نا کا راجو له ناعانه سو فکر کایه جی اوس
به زمی راشی او دی به بیزی هرغل و کری

او مری به می کری . کمی به دی له م شوی
به زمی به می کری . کمی به دی له م شوی

آدمخور سه بونایی به بنا کری وی . د
بره المتب حایه ، عکس نه ستانلیکونه

او د اس نور بی به بونه ش .
دده ستر کوله نیاری سره عادت در لود

او د شیش به گرد جنه نشا کی به بی هر شی
امدل . دشیی له دری بخو خخه تیسری

نمی وی . بیو - اه کومی بیزونه بیزونه -
کانو نه خیر داری هر کری چی تراوسه لاهم

هر شه نه دی سم شوی .
گرد او غمار له غونه خخه چا بیروو

او د زمی نهاره هاره نزدی خخه اور سدل
کیده .

چیش با بویه خبله نایه و خسیده اویه نور
کاناکارا جو د زمی بیو و لکیدن سود

معان د خوندی ساتو لویه خاطری مندوی

و هلی . عوی هم به خبله نایه و دیده .

زور کی هی و هلی اورس س کشنه .

کاناکارا جو د خیل ، تویکه کیت راکش

که اویه خبله نایه غرور کر .

نمی شیه تمه و . د سیز می زیه کونه
ورو ورو و ومه اویه امریه خلا نمده شملو
کی دغوند بوسونه گرد حن برینه مده .

علیه کاناکارا جو او زوی س چنت
با بو له خبلو تویکه سه به مرجل کی نا -

ست وو او انتظاری کیش چی کوندی زمی
به به تیاره کی د بو تو له منجه راویدیس
خوندی و راندی دوی بونوی دزمی

د شفیر خوت هیدار نکه کوتان هم خوران
دیدا گولو لایاره له خبلو اعا لو خخه الوتی

۱۶ ده
چیش با بویه سره له لاسه به تنک شوی
دود خو کاناکارا جو بونه بنکاری وو . د

ده به هیچ کله همه شور ما شور جی چیش
با بو ب د سه له لاسه کامه ، نه خوندی .

دهمه شو بن ساخت دشیں دونیعی بیس
بنویلی چی نایره به عنکل کی دکوم هننا -

ور چیش خیری شوی . سدلا سه وحشی
بسونویه رسایاره بیل و کر اویه بیوله ده کس

عن ساری خیری شوی . دیدی له شنگ
بند کانی هم ده ای شوی . به چیش

عن جل و کر او د دوتله به بنان خخه سه
عن جل شانه خه خزونه و ده ل .

زمی له خبله نایه و خسیده اویه نور
و حیواناتو چی د زمی بیو و لکیدن سود

معان د خوندی ساتو لویه خاطری مندوی

و هلی . عوی هم به خبله نایه و دیده .

زور کی هی و هلی اورس س کشنه .

کاناکارا جو د خیل ، تویکه کیت راکش

که اویه خبله نایه غرور کر .

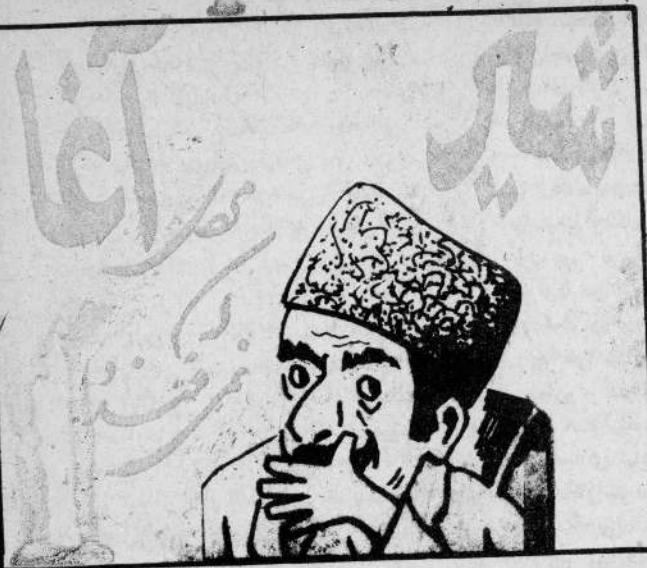
مری کے نزدیک ولارہ وہ ، وجہ شوی وہ او
پائیں میں نہ در لودی ؟ خو ہلتے تقریباً
لرس بادلوں مٹھے لری ہو بلے وہ ولارہ وہ
داونے نہ ہو رنگ کئے نہ وہ نو مکھ کے ہنس کس
ناستی دھنکان لپارہ خونوئی نہ کاٹھے
زمیوی کولای شوابی چنی ہے اسانی سوہ هسر
حشوک چنی دلکھ ناستی پروتوب کری۔
کاتانکا راجو دیوہ فتی بوچ لاندی پست
شو او دا بیالی میں دھنکان لپارہ ناساب
و کانہ، دہ ناستی عما پہ پنھے ہاندی
یاک کر او کہنیست۔ ہندہ بہا یوشے
باناخوئے او کاروی ہے سرواچولی ترخسو
بھے پہتا شی۔

مجان او داسی نور حشرات بھے صری
باندی لکھا وہ او تیری تاویدل او دمری
بھوی ہے اسانی سوہ سیزونے رائے۔ تیو سانو
چنی ولیدل شوک تشتہ نور اکبھے شول او یہ
خنزور لوسی پبل وکر۔ هر کله بھی چنی ہے
مری باندی جعلہ کولہ ، تولہ شاوخوا بھے
بھوی و نبوہ۔ کار گاؤ یہ ہوا کسی انتظار
امستہ چنی تر ختوکوکوی چنی خے ور بیش نشی
خونابرہ دیوہ لوی ہعناؤر خر غوزہ و شو
او کاتانکا راجا جو خیل بھان تمار تر او ہمسر
شو۔ ہعناؤر نزدی وو۔ مخاخم بوچ بنوں دل
ہو بدرنگ کھتے سروا بنکارہ شو، د خرہ
بے شان خیزو و نہ او بیوہ لکن د سین یہے
شان میں بھوی امیتے او بھان میں مری کے را۔
ورساو۔ کله چنی میں سان مری کے راور ساہ
تیو سان والو تل۔ هر خو مرے ہے چنی وخت
تیریدہ داسی بر پینڈہ چنی کوکی دسری
غون بسی بھے و خریل شی۔ کاتانکا راجو خیل
لا رسو تکاہ او بیوہ تیزہ سی لری ا رتاو کرہ
پوای کاتانکا راجو وو۔ چنی ہے بھان نہ یو ہبیدہ
و روستہ لہ دی چنی بد رنگ ہعناؤر ولارہ دی
بھرے ہے خیل بھای کہنیست یہ دی وخت
کی خش نا شخ لس مٹھے لری دیوہ ہو تی تسر
شا شخ تر سترکو شل۔

دیده شنو سترگو یه بهر جس سره ده که کشل
آدی خور!
پوره همه وخت چیز کانایا کارا جو سه سوچ
کرکی و یه خبلو سترگوی ولید. دنالندی
به شان غفور نده او د هرق به شان سه ونیا-
ندی هرغل و کر. د زمی غورهار او د توپک
نه سرو مو نمای انجاری خبری کری. زوری
لایه توب کن و چن گولن می زامه و رمانه کرمه
ولوید او د کانایا کارا جو توبک له لاسه غفور
حجه و بستونی خوانه من منه کره او خبل توبک
س هرته یه لاس کن واخیست؟ خو زخمی
شروع زمی یه مقول بیون توبه سره بزی هرغل
کر. دی پر بخی وا لوبد او زمی یه خپله
نجاعه باندی کلک واهه ده پو سکس
پاتش په (۸۴) متر کی

وو، يه هنده تعاليٰ کي چي زوري له مانعو
سره مخاچ شوي مو توله لور بزور خنه می
کار اخستش وو، يه دي توگه د بنادم
وېښان او د یستو کي توتنی له وړا به سکا
رندې یه.
دغه ندي لاندي تعاليٰ کي د دینو حوض
وو، هنده وخت چي زوري دغه تعاليٰ ته
رسیدلی و پناهی د ہر د سترتا احسانی
کوري وي. نومن نیکار یه نمک غور بولس
وو او روزته بیں له کوم چل بھایي خنه
یه خوله کی نمولی وو.
داسن نیکار یه چي د امارس نیکار کري
حیوان د کشو لو په تعاليٰ یه خپله شارولس
وو، همدارنگه پرغوندي باندي د ختلسو
یه وخت کن تبزي سره لري شوي وي.
کاتاکارا جو دخ نېښ نېښاني تعقیب کري.
لکه خنگه چي دي تویک یه لارمه غونډي
باندي د ورو رو را روان وو نومن معان خو
لى شوي وو. روزته له یو خه لاروهنسی
خنه بیا پېښ تر ستر کو شوي. یه برو تعاليٰ
کي د خرس د پېښیدنه معلوم دل اودا.
من گمان کهدے چي د دینو یه بوي پس به
تر کو هه تعاليٰ تللي وي، خو یا پنهانی
شوي وو.
تائکده غره وو او لعر سري سوزابو، کانا.
کارا جو وزی اوستري شوي وو او یه سختی
سره بیں تک کا او. دی پر د ووچونه میو
باندي یورته شهي وو او یها کښه دری ته
رغلی یو، هله یه ونه کي مو کار ګه ناست
او یه لعر او اوازني چې پس وهل، دده.
او اواز یه تو له دره کي انگاري خبری کړي وي.
کاتاکارا جو د اس گمان کاوه چي پیاس دا
ناري او چې پس یه خروپس وهن.
په شېره روزته هنده تیو سان ولمدل
چي خیل وزونه می بشورول او کله چسی
ونشنه ورزندی شوهو سهل چمان یه مسوه
غز سره والوت، کاتاکارا جو یه ونی تکه وکړه
او د یوه بو تی خواهه بی کتله. دده سترګی
نمی پیش او نهیں زن وي، هلېنه سه یو وزنی
سری ولند چي لوح پروت وو. مح یعنی پېړی
خواهه اړولی وو او نهیاں خورل شوي وو.
کولس یعنی تو لی رامتل او یوه خواهه پرس
وو، خو کانارا جو د اجرتنه ده دل لود
چي د رامو لو مري یه خیر سره و ګوره.
نابېره بی تبه یه رکونو ورنسته او، نېزه
دیدو په پل وکړه.
بنای چي زوري یه روزته له هنده
چي نهایان می خپرل، وي د او یو شنبلو
لپاره کوم خواهه تللي وفی، خوبنایاں چي
مخکل له مابناء پېړه راشی او نهیاں نور
یعنی هم و خوپی نو لازه ده چي وخت ضامعه
نشی. کاتاکارا جو چار چا بهره و کتله د
پېټدو لپاره کوم تعاليٰ نه وو، هنده ونه چي

بی مهدی * کاناکا را جو له ونی خونه را کیتے شواو له
کمساوار او سره یعنی هم یه بکوزید وکی مرسته
وکرمه او ورنی یعنی ویل *
((حم سیرینه ، کرتمه ولارته آرام
وکرمه او هرخنه دی چن لهدلی دی هبرس
زنه ، د اخیره یه پاد ولره چن ته او سنتا
کوره نی زما یه پیسو یوند کوی * حق جمیع
بابوتنه هم د اخیره ونکری * زه زمری لقدم (۱۰۰))
کمساوار او ورنی ویل چن : ((هو ولار
شنه او خوار کوش را مولو چن ستالپاره
مر شو ، ولتهه * زمری مر کرمه او دیمهه
لوی بنکاری یه توگه عمان خلکوته ورو -
یعنیه (۱۰۰))
((کمساوار) او کاناکا را جو خیل تو پیک
پرندی راوا راوا *
((اوه ! چه نهایی ما ویزني (۱۰۰) وس
وزنه * دا لومری سهل ندی (۱۰۰) رامولو
۱۰۰ رامولو (۱۰۰) ته ددی ناتانیه
دلاس بنکار شوی (۱۰۰) او کمساوار او
دکو یه گی یه لار دلهمونی یه شان شده
واختسته *
کاناکا راحو همه نهایی یه ولار کون چس
زمری بر امولو باندی ورتوپ کری وو *
مات شوی خرا غتوتی هری خوانه برسی وی *
شا او خداوه بوش تول شریبو لا ناندی شوی
وو دزمری د پنجو نینی پر لمحک لیمدل
کنیدی
داس نینی نستانی لیدل کنیدی چس
گواکن کنم سری له عناور سره جکره کسری
وی * د تھوپی لوش هله برو خاوه وو *
بوتو یه سرامخوا دیخوا دلخونه بنکان بد ل
کاناکا راحو پر هنول اس مواهه چن ستر
ینناک وو * دی یه دی یوه شوچن دسته
وشن دی *
ده د رامولو یه هله نکر و کر تول عمان
عن ویزندید او بیان دلتهولو کاره ادامه
و رکرمه * ده د زمری د پشوپل و نبو * د
حکم یه سرد خاطره مغلوب دل ؛ لنه
چن کون شی کش شوی وی * دزمری د پشوپ
بلونه د دروشه شی د کشو لوکه کلبه
ئود زور بنکان بد ل * د اس گمان کنده چس
زمری یه بنکار ترستونی نبولی او کش کسری
به عن وی * دلاری یه او زد و کی د بو تو پیه
کنسته باخونو باندی د وینو شاشکن معلو -
مهدل *

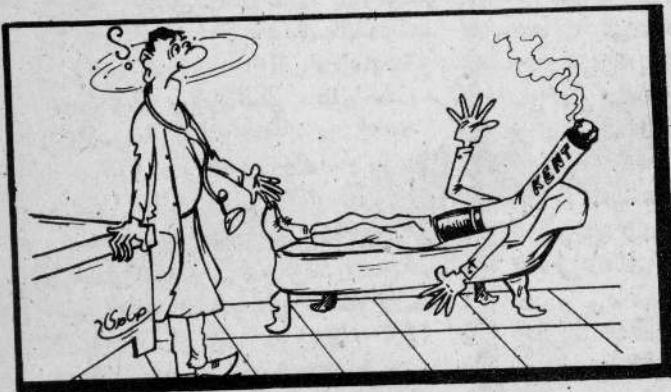


لر لر لر لر لر لر
لر لر لر لر لر لر

علم جغرافیه: کس نه حدود
اینچه عرضی البلد و طول البلد
منزل داماد را دقیقاً میدارد
نمود.

علم اخلاق: کسی که دختر
خود را در مخصوص من صدمه میدارد.
علم الجبر: کسی که بالآخره جذر
داماد را میکند.
علم بیولوژی: کسی که برایما
فتن داماد از مکروسکوب استفاده
میکند.

علم تاریخ: کسی که در تسام
اد و ارتاریخ داماد را آزار داده
است.
علم کسب: بهترین کلستین
روابط (شوهر و خانم).
علم سهورت: من دو مرور شر.



شیر آغا و زن میکند

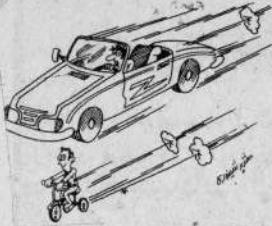


شهر آغا خیراء شد یداً به ورزش صحنه عادت کرده و درین روزها همسایه هایش متوجه است که او با ادمهای همین و - الشکه بهشت شان شکم های برمده و قد های بخچ دارد به روی کانکریت ها و در اطراف سرک های قبر اول به دوش پرداخته بعد هم ادمان آزاد میکند یاد آن وقت ها به خیر که گفته المپیک لباس های آزاد و کریم های مستحب برای صاحبان مقام و منزلت میفرستاد، اما در دنیا تو که شهر آغا هم کم و بیش خود را از مستحقین میشارد این امکانات کم شده اند شان میکدام حرف دیگر است

ولی به رامتنی شیر آغا چرا ورزش میکند این سوال جالب است آدمهای به خاطر آزو های مختلف ورزش میکند یک این که به خاطر صحت شان ولی بعضی ها به خاطر نامورشدن و شهرت یافتن، بعض های به خاطر خارج رفتن، بعض های به خاطر لذت گردان حیفه اند و بعض های حتی به خاطر عاشق شدن به ورزش روی مواردند فکر نمکند شیر آغا زن پس پهلوی دلش مخواهد عاشقی کند، گرجی این کارهای به او میاید اما از قدمی ها گفته اند که عاشقی را شرط تنها ناله و فریاد نیسته تاکس از جان شین نکرند فرهاد نیسته، پس بالآخره شیر آغا چه میخواهد؟ جندان علاوه ندارد که شکم پیش

برآمد، اش را "پاو" میکند چرا کما و معتقد است اگر انسان به یک غوری سوار میکند بپهتر است یک غوری بهزیغ نمود رشکش داشته باشد اما صرف حساب این است که شیر آغا میخواهد درکی "تیمه کردن" در فد را سهوی برای رئیس شدن خود را کاند پدر کند زن روزه بازار رفته روم ای فد را سهون های خارج خیلی کم است اگرچنان فرد شما خدوس بزنند که شهر آغا درین مفواره زکام مدارک منتفع را بدهد خواهد اورد.





دختربه پسری که همیشه مزاح او میشد گفت من از تو بر - سش دارم اگر جواب بد هم باتو ازدواج میتم در غیر آن از مراجعت من دست بردار، پسر قبول کرد . دختر گفت: نام من دو سال و شش مامات حالا بگو که نامهن چیست پسر هرچه فکر کرد نفهمید قبول کرد و پس دختر گفت اگر جواب سوال را خودت بد هی من از توست من برد این دختر گفت نام من سه ماست و بعد از پسر جدا شد .

سه شنبه: به طور عموم صحبتگاهان روز های سه شنبه هر هفته بسوار مصروف و سرگرم میباشم ، زیرا - در این روز مجبور مکلفیم رادر مقابل جریده ایکه سو "لیت تهیه" مطالب عفنه "طنز و نکاه" آنرا بعنه دارم ، ادانایم .

بناد را گازین صبح همین روز خود را به دفتر جریده متذکر رساندم . طنزها ، کارتونها و فیکاریات هنگاران قلم جریده راکه به دفتر جریده رسیده بود ، مطالعه نمود و بعد اتمداد - دی از آنها را در صفحه اختصاصی جریده جایگانموده ، بعداز آنکه از ذکر نام خویش در آن صفحه اطمینان حاصل نمودم ، دفتر جریده را تاروز سه شنبه هفته آینده ترکدم .

آخر باید ملکیت خویشا در مقابل این جریده به وجه احسن انجام دهم ، زیرا درختم هر -

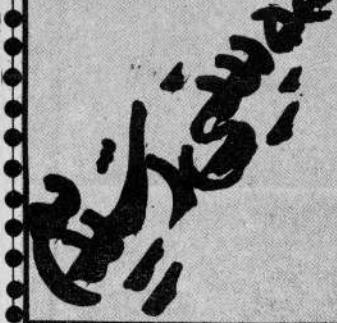
د رغم چنرو "او شروع کرد باو - همتو! سلام چطبورستی؟ او! اون که صدای پیش تا گوش نمیرسد ، چخ زد . . . ولا اوروز یک چهره که از تو بده ممکن بلانیقا م چطوده فکرت ایطو چه زایم کرد؟ یکنی! چطو یا به؟ اول قلمه میکری ، باد ازو ده -

کلمت آمده همه وتونه شده که میری ما اول کلیشه نکریم کن و باد ازو . قلم و قاغنه همکری و نوشتم کن؟ . . . و من درحالی که دسته ام سست مکوک و هر لحظه خطمر افتادن تهدید دم میزدم ، سرم نیز کمچ شد و حیران ماند چس نکریم تا او نزندگ و نکوید که مغورو شده . ام به هر صورت ، روز - دیگر درحالی که ازعجه نهاد مهد ویدم ، دوست دیگرم پیشر - دیم آمد و گفت: اوهو سلام چطور سنت و صحت مبارک ! روز و روزگار زنده کی چسطو میکرده . . .

راسنی گوش کو ! یک چیزی میکنم هعن رو نوشته کو خویک هکا - رم پرسان کدک همی نمیودا -

پقیه در صفحه (۸۲)

نوشته بلقیس بعمل



گفته بودی:

دل کریمه همچو پوش کتاب تجیه دیران مشود .

۰۰۰ و خاطره های دیگر که حقیقی

یک آن هم درد هنر نبود با و د رهان بیرون باریاد آوری کرد .

تا بالاخره خود رانجات دادم .

همین قسم ، چند روز پیش درحالی که درسرویس به جای

نگران من پایدان چس بودم

و بالای یک پایستاده ، دیدم

در رهان بیرون راه رهی سرمه کله

دوست دیگرم پیدا شد و همان

ضرب المثل حد ق کرد که بیز درحال جان کدن ، تصاب

پکی از همین کار بشما شده ام ، در هر جا که سرا میمیزند فقط پیکنی دیگر که هم برای لکنن یافت نمیشود بخلاف در مورد کارهای نیزه نمیشود کس من شروع میکند .

چند روز پیش یکی از همیمنان دوروه مکتم راد راه رهی "بلن -

کش" ده افغانان دیدم ، همان راه رهی که اگر و نفریا -

هم ملاقو واستاده شده صحبت کنند و تمام راه رهی ملک سرکی که

ترافیک نداشتند باشد و موتورها متوقف نمیشوند . بلکه همین که

سلام علیک کردیم ، شروع کرد : چطبورستی همراهی نوشته هایت خدا نزینه ، یادت اس همو -

طنزه که راجع به سات کیهانو - شته کده بودی ، هیچ یادم -

نمیوره : د ر ساعت کیهان رنگ همه چون

خزان مشود حق چشمها ای اولنمه به کریان

مشود او که همروز اوره که خواندی ، معلم صاحب کیهان ره چطبور تا تهیه

کده بود ، یاکه پالخیل مسره

به نام و نشان من ، به مثابه یک زورنال است پرکار و مهندس مخصوصاً در مطبوعات کشور بسیاری ها آشنایی کامل داشت - رند و بیدانند که من زورنال است مستعد ، پرکار و مهندسی میباشد .

شم .

خوب ، اگر احیاناً در میان شما خواهند که این محظوظ کس وجود داشته باشد ، که بسیاری بار نخست به اسم من آشنا - من شود و از استعداد ، پشتیوار و پیتنا رون اطلاع نه دارد ، پس لطفاً به مختصراً از میاد داشت -

های مطالیو که طی هفته روان برای جراید ، مجلات و روزنامه های کشورتیه نموده ام ، توجه نماید :

شنبه: داستان راکه از یک مجله "خارج همیان" ، انتخاب - نموده بودم ، بعد از انتخاب و نوآوریها بیرون نویس نمیودم .

به دوست فرهنگی ام ، مسؤول

رد م دیمیک از رو زنامه ها فر - ستادم که باشکر تیلفونس ، روزنامه "منذکه از آن تصره" پر - محتوا و قوی استقبال بعمل آورد .

دوشنبه :

در راین روز یک نقد بسیار خوب و جانانه بالای یک افلام - هایی نشسته ، از طبق تلیزیون با استفاده ، از اصطلاحات معما - رات و کلمات تخته که دیگرس از تکنیک فن مینماتوگرافی به کار - رفته است ، نوشتم و میکن از جر - اید غیر سرکاری ، برای نشر فرستادم که با اظهار سیاسی و امتنان قبول شد .

یک از مجلات کشور ، جهت نشر به نام خود ارسال داشتم ، که با

تشکرید یافتند شد .

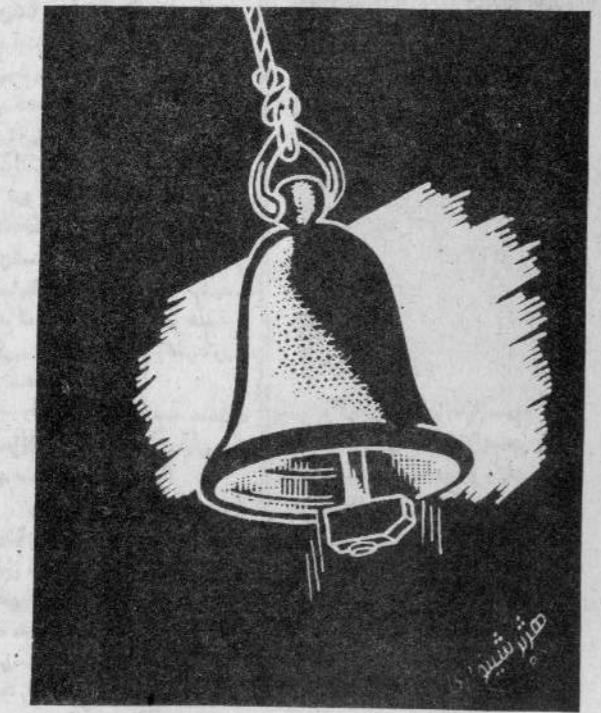
یکشنبه: د ر آغازین روز شوق نوشتن یک تصریه "پرمختن و قوی در - بخت" جوانه زد . بناه فوراً دست و استین را بزدیه ، لکمه های سال روان یکی از روزنامه های کشور اراده قایل گشود ، نخست بانشان قسته ای از سرطان لات مقاولات ، و تصریه های تبرمرو بی تازه بی . راستخراج نمودم بعد از همین قسته ای نشانی شد ، را یکی بادیگری پیوند داد ، روی صفحه کاقد آو -

زیاد حاضری خانه نهاد شوی و هد
د حاضری مامور رانه وویل :
- شریفه هستا حاضری سهپسا
نهاد شوی ده . نوکه نهه پکن
ولیکم نورماورین به داش چ س
ساخته کاری تی کری ده . خیر
نم هم کجه هبله درج چن رانه
غل خانه به د وته سهپنه هی سزدم .
و پنج بیه ۱

کلمہ عربی کانی

پُلگیری میخانہ

- ماره ۰۰ نی خموده پنه
 بین بش مخواشک همه نسوی
 پکوئی دی پوسکوئی واي
 دنهم گوئی چس سخار
 دلنك غواشیدی خورلی و دی
 اوغرهیں پر خای و ده کنایه
 دپکوئی خاوند شه ووعل :
 - وله می مخنوئی پکوئی
 غواوغه .
 انه دی پوول دهونه دفسوا
 خاوند وکله .



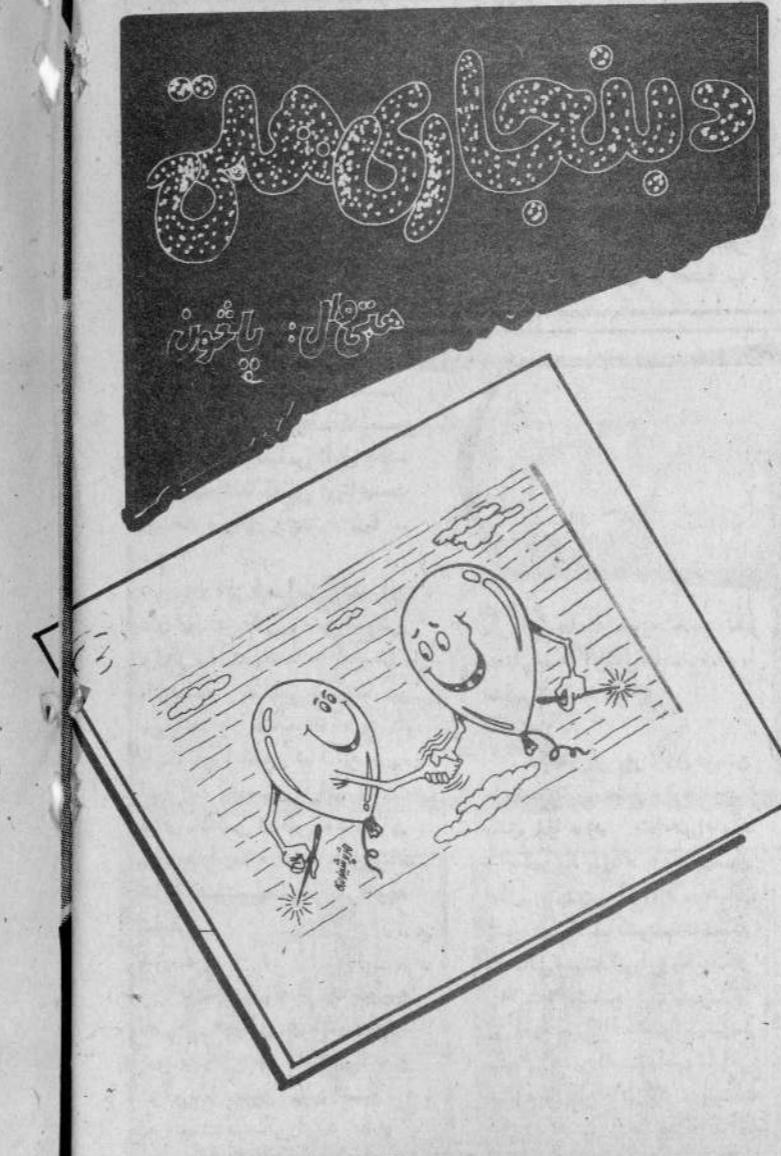
واحی جس به پخوازمان توکی،
تپولو زند بموجود آتوخه ری
کول مکمه ورخ دوه زرگاه سره
نهش ووا خلک می تناش سهولا پیرو
هوابل میں به خلهلو تهروه تکو
باندی د ومه سره زنل کپی وو
چس دد وا پوہه خخوند و نوشاخکی
مالومید لامشیکی می سری
وی ۰ به دی وخته کی کوم
کھوکھ نندرا یعنی له ہوزک نسے
بیو ستل :

— ولی خیل همتو بے منتو
د وہ اور سرہ جگہ کوئی ؟
زرک لے دیو قدر تخت خشکے
خوچلے په منیو کہ وہله اونچا
س درکپڑا :
— زہ لکھے ورسہ جگرہ
خوم چن هفہ دبل دلان الہ
ترخیبدلی دہ دھمدی لے
بارہ هفہ تہ ایہ اودانہ ورکسوی
جی لمسارہ میں وجہ نکوئی ۔
کلہ ہی چی لہ بیل رزک شخھے
لیوستل ہنود ہفہ کھواب ہرم
لیلمی رزک پہ خیرو ۱۰ یہ مقابلہ
لی لہ بنکل رزک سرہ ہی جگرہ
نخاں رواحچ بالا ۔
ہوبنیا را وحیرک سپری ددی
دوول کھابنبو پہ اویند لوسرہ
وسکنی شو اونغوتل ہی چسی
واپتھے تھاعٹھے ورکری مخوزر کا
میلو مالکانو پہ پنجو کو خونڈے
بیل اوندبلی ورکن جکریلہ پارہ
ل شرطونہ سرہ پریوتل ۔

پس له خوکلونه خلاص له غاکولتسی شن
با هام همیس به ارمان دملاتسی شن
توله ورچ و پس چ در تونه به دفعه کسی
که ویهاد ورته سخن خونددگندنسی شن
دلووی دچ کشی و پیشی مزی دن
چو ویهاد ورته پوس-تولی دشولی شن
دهلواود-چل و وختونه لا و ل
اویس شن به دفتر و نوکس کوسی شن
د یعنی قد ری چو نسم همیش بادیستی
آخر جیویی به قوره ته ترانسی شن
و فرق الله زره سواند

غزل

پس له نخوکلونه خلام له فاکولتى شى
 بياهم مويى به ارمان دلاتى شى
 توله درج وسى چوتونه به دممه كى
 كه وهايدورته سخنخونددگىدىنى شى
 دفعولوپى يچ كېلى عىن وېپلى مىرى دى
 چى وهايدورته يۈرس توالى دەمولى شى
 دېلواودچىل وختۇزىلە لا ول
 اوسى ئىشى يە دفتر ونوكى كوسى شى
 دېرىيە قدرىي چى نىزم شەھىپ يادىزى
 اخىر جۇزى بە قورۇق تە تراپسى شى
 رەقىق اللە زەھ سواند



سید لاسم در سریعه تم خاکی چینش شوی .
— مه می پیروزد ۰ اوه خلکه مرسته و کمی چن غصه والی می راخن
ور هله داشتیز د بیوی نم زالی پنهش و میجن له کون غصه خشنه می سر
کوش ریاس و اود توره شخو به کوه کوهی کی می شیک و هلی مینه
هوبنیتل چن به کوسه می سخان له د بیازی را وغور خوی ملکه چ
له غصه والی سره بیهای می دغیره چونه هشتر خشنه الموزول و هلو کیه
کوچه د بیویه بیهایه و چن خهل پری شوی غصه تعقی هم لاس نه رسید
دادی پیشنه به لیدلو سره به چهارت کی شهم اوله خانه سره می داشت
چن کوسه بمه بشن خوش خله ترتانه کوسه ببرخطرناکه ده لملکه چ
نارته کوسه ببیازی دخلکو جیوونه پری کوی په کوسه بمه بشن
مشکو هفزوونه پری کوی .
اوله دی سره چونخه دد ری ژین علهه مشهوره وینا راهیاده ش
می دایی ۰ صد زدن زرگر همک زدن کوسه بمر

هتی وال او طوطیان

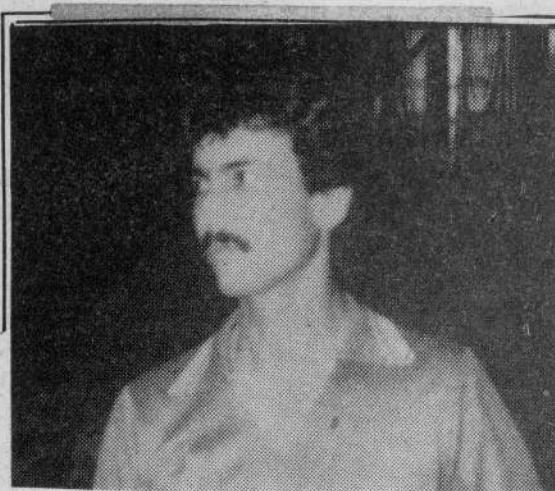
وایچ چن دینچاره هیق هتپیوال دخیل هت تریخ لا رو^و اوطوطها
عن خوشلوبوططی بی به خمکه هبل بی دهیق به درشل اوند نم بی
هیق که دیتکری له پاسه کنولو^و اواخستونکی بی ورنه را بل.
دی وخت کی یوچن لاروی ورنه را وکرخید اویوبشننه بی ورخنی وکره^و
- وروزه^و بوطوطی به خوشخشوی ?
هتپیوال خواب ورک^و :
- هریوجلا عجله به لری . دغ طوطی چن پرخمه ناست دی قمه
عن زرافخانی دی بدآچن دهیق به درشل ناستدی^و داده زره^و .
لهشه چن دیتکری پرسن ناستدی^و د ری زره افغانی بیمه لری .
آنیستونکی درخنی وپنیل^و :
- مگرودی نه ویل چن دوی هریو کوم هکم کمالنه لری ?
هتپیوال به خواب کی ورنه ویل^و :
- دغ طوطی چن پرخمه ناستدی اونجه عن زرافخانی دمدا کما
لری چن هم به خپله به خبریو پوهیز اونه بیل پوهولی شی . داچ
به درشل ناست دی^و کمال بی دادی^و چن به خپله خبره پوهیز
خپل به خبره نه ش پوهولی ای اودادیم چن دیتکری له پاسه ناست
دی^و هنه به خپله خبره پوهه^و سری اونه بیل به خبره پوهولی شی .
لاروی ورخنی به خیرانی پوچننه وکره^و :
- نو دی علته^و شه دی^و چن دیتکری له پاسه ناست طوطی نه^و
خپله خبریو پوهیز اونه بیل پوهولی شی خوچمه عن دی زره ده^و ?
هتپیوال بیمه مانالرونکی موکلا کجه اووره دی ویل^و :
دالخکه چن به دی نزروود و طوطیانه^و امن مقرکی دی^و .
-

پاس، شوت

سرویس

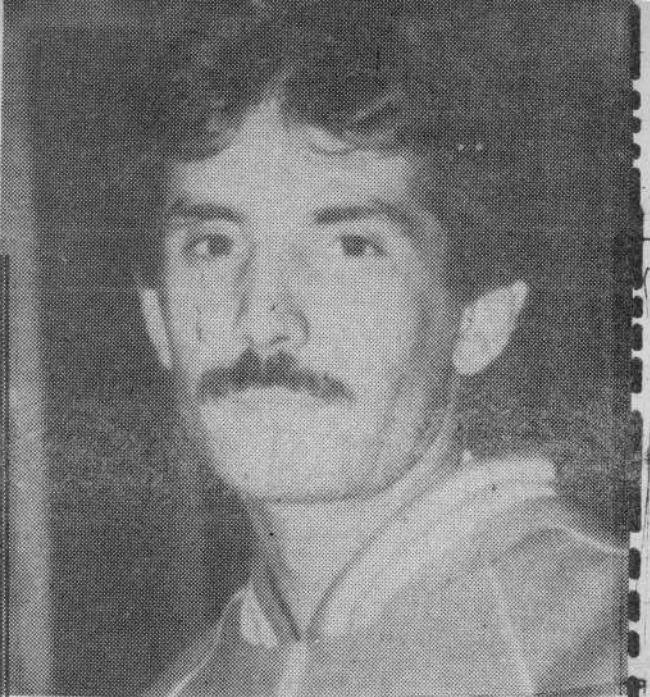
وجوان مستعد و علاقمند ورزش والیبال صحبت را بجام داده ام که با همه خوانم: از سال ۱۳۵۹ نظریه تمرینات متواتر و شتکار پنداشتم به عضویت در تیم ملی کشور پذیرفته شدم. سالهای قبل که از طرف کمیته ملی المپیک مسابقات زیر- نام مایه کابل راه اندازی میشد که سه دور داشت که در همه مسابقات سهم داشتم و هم اثر موفقیت من در این مسابقات در سالهای ۶۱-۶۲-۶۳ موفق به اخذ مدال طلا شدم. پس از بگشم که مسابقات من همچه در سطح بالایی بوده یعنی همچه

والیبال که در زیر "ورزشی" ورزشی همچوی مطلع بخود را احراز داشته است اولین مرتبه در ایالات متحده آمریکا معا- دف به سال ۱۸۹۰ توسط معلم آمریکا جورج لیم مارکن عرض وجود کرد. که ابتداء این در زیر نفری بازی میشد البته به شکل ثابت و بعد آن تغیر به مشخص نظر تعلیمیات باز هم به شکل ثابت. اما طی سال های اخیر بازیها در ورزش به وجود آمد که از سرعت عمل پیشتر در جریان مسابقه استفاده بشه عمل من آید. که در زیر والیبال منک براین تخفیف هاست سرو-



در مسابقات قایقیل مسابقه دادم ام که همه عن آن را متفقانه بسته سرگردانم. در این مدت جا- لبترین مسابقه من بازم گر- جستم و شوری بود که بعداً چندین سالواره کشور را شده بودند و این مسابقه در برو- هفتون کابل تدویر گرفته بود تا- نستم سه مقابل یک در مقابل تم حرف موفقیت حاصل ننمایم زیرا بقیه در صفحه ۸۱)

س، گرفتن مهدان، پا سره، حمله و شوت میباشد. در گشواره ساکر چه د ورزش این ورزش طوری که لازم است توجه سوره نگرفته است حتی احتمال آن- رود تا این ورزش آهستگی است خوش رازی همچوی سایر ورزشها مجزا ساخته از جایی بروید. اما جوانان هلا- قندی خاص به این ورزش از ند که در این رابطه باعید است. که در این تبادل تجارب و رزش "صفق" عضویت ملی کشور

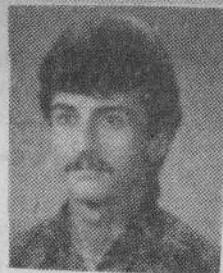


فتیال فریاد میکشد

بوده است ولی با تمام اینها همه ساله توانیم های فتیال برگزار میشود چنانچه طی سال راه مسابقات فتیال جهت کنیش بخته های زیستگار بازیکنان و دوی و دیگر تهم های ملی همچوی نای و تو- جوانان از جانبه فرد رامه و فتیال به راه اند اخته شد و بازیکنان تغییر داشتند. که انتخاب و تجربه نظر تشریف ا موطبه تمهیلات خیش ادامه دیدند همچوی نای مسابقات فتیال میباشد. فتیال میتواند هفتماده باشد. جمال اکبر استادان استقلال کشور چندی تا قبل پیوای اند اخته هفدهمین های از جمهوری ایلان کستانه شوری جهت انجام مسابقات دوستانه دعوه کردند. ند که شناخت خوب راتم های ملی، پهلوانان مارد و شمارندی به دست اوردند.

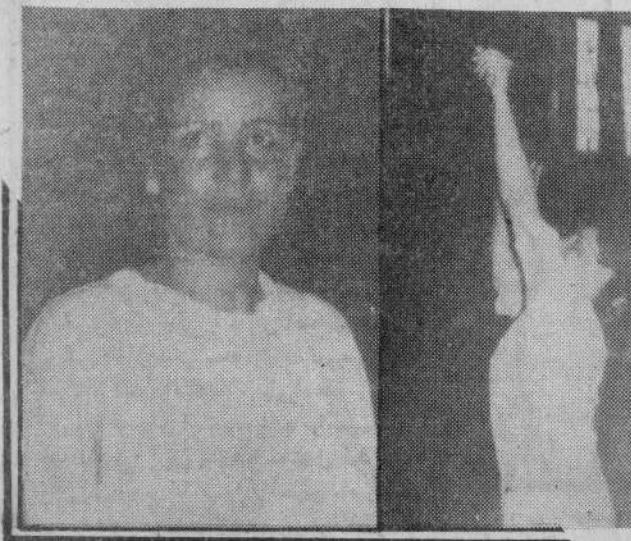
- وضع برگزاری مسابقات فتیال که برگزاری مسابقات فتیال که تقدیم میگردید: - لطف نموده پکیجیک و پیش فتیال در گذشت. گزنه است؟ - وضع برگزاری مسابقات را میتوانیم فتیال پاچیزه و کاشت چاچنگلاته مالی کرد. ند راسیون به این مواجه است. تقویه ای خانع بخشیده است. الیک این ساحه ورزش مانند سایر ورزش های زندگی میگردید. پیاویت غایلوار چندک تامین نماید.

پاسکتیالیست موفق



ورزش مو^۰ فق بودند که تم ملسو
را تشکیل داده بودند.
بالاخره به میتوان مردم
ورزش دخترانه چنانچه منجذبه
و محدود گردید که کاملاً تحریم
ها از هم باقیه شدند باخواه
شسل اطلاع حاصل میکنم که
در این اواخر دوره تبریز نیز
و زنده دخترانه اتفاق گردیده
و پیغمبرانه دنهال بودند. پس
از تقدیرنا رای سایه دار تحریم
دخترانه ملحوظ خود قدم ملس
کفیر باعده که دارایت
بند طولانی در این عرصه بودند

پاسکتیال که در سال ۱۸۹۱
توسط معلم آمریکایی چیز نداشت
سیمه به وجود آمد احتمالی
اگر در سال ۱۸۹۴ انتقام
نات قابل ملاحظه در عرصه
آموزش روش رسانا گردید پایان
علاوه تقدیر که در سال ۱۹۰۶ مساوا
پیقات المیاهی اروپائی این
ورزش در سال ۱۹۱۳ مسابقه
المیاهی آسیا این برگزار گردید.
البته مرحله اول انتقام
این سبورت را بین المیاهی
۱۹۱۸-۱۸۹۳ میانند و



وی که از شصت سال به اینطور
ضدیت تم ملی را کامیون تهدید
است میگوید:
اساس ورزش پاسکتیال را تاختنیه
و تکنیک دست و ملاعنه دی ورزش
شکار تشکیل موده ده. ورزشها
پاسکتیال ورزش اجتماعی و همیو
کانی بوده در این از تاختنیه
های جوی قول را کنیکه ده بل
کار گرفته بیشود ویک ورزشکار
باشد و پیمان خوب باشد سرت
خوب و شوت خوب داشته باشد.

مرحله دوم انتقام این را در
اون سال ۱۹۱۹ تضمین گردید
اند. اطیف سایه پاسکتیال
زنای در کشور فرانسه در سال
۱۹۲۳ دا پر گردید و درین
حوث بازیهای المپیک در سال
۱۹۳۸ شناخته شده اولین
برنده گان این مسابقات از ایمان
بان یکنای کشور ارجمندیه ته رز
تهدید در کشور خود مان این
ورزش از سال ۱۹۳۶ به رهذا.
عن یک معلم آمریکایی (ایام)
گردید.
در این سالها این ورزش مد
رج عالی ترقی خیلی بیشود
و دخترانه جوان چنانه دایم

حرکت سریع

ورزش رو اورد ۴۵ کم^۰ و در مورد
اینکه چرا این ورزش را گزیده
است میگوید: "فکر میکنم سار
له انتشار این به ذوقها ملیعت
ها و خواستهای شخص بیشتر
زیف دارد. افزایش شرایط در رک
همون نهایت ها روی سکوی انتخاب
من ایستاد که پیک اندازه موارد
پار شده و یک مقدار هستم
محوط انسان را کم میکند تا
گزینش رفته های مختلف ورزش
یا این رشته ها را به دست
خود بگیرد ویک مقدار هستم
این ورزش را انتخاب نموده

و روز تا روز نسبت به این ورزش
علقاندی ام بیشتر من شود.
قصیده میدانم تکواندو نوع
ایست تکواندوی همانکه و تکواندو
ندو پو مسنه شناسه این دو
سیک در رچیت و شاکدام
این تکواندو من کنید؟

-این دو ورزش فرزندان یک
مادر و اند هدر تکواندوی همانکه
نیز همیشہ و تکواندو پو مسنه
حرکات دست و پا و سایر نقاط
بد وجود دارد. با وجود
گونه گون بودن سیک هافپنی
و اهداف در هر ورزشی سیک
نقاط خیلی میگردد. یک مساهه له
پیشه دو صفحه (۸۷)

تداوند و ورزشیست کند رکشور
چون زاده شد و در کشور
جا ایا زند و نموده است
و از شروع ظهور آن در ورزش هنری
روزی مطابق به شرایط و روز
کاران وقت دلیلسته گان خود
را داشته است و با گشته
زمان این ورزش به انتها ریخت
خود رسید و در همه جهان
پخش کرد یده و از چندین سیک
سال به اینطرف ماهد موجود
دیده این ورزش در کشور خود
ماه هستم.

این ورزش زیبایی ریزی کند
اراسته با تخفیف های تقویت
هنری اسسه سیک از جوانانه
و نوجوانانه شهر سازی به مسوی
خد و کشانیده به حدی کند
جوانانه علاقه دارد به این ورزش
به همارف شخصی به اینجا داد
و احیای کلب های این ورزش
در نقاط مختلف شهری ولا یا
شور پرداخته اند.
دینی زمینه با ورزشکاری
استعداد این رشته احمد
جاده سخنان را تهیه نموده
ام که تقدیم شمامگردید:
احمد جاده از سال ۱۳۲۶
البته به قول از خود فرمده این

جنگی اصطفای

بطوری که گفتم صد داشتم بعد از خا
ته چنگ اصفهان به فارس بروم و دماغ
سلطان فارس را که بعن ناسراگفت بود بر
خات بالمال ولی از سرورند بولمه پیکه
بعن اطلاع دادند که مرتعی دیگر (توك
تامیش) مارواه شهر را مورد حمله قراردا
ده است.

تا وقتی که در ولایات مرکزی ایران جو
کت من کردم سریازان من از سرما معذب
نمهدند . ولی بعد از این ده از (ری) -
من گذشت وارد دامنه ها ده المز من -
شد سرما شدت من کرد من من باشد در
سرما زستان از آذ رایagan و آنگاه
از کوه قاف پکدید تا بتوانم خود را بنشور -
نهجا بوسان .

از اصفهان تا (ری) هوا معتدل بود
از آنده از ری گذشم هوا سرد شد و نرسیده
به سیز وار طوری برودت شدت کرد که من
مجبور شدم فرمان توقد صادر نیام زمین
مستوارز بوف بود و احتمال داده من شد
 تمام اسپهای ما از برودت بهلاکت برست .
من گفتم که باشتاب برای نگاهداری اسپهای
برزین نصب کردند و اطراف و لای انتها
با نید پوشانیدند و ازند خیمه ها پسراي
پوشانیدن اصطبل ها استفاده مکردند
و ملسب های خود را در آن اصطبل های
موقى جدادیم بحدا زانکه دوه شدید
سرما کدشت برای افتادم واژه طوس و کوک
چان (وقحان) خود را به ترکستان
رسانیدم . ازان پس هوا معتدل گردید
و وقتی من بصر فند رسدم آخرین ماه زستان
بود در سرقدن بپرازیج روز توق نکرد م
نهرا سوکنید یاد نمودم که او اوقات خود را در ر -
حرعا یکدان و در شهرها زیاد توقف
نکم . نهرا توق کردن در شهرها سبب
مشود که انسان متأهل به خوش رانی
گردد وین پا خدا مهد داشتم که هرگز کرد
خوشک رانی نکردم .

من هشتاد هزار سیاهه پسم (شمیخ
هر) داده جا و گفت (توك تامیش) را بخل
برسان و سرشار را همای من بفرست ولی اکر
گنخت کوشش را که ران کن و بگرد . من
مدد داشتم که (توك تامیش) مکو است
بگزید چون فهمده بودم که مردم ترسو
مهاعد و اگر تر سنبود دیواره مارواه شهر
راد و خاپ من مورد حمله قرار نمیداد و هنگام
به کشور من حمله میکرد که من خود آن چا
باهم .

اولین بیوت که از مشرب بکبوتر خانه سمر -
فند رسدم و آن چنانست خبر آورد که
فرماند ها مقولها مودی است با اسم (بیل) -
اورتون) .
کبوتر ده برای من خبر آورد که فشنون
غمول بین ده تاد واژده (تومان) است
بعن بین یک سدتا یکم و میست هزار غرفه
دadam . پنج هزار تن از آشامورشد نکه
از وضع راه پیمانی فشنون مقول فهمید که
آهسته حرکت میشد و حدس زدم که سر -
ده است.

تاقه ای این فکر را من باید موقی
ده هنوز عزم حمله بشور مراند که بودی بیش .
آنکه باید انتقام حجت کرد و گفت از
حالات اتفاق پاکیزه فرست داری که اسبها و
کوشندهان را از مغولستان بین جابرها نی
واکر تا روز پانزده هم بین عقرب که دو مومن
بین پاکیزه است اسبها و کوشندهان از من
نرسه تورا خواهی کشت و با افسران نیز
همین گونه رفاقت خواهی کرد .

من من داشتم که سلطان شکست خوا
رد و مقول من تواند شست هزار اسب و دو
یست و بنیاه هزار گوشنده را باید کله به
ماوراء نهر برساند و با گفت که اسبها و کو
شندهان را باکله های توچت برای پیش از
بسوری که مجموع آنها نیمه بین عقرب
بها و انتبه است . (بطوری که دیدم تصور
لخت تا اینجا سایابیام از ازوی ما همچنان
هزاری تعمیم میکرد و راین جا از روی ما
شمس تعمیم من نماید و در ما روا انتبه لشیم
ماه قمری مورد احتیاج بوده و هم چاه شمس
مارسل بیرون) .

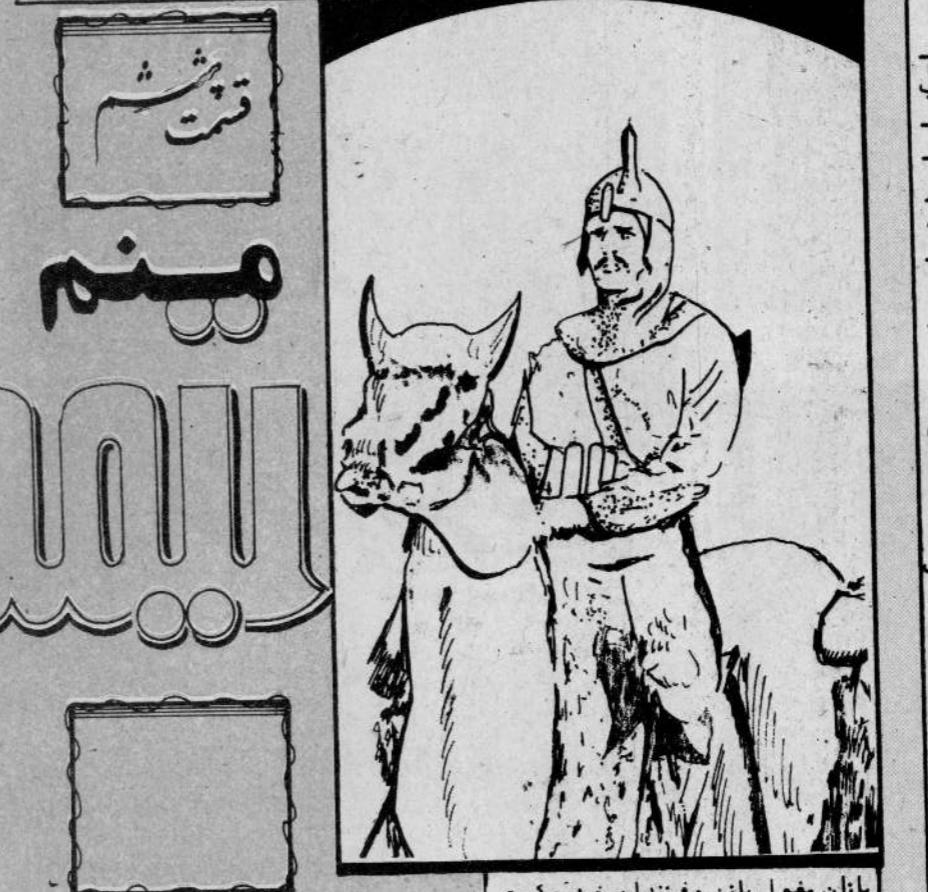
فصل بیهار و آنکه فصل تابستان
سپری شد و اشی از اسبها و کوشندها -
" بیل اورکون " بچشم نرسید . در آن سال
من در مادرا شهر بودم ، قصتن از اوقات
خود را صرف تضییث قشون کرد و قصتن
دیگر را صرف آبادانی ملکت نمودم و در مرضی
به ترتیب فرنزدان خود پرداخت پسر جهاره
من (شاهنخ) د و آن موقع طفل هشت
ساله بود و میتوانست برای سوارشود و با
کنای های کوچت تبراند از کند .

وقت شاهنخ بد نیا آمد و من نام او را
انتخاب کردم و آن نام را بیروی گذاشتند و
در گوخر طفل اذان گفتند پک شب خوابی
دیدم .

در حال رو یا هنگام کرد که هفت
کودک شی خواره هم پسره استند مقابله
من قوارگزنه و من اسم چهار تای آنها را
مدادنم و آنها موسم من باشند به جهان
نکه ر شیخ غصه - هرمان شاهه شاهنخ .
ولی از اسرمه کودک دیگر بی اطلاع
میباشند شفقت آنکه از بالای سر کودک -
چهارم که شاهنخ باشد که اگر کوچی ایخته
بود . آدایه دارد .

مش کوشنده رسانی خانه ، هفت عام می
گردید .

بچه جرئت درصد بیل آمد که بجهت فرزند
بنگیز بود ؟ سرانجام من بچاش رسیدم
که با خصم بیهار . همار فرست فاصله ندا -
ست و در آنچه اسپهای بیل را هارا کردم و -
از بیرون) و افسران من را زند بسته
نند و تو ما از دنده راه رامخواه تردیم
(بیل - اورکون) بعده ای از افسران منوں
آنها راحت حقایق سریازان که من باید
عقب بمانند فواردادم و به سریازان گفت
استراحت شند و بند از دنده اسپهای نازه
(بیل - اورکون) مردز است غو هیتل
پلند فامت و وقت اورا نزد من آورده میباشد
وقت کافر داشتم با حرمت خود همراه میباشد
از سازمانده من تجاوز نمی کرد . من از او
پیمایدیدم . همین د طلیعه بامداده میباشد
بچنان حین خود دستور دادم درد و طرف
که (بیل - اورکون) جز زبان مغولی زبان
دینه را نمی داند . من برسیله دیل . از
زما پرسیدم تو بنا به چرخ افتاده -
که بکشور من حمله و رشون آغازه من
نیستند من بتوانم در اینجا وضع کنم و شاعر
بنو تو نرسیده بود ؟ (بیل اورکون)



با زان مغول بازن و فرزندان خود حرکت
س کنند یا اینکه و سله نعلیه نافی ندارند .
هنوز بکبوتر خانه ای من طوری کامل شده
بود که من بتوانم از سر قند هم برای اطراف -
اف بکبوتر فاصد بفرست و بکبوتران قاسد از
من خود را آتش برانیدم و ده فرماده جنا -
هین دستور دادم که مقولها رامحاصره
نایند . اگر بتوکیم که مقولها را در دوکا
وضع من طوری بود که من بتوانم
بدشنب شیخون بزم ولی بد و علت ترجمح
دادم که هنگام هر زید شدن ماراد پیدند
است زیرا غنیمت چنگی من باشد و فدیه ای
در صدد برآمدند که صفوی بوجود آورند
ولی قبل از این ده سفون بود و بیست هزار راه
گفت من در شور خود اسب و کوشنده زیاد
د از و آنها را بتو خواهم داد تا آزاد -
شم .

مدت دو روزه مذاکره راجع بقدیمه ای
که باید " بیل اورکون " و افسران ای هر داشند
اد امده است و عاقبت من موافق کردم که
" بیل اورکون " شست هزار اسب و دو -
یست و پنجه هزار گوشنده من بد هدست
آزاد شود و ده یه هریک از افسران اورا که
که حق شمشیر خود را زنیم بیرون نهادند
باین جهت فقط در بعضی از نقاط از ده
معابن مأمور شد و عدمی از سریازان مرا
کشند و درجا نمای دینه مامول هارا

بعض از مقول مخاطری ناتوان بودند
سریازان من بین نظمه بوجود من آمد و مکن
بود که آنها دوست را زاد شمن تمیز نهند .
دیگر این که غصه را غافل
زنده دستگیر کنم و اورا بهمن و ازوی بهمن



بیل اورکون که غصه نمی باشد .
من تصوری داشتم که هریک از افسران اورا که
که حق شمشیر خود را زنیم بیرون نهادند
باین جهت فقط در بعضی از نقاط از ده
معابن مأمور شد و عدمی از سریازان مرا
کشند و درجا نمای دینه مامول هارا

که حق شمشیر خود را زنیم بیرون نهادند
باین جهت فقط در بعضی از نقاط از ده
معابن مأمور شد و عدمی از سریازان مرا
کشند و درجا نمای دینه مامول هارا

از نشران میکنند ترجیح داده
اند نسبت به مجله هی کسی
شش سال قبل شروع به کار
نموده است.

نهایاً ب پژوهان یکی دیگر
از میررسولان لایق و باز واقع
میباشد که مجله اش را به نام
گلستان هنر رصنف ششم
مکتب صفحه نمود.

وقتی صفحات مجله های
گلستان هنر ورق زده شوند
مطلب وجود ندارد که بدین
تصویر باشد همه مطالب را با
علاوه خاص همچو مجله "بهاران".

آورده بود این که ایاتصو
میباشد که مجله اش مقام اول
را بگیرد چنین گفت:

این که به سال ۱۳۶۵ به
تشیق و رهنمايی، درست
نژد یکم نهایاً ب پژوهان مجله پس
راحت نام "بهاران" میباشد.
گفتم و دران انتشار مطالب
اموزش هایی هنری و فن
قی و راهنمایی این که چرا
محله ام عاری زطالب سه
ست پاید گفت که در شهر
- صحبت را با نهایاً ب پژوهان

مجله سیاون به خاطر
تشویق و قدردانی از این
میررسولان تازه کشان
مطالبی را از جملات شان بر
گزیده و پاپ میدهد. درین
شماره از مجله های شان انتخاب
نموده که میخواهد.

با ارزی سعادت پیهرزی
این دوستان و نیز به آرزو
این که در آینده ها کارگزاری های
برای تازین به دست داشتند.

وقتی از این پرسید که چیزی
که بود یهایی در مجله نان وجود
دارد گفت:

- تازه متوجه شده ام که مجله
"بهاران" قادر مضمون پشت
است که این پس زدن قسم
نظرگرفته ام.

آورده بود این که ایاتصو
میباشد که کمک دوستان نزدیکی
خطاطی و گرافیک نایم و صفحه
نوی راحت کلیشه، درجهان
محله ام درجه اول را نگوید
ما دران بگشایم تا ارضی
خطاط و سلطان را که علاوه
دران جاهه واسطه و شناخت-
مندیه مسائل جهانی اند نیز
خوش قدم داشته باشد

ست نهایاً ب جان مع جایزه
که خوشبختانه طور نبود.

اول را حایز شدجه جله های
مان با هم نزدیکهای خاص
خود را دارند.

اما یک حرف براهم از اراده هنده
است که معلم چرا جای سوم
را خذ نمود آنانی که مجلات
را برسن نموده اند اصل الام
متوجه نشده اند که کدام مجله
قدامت داشته و کی این اینکار
را به راه اند اخته است.

و شاید کنید مجله هی را که دوست
نهایاً ب نهایاً ب باشد

در فیشن های بمورد نماینده
مغز های فعال خود را جیز زی
سرگرم مطالعه قلم و اکتاب سازند
اگر یکبار دست یک جوان قلم
را استوارانه گرفت و چیزی هم
کویند، بر مغز ها و روح های
مردم که در اطراف اینگونه جوان
نان زیست میباشدند. میباشد
چقدر خوب خواهد بود که
همه جوانان بعسر ووضع خود بشه
گونه هنرمندانه از اینکه
وقات گرانی های خود را صرف

مهم هم تلقی نمیگردد و اما در
کشور ما کشوری که در این اواخر
پسی پیشرفت نه بلکه ابتدال-
روانه است، یکی از تقدیق
کویند، بر مغز ها و روح های
مردم که در اطراف اینگونه جوان
نان زیست میباشدند. میباشد
چقدر خوب خواهد بود که
همه جوانان بعسر ووضع خود بشه
گونه هنرمندانه از اینکه
وقات گرانی های خود را صرف

های دیگر کشورهای موضعی های
سی به حد کافی به نظر
میرسد. وجون خوانده گان
مجله بهاران پیشنهاد نشان
مهموراند که خود مصالح
نشریه هی باشند تا در آن مطالب
بدون سانسور به نشر برسد. تا
که در نتیجه مجله "بهاaran"
حایز مقام اول و مجله "شمس" دو
گلستان هنر" جایزه سوم را
کمای نمود.

ما فرصت آن را با قدر
تا با دوشن از سو و لیسن
اویزش هایی هنری و فن
قی و راهنمایی این که چرا
محله ام عاری زطالب سه
ست پاید گفت که در شهر
- صحبت را با نهایاً ب پژوهان

میررسول مجله "بهاaran"
سیاه گزیم.

اویکرد:

از سالها قبل این آرزوی را
مهموراند که خود مصالح
نشریه هی باشند تا در آن مطالب
بدون سانسور به نشر برسد. تا
که در نتیجه مجله "بهاaran"
حایز مقام اول و مجله "شمس" دو
گلستان هنر" جایزه سوم را
کمای نمود.

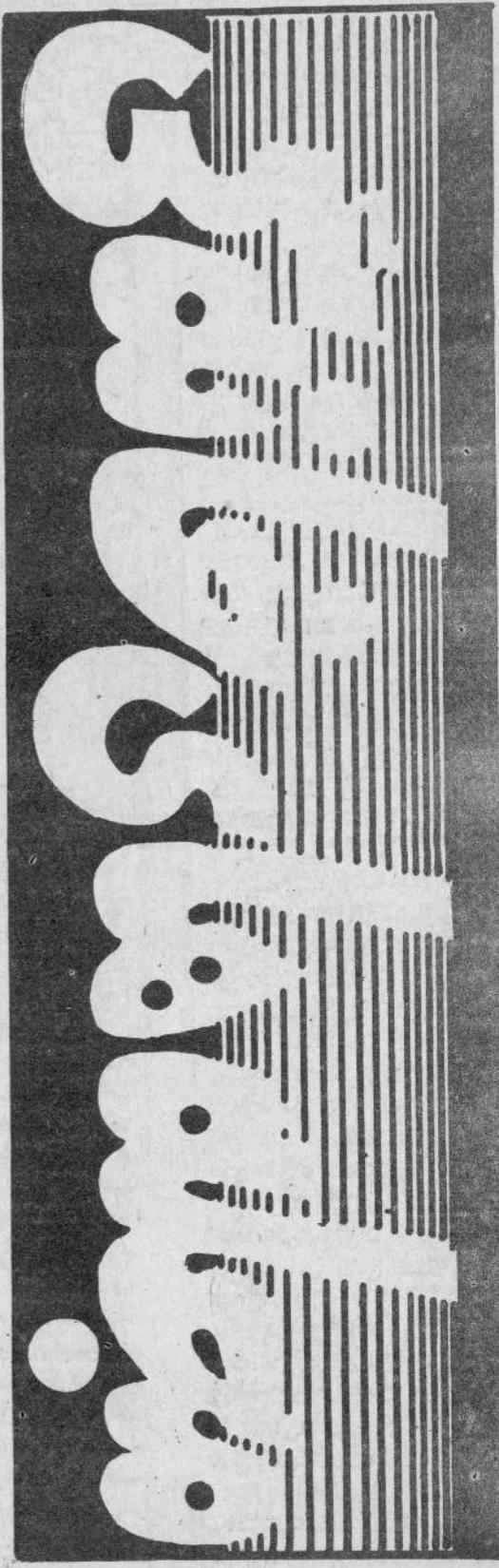
ما فرصت آن را با قدر
تا با دوشن از سو و لیسن
اویزش هایی هنری و فن
قی و راهنمایی این که چرا
محله ام عاری زطالب سه
ست پاید گفت که در شهر
- صحبت را با نهایاً ب پژوهان

از مجله خانه‌گی بهاران



نهایاً ب

ها اند درین مورد پرسیده شود
پیشرتینه این جواب را داد رند
"مودم کشور ماتا هنوز بالای
گونه مد های پیشرفت آشنا
نیستند و از سویه اینها بالا
میباشد هاین فیشن ها و مد ها
را اشخاص روشنگر دوست
دارند." جواب جوانان و
پسر است برعلاوه که قناعت
د هنده نمیباشد، غلط هم
میباشد که سویه بلند و طرز
تفکر روش به لباس و خصوصیات
ظاهری واپسنه بلکه بمعطی
بلند دانش، معلوم
اخلاق و زیبایی شناسی رابطه
دارد. درخور توجه است که
اگر جوانان غربی دست به
اینگونه کارها میزنند درکشور
های پیشرفت شان چندان -



برگزیله از مجله گلستان هند



نیلاب پیرووا کے

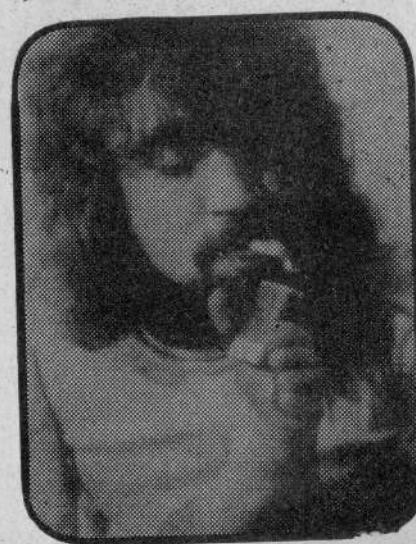
امید

زندگی گستاخ

لقب تمہیانِ ارادہ و امید
دادہ اند ۰

فرنک میکوید :
وشن امید و شوق زندہ گس
در قلب هر کس وجود داشته
باشد، هر مشکلی انسان حلی
شود حتی نداشتن دست و پا

وقت بہ دنیا امد، دہزادہ
کوچک بجای دوست داشت
از همان کودکی فراگرفت تا
چکونه از پاها یش استفاده نکد
در هفده ساله گی دیپلوم خود
را گرفت و به حیث استاد مصر—
وف کار شد، مطبوعات انگلیس
به این استاد زبان فرانسیس



[حکمت اللهم حکمتو از جمال]

منیزه

نهید ام از کجا شروع کنم و از
کن بنال میساری از همشهریان

مال است که با آراستن ظاهر
خود از نهایت توجه کارگرته

امادر فکر تقطیف کو چه دیگری

خانه های شان نیستند .

خاک رو به هاوکانات را از

منزل کشیده و در راهرو میاند -

ازند . و همین فکر نیستند که

کسانی از آن محل میگذرند -

آن هافظت میخواهد خود و خانه

شان پاک باشد و پس .

میشود مثال از بعض کوجه

های جمال مینه داد که بسیاری

از همشهریان ما بدین در نظر -

داشت تراکت های اجتماعی

به همچو اعمال دست میزنند و با

هم نمید اینم که زودتر نزد کس

شکایت کنند . این مفصل راهبر -

چه زودتر خود آن ها دیگریست -

تقطیفات پاید حل کنند تا با -

نه اذیت همشهریان ما که از

آن محلات میگذرند نشود .

محمد افضل باشند ده افنا -

بنان کابل]

شهر کابل از چند سال اخیر
که جنگ لعنتی در کشور ماساوه
افتدگه بیشتر از پیش برگرفت
و آمد زورنالستان و خبرنگاران
داخل و خارج شده است
و ماسمار دیده و شنیده ایم
که حق گاه گاهی این زورنا -
لستان به کوشش و کنار شهر
رفت و آمد میکند و از حال و
احوال مردم م شهر و سیاری -
شهر کابل برای کشورها خود
مینهندند مردم ما نالحال همه
مشکلات اقتصادی را تحمل
کرده اند و میکند اما حد اقل
مسورویین شاروالی نه کن هم
توجه به نظافت شهر نمایند

به اداره محروم جله سیاون

پروردۀ تهیه مسکن اکسون
 محله ب پرنفس شهراست . ولی
متا سخانه شاروالی کابل در دوره
سرمیزی آن تاکنون همچنان
اقد امن نکرده است . خواهی
نمدم نا موضع را مقامات شار -
وال کابل در میان گوارید که از
آغاز سال ۱۳۲۱ سرمیزی پروردۀ
راد رندر بگیرند .

با احترام

کشاک - از تهیه مسکن

باقیه از صفحه (۶۲)

- فرد راسیون فتبال جمهوری
افق افغانستان همراه تماش های
نژدیت یافند راسیون جهانی
فتبال " فیفا " و کنفرانس -
سیون فتبال آنها داشته و در
ازدهیون تماش های بود که تیم
فتبال جمهوری افغانستان در
مسابقات آسیایی شرکت میکردند
فاین یاد آوریست که بنا بر دعوی
کنفرانس راسیون آسیا قرار است تهم
فتبال کشور رهمن کی آپهای
نیز اشت را نمایند .

- تیم فتبال شوریاد رکدام گروه
فرارکشی بحرین تدویر میباشد
کماشی نماید . که تیم افغانستان
اوین مسابقه خوب شرایط تاریخ
(C) باشندور عربستان
سعودی اردن ، سریلانکا
و بحرین مسابقه خواهند نمود .
- در اخیرین نیز شما را در مردم -
بهمود ورزش فتبال در کشور
خواهانم ؟

در مسابقات آسیایی که عنقره ب
در کشور بحرین تدویر میباشد
کماشی نماید . که تیم افغانستان
اوین مسابقه خوب شرایط تاریخ
۲۸ سنبله باشندور عربستان
سعودی انجام خواهد داد متأخر -
مسابقات های فتبال افغانی
در مسابقات بین المللی اشتراک
نمایند .

- علت عدم اشت راک تیم فتبال
افغانی را در مسابقات بین المللی
میتوان نطاش از شرایط و اوضاع
طب سالمهای اخیره رکورد انسنت
با وجود آنهم فرد راسیون فتبال
کشور توائیت بعد از وقفه تقویمی
پانزده ساله اتفاق خواسته از شترک را

در مسابقات آسیایی که عنقره ب
در کشور بحرین تدویر میباشد
کماشی نماید . که تیم افغانستان
اوین مسابقه خوب شرایط تاریخ
۲۸ سنبله باشندور عربستان
سعودی انجام خواهد داد متأخر -
مسابقات های فتبال افغانی
در مسابقات بین المللی اشتراک
نمایند .

- علت عدم اشت راک تیم فتبال
افغانی را در مسابقات بین المللی
میتوان نطاش از شرایط و اوضاع
طب سالمهای اخیره رکورد انسنت
با وجود آنهم فرد راسیون فتبال
کشور توائیت بعد از وقفه تقویمی
پانزده ساله اتفاق خواسته از شترک را

- ایجاد زمینه های خوب و پر -
و گرامهای دقيق سپورت د ر
مکاتب به مثابه نمایند اساسی
رشد سپورت د رشور .
اعمار میدان های سهور تی به
هیکل روزنیزدیک و زارت تعلیم و تربیه
و کمیته ملی الهیت د رجهت
ایجاد زمینه های رشد و روزش .
- تسویں کلپ های آزاد سپورت
رسی از ضریب بذل کم های
مالی و تخفیفی بعثانها ایجاد
سهولت های در استفاده از میدان
های سپورت برای آنها جهت
تعریف ناید و پیزه احیاء مجدد
پیعن حسوسی به حیث بود اند
بهای سپورت .
د را خر میخواهیم بگوییم که در را -
رسیون فتبال کشور با وجود
مشکلات جدی مالی از هچگونه
کمک به کلپ های ورزش در رفع
نموده و توجه مقامات مسؤول
را در بین بود وضع سپورت د ر -
کشور پلیسیا ناید . چه ترتیبی
سالم جوانان و نوجوانان ایجاب
غیریخات و مصروفیت های سالم
رامناید .

مطابق مقررات بین المللی ، بادر
نیز اشت شرایط محوطه برگزار
گردیده است .

چ راتیم های فتبال افغانی
نتوانست اند طی چند سال اخیر
در مسابقات بین المللی اشتراک
نمایند .

- علت عدم اشت راک تیم فتبال
افغانی را در مسابقات بین المللی
میتوان نطاش از شرایط و اوضاع
طب سالمهای اخیره رکورد انسنت
با وجود آنهم فرد راسیون فتبال
کشور توائیت بعد از وقفه تقویمی
پانزده ساله اتفاق خواسته از شترک را



فوتوی شماره (۴۴)

هدف عمله:

ران ها و لگن خاصره را سفت و متناسب میسازد.

تبصره:

سعی کنید موقع اجرای تمرین توان رانگهدارید.

تمرین متناسب ساختن بازوهاهدایات:

- ۱- بارا حتی لستاده شوید طوریکه پاهای از هم فاصله داشته باشد.
- ۲- هردو بازو را بلند نمایید طوریکه کف دستستان به طرف داخل باشد.
- ۳- به طرف راست خم شوید. قسمت های مفاصل ران را کنیده نگهدارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ نمایید.
- ۴- به حالت اول برگردید و با جثام دیگر تمرین را دوام بدمایید.

فوتوی شماره (۴۵)

هدف عمله:

ساعده را سفت و متوازن میسازد.

تبصره:

موقعیه دستهای را بلند نمایید سویی قیاس نمایید
تو بزرگ را در میان دستهایتان محتم درونه اید.

تمرین کشی
(پاری پورنا - نا واسانا)

هدایات:

- ۱- روی فرش بشینید طوریکه پاهای تان درازی شد. دستهای را دستگار لگن خاصره قرار دهید. کمر را آست نگهدارید.
- ۲- به عقب خم شوید و پا هارا از فرش بلند نمایید و زانوها باید راست باشد. توان خود را روی لگن خاصره حفظ نمایید.
- ۳- دستهای را تازا ببلند نمایید درحالیکه کف دستهای تان به طرف داخل باشد و زانوها را برای (۱۰) ثانیه محکم بگویند. عینقاً تنفس کنید.
- ۴- پاهای دستهای را پایین نموده و روی فرش قرار دهید. دستهای را پشت دراز بکشید و استراحت نمایید.



فوتوی شماره (۴۶)

هدف عمله:

شم را تعویت نموده و اعصاب داخلی را تحیط مینماید.

تبصره:

با اختیاب یک نقطه محراجی مستغیمه در قسمت جلو شما را در جلد توان کنترخواهید کرد.

تمرین کش روی فرشهدایات:

- ۱- روی فرش بشینید سورمه پاهای تان را ستد و دست تان را در نثار تان قرار داشته باشد.
- ۲- دستهای را روی فرش فشار دهید و تنہ تان را بلند نمایید.
- ۳- سر را به عقب بیندازید و شم را پنهان بگردید و دسر تان باید نماید. این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه تهدید کنید.
- ۴- آنسته آنسته به حالت اول برگردید. تا شماره اول آنرا دوچار نمایید و بعد مجدد تمرین را آغاز نمایید.

فوتوی شماره (۴۷)

هدف عمله:

این تمرین تقویت بازو ها، سینه، ساقه سا
حربیه، میوسکل و

تبصره:

ت چورشید (به ت بارو) ابتداء مدد تان بشه شده. موادی که میخواهد را این دستارید این بارو سما را بلند نمایید.

اجساده های از نوچولان در قیدستان های مخفی در سیر و کشت شده

سی شوند . آنها یا به قبرها
انداخته من شوند و یا در ریا
غرق من گردند .
وی گفت که موجودیت قبرهای
مخفی و کشف اجساد پوچیده
در کناره های دریا باز رید .
پس تقدیمه برای مردم که درین
 محل زنده کن من نایند طبیعتی
است و آنها را محجب نمی‌سازد .
سولوپر گفت وضع بدین محوال
نیتواند دوام نماید . بدین
سبب من یک سفر مشاهداتی
را در آن جا ها انجام دادم و
 قادر شدم آنها موجودیت هفتاد
و یک قبر مخفی را به اثبات برسانم .

وی گفت من تحقیق هستم که
تمدادی از قبرهای دیگر
نیز درین منطقه موجود است
نه نایند مخصوص استفاده
که در پیورش تواند پتوفالیه
داشتدر اولین آدمان به
خاطر فتح کرد از استفاده از
اطفال کارگر مسدود گردیده
است .

وی من افزاید که مطلع گردید
این اعمال قیلاً توسط مقامات
شارژالی در منطقه از طرف
مقامات بالای نادیده گرفته
شده است و هنگ کدام اقدام
از جانب آنها صورت نگرفته
است .
سولواتو پوچیده که در حدود
هفت هزار تنگه اکتشاف آنها را
چنان دا رای سهی هجداده
تشکیل مذاهده و ماده طلا
کارپناهند .
مالکین این مراکز طلامردانی
را که دا رای سن اضافه ترازو
بیست و پنج ساله باشدند
استخاده نمی‌باشدند .

که شنه واکسین را برای پکتوو
حیوان بحری که از اثر موجود .
یت و برو من هادر بحر شناسی
منا شر گردیده بود ندانشان
داده است .

اقریبای حاصل از اروپایی ها امربکار اکتشاف کرد و یادوت

مقامات پیرو میگویند که آنها
هفتاد و یک قبر مخفی راک در
آن ایجاد نهاده از اطفال
برده که در اشای کارگرد ن در
جنگل معدان طلایه قتل رسیده
اند کشف نموده اند .
مامورین وزارت کار پیرو میگویند
این قبرها از هدف هم اسی
بیست و نهم جولای د رخرا
یان مشاهدات و هنگام عملیات
تصفیه طلا در رایه پرورد چو قسو
در ایالات ماد ری وی دیوس در
منطقه امازون پیرو کشف گردیده
است .
پیکر سولوپون پوچان را مد پسر
منطقی و زارع کار در ماد ری
دی دیوس روز پیشتره گفته
که ویده هایها جمد نوجوانان
بین سهون دوازده الی ها -
نزدیک ساله را ایافت است وی
گفته است که قادر نیسته تابه
صورت مشخص پوچید که به چه
تعداد از اجساد درین منطقه
موجود بوده است .

وی افزود : دریم خس از
اجساد نشانه های از خس -
های که در اثر قبرهای موجود
آمده به مشاهد مورخه در
حاله که یک تعداد دیگر قرار
معلوم در اثر امراض موسی به
هلاکت رسیده اند .
وی پوچید که نجوانانیم در
لاه در ولایت کاسکا استفاده
میگردند و پاکه کار راک ریا -
دن دیگر به آنها اجازه داده
نمیشود آنها را تک رویند -
بن ترتیب آنها به صورت پسرد
کار فرمایان شان درین ایند .
وی افزود که تقدیمه ۱۳۰۰
پس از طلاق همچنانه های
ها را بد اطراف همور انتقال دهد .
رها انسان آنها استوار

که ازدواج منجر به طلاق می
شود .
دیوان عربی رقم ۶ نصف
افزایشیده ام که بنابراین
کزار شد رساله ای اسلامی پیش
واراند که باع و حشر لند ن امید
پارک طبیعی حیوانات انتکاف
دهند که در آنجا حیوانات
دریک محیط طبیعی آنها به
نمایش گذاشته شود و نه در
قصه .

۱۹۸۶ در فرانسه قیانی جدای
پدر و مادر خود شده اند
از زمین ملکیتین نفر گذشته
است و مشیش میشود شود تمداد
امنکوه کودکان در سال ۱۹۹۲
ملکیتین و ۲۳۰ هزار نفر بود .
امنکوه کودکان در سال ۱۹۷۸
است که در سال ۱۹۷۸ اند
امنکوه کودکان در فرانسه
تنه ۱۰هزار نفر بوده است .

روزنامه وال استریت
لرینال در شماره روشنگری
خود نوشت نیکلای کونکونوو
فرهنگ شوروی که سولوپارزه
پاچشنا در آن کشور است
بالعلم عجز و ناتوانی اسلام
کرده است که تجارت نهاده
در شوروی از زنون قابل ملاحظه .
ای پرخورد اراست و سالانه
درآمدی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد
رول (۲۲ تا ۲۴ میلیارد دلار
نصیب دست اندر کاران آن می
کند .

دانکوکی کوید :
- امن ملی از جمع بودجه
وزارت فرهنگ شوروی پیشتر
است .

دیوبید چونز امریکا وحد
لند و میکیده باع و حشر
لند و یک سوم کارمندان خود
را تاخته ماه اکتبر در ریک اندام
برای کامپیوتر سفارت باع و حشر
مکور کامپیوتر خواهد داد .
هدف از این اقدام جلوگیری
از سود داده اینه شده اند .
کیم باع و حشر بهم است .
کارشناسان گاه دا زند که
این حادث تکرار امراض ماری
است که تابستانه سال گذشته
سو احل آشناهه را ماه نس
ساخته .

خط هوای ملی ایتالیا تقا
شاگرد است که هر یک از دو
لئه های راک در سواحل
کاتانیای سولی موجود و هنوز
زده باشد به نزد مخصوص
در استرداد انتقال دهد .
لهراتوار استرداد م سال

عادی از جمله بم پیش از دوتن
مقامات نمود اما بعد از کار سرد
به جدید "سویم" باع
مخفف "جن بین" بیو" به کلی
منهد گردید .

استفاده از بتویرم در عطیات طوفان صحراء

ایالات متحده امریکا
در اخیرین ساعات عملیات "طوفان
تفاق صوره" سلاح جدیدی
را برای تخریب مکانیزم مخفیگاهه
های عراق پکانید . "سویم"
که دارای بیش از دو تن و زدن
بوده و مجهز با شمعه لا یمسز
میباشد تا عماق زمین نفوذ نموده
و پنج مرتبه قویتر از لاحهای
غیرهستوی میباشد که تاکتیکی
استعمال شده است . بم
جدید د رکمیش "لوكمید" سا
خته شده د محل قیامندانی
قرای های ای ای ای ای ای ای ای
بعد اد پوتاپ گردید .
مخهیکاه های مستحکم
ساحه الناجی د ریابیم های

وزیر فرهنگ شوری :

عوايدنایی از تجارت نهاده
بیشتر است ۱

وشنگن - خبرگزاری
جمهوری اسلامی یک روزنامه -
چاپ اینها توشت که نهاده
در شوروی به صورت مک تجارت
مطم چند میلیارد دلار درآمده
است .

روزنامه وال استریت
لرینال در شماره روشنگری
خود نوشت نیکلای کونکونوو
فرهنگ شوروی که سولوپارزه
پاچشنا در آن کشور است
بالعلم عجز و ناتوانی اسلام
کرده است که تجارت نهاده
در شوروی از زنون قابل ملاحظه .

ای پرخورد اراست و سالانه
درآمدی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد
رول (۲۲ تا ۲۴ میلیارد دلار
نصیب دست اندر کاران آن می
کند .

گونکوکی کوید :
- امن ملی از جمع بودجه
وزارت فرهنگ شوروی پیشتر
است .

دیوبید چونز کوید :
- امن ملی از جمع بودجه
وزارت فرهنگ شوروی پیشتر
است .

در اطراف طلاق ،
فراسته بیله از سوی
متعام دفع را کسیده

که هزار شریروزانه فرانسیس
سواره و فرانسه از همه ازدواج

شاگرد است که هر یک از دو
لئه های راک در سواحل
کاتانیای سولی موجود و هنوز
زده باشد به نزد مخصوص
در استرداد انتقال دهد .

چونز غلبه کرد باع و حشر
لند و سسم دارد طا یمه
۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ واس جیا -
ناتخود و اگرمه یاه اوایع

از نیمان

نیمان

از نیمان

۰۰ ن من تک شمین اروی ۰ هر
وخت له مخانه سره سچ کوم
چن ولی خدای و دیدو قربانی
کسره ۰ موراپیلار من همنشی کو
لای چن زماکوره راشی او مسا
وویس ، داغکه چن ددی کور
داوسید ونکی درز ونو خخه ۰
هخه بخوانی داغنه پاکمسزی
که نه هم ماد بیری هالی محلی
وکری چن ددوی یه زیونوک ۰
حعای پیدا اکن ، خود ددوی یه
زیونوک زماد باره هینچ حایاشته
ددوی یه زیونوک ماته بوانه
کرکه او دشمنی ده ۰ دادی همدادا
او ددصره کشتر ورور راهه ناری
وهن : (او بد موش چای
راواره)
تاسی بی وضی چن خیل

تاسیں ہی وہی چی خپل
اصل نوم سی ہم کر کی دی، ہمار
خونک دخیل تھراو غصب اور کر کی
نیمہمان پوری را باندی نسیم
ر دی، خونے پوہنچنے چی زما
صبراوت حمل یہ مانہے ۶ خسے
وخت شے شی؟

زماد چون لور راتلونک ده،
ده چون نجل ب همه
گری دند او همه به شمیر و
سروی او داتول و بیتم خو-
خمه نه شم و پلای.

اد بد مرغ نکه هر و رخ خوش
علی زمایه فروزندگان گاری
چوی او غوری من میمه من تسر
رو به دی لیخمه راسمه
ری، خونه هم هم کله کله
همروشنو به نشه کن ورکه شن
و در روم د خوند وا مو بمه
مسونه ماوزماکچنی لورت رو هلو
و تکلولاندی اچوی او ترسول

من نمی بوره اوینکه خبری
اویندال وی همه هنک د
بنه اخلاق اوینه سلوک خاوند
ووکوه دولت وظفه می هم
نه درلوونه، خوسه ویل می
چن آزاد کارکوی، خود دی ازاد
کار تربی لاندی می یعنی
نوری لا سرهنی هم کولی
دی یعنی کسانو خن هم اویندال
چن به هیرو شنوه معتاد
دی.

خوزستان اکانو هیخ سلامی
نه نبو . مور به هم راه ورل
ووچل به چن : لوری داد جرگی
و دلوباتو پیرینه ده .
کله چن زیاد خسر دسر گ
خلوپیست ور بخس تهی شوی نسو
و چن واده کنم . زماونه لکه
میوی کوندی بنخن دواوه په
سان و ، نه سازاوسروود و اونه
رراپیس رانله . پوامپرس
ری خلور ته نارهنه چن یسه
ترکه چن هرش نه کازه کازه کل
و چن د خسر کوره بولتم هفه
زه من د مومنه گلی و چن تسلو
چخ اوسترك من سریووی . د
لکه چن هفه و نه زیاد ارزوگانو
مرگوئون و هفه و نه می
ولی هیلی ترخا ولراندی شوی .
اچن شه کراونه اوتاخوالی من
میپره په کورکن د چما غلومری
رخن نه ولیدل خه به نه واپس .
اچنکه چن لشمار من بهردی ،
وهنده چم ، ما پیرمه خواروی هفه

هر کله چی د غصونویتیں
راپاندی دروندش نو هن وخت
دواواره لاسونه اسماں ھے جگوم
اود خبل خدای خخه دادغوانہ.
د الحکمہ چی زماسره لویہ بسیں
عدالت، شی ده *

زی ده زیوند نه دنایه سی
به شان به خبلو منگولکی لوپولون
م داعکه چی و دبدوقریانی
شوی م .

زما دروند کیسه همه ترخه
ده ؟ خونن می زره غواری چسی
تاس گرانولوستونکو سورد زر
خاله مک .

پلارس دیجه قتل به تسو
ونیول شو . خود مشرانو دخو
بعنی جرک او ده همچو دیرکر و
به اسان نیمه له وشه چن سا
به بدو کنی دمقوں زوی ھے ورکری .
دایرن کرہ زونزیه کورکن و منلے
شوه . هنچه وخت مانچسل کاله

در بود ل ایه اتم تولک کس
من لو سیست کاهه؛ خود وی کو دینبوو-
نخن دتلونه منع کن، هرمه گسری
به من قلیه ام موره به من وسل
زمگله خداوه چن یه خپل
لا نیعنی به دخ اور کنی اچیوی،
نه دیباره زما سره دزمه لوی
ظلم که زی؟ دالعکه چن دیبوی
خواکو چنس وم اوبله خبره
دایه چن چاسه چن زما
که زده کندله دهنه و عکا

زهایه تکنیک
خودگذای خوش

شوپی باز

۱- آرد بالای آنها رخته
آندر ریه هم بزنید که خوب
مخلوط شوند .
۲- آب جوش به آن اضافه کنید
و پانزده دقیقه آن هارا شور
د سید .
۳- نمک و معن بالای آن بپاشید
و سوپ را در سوپ خوری ها
انداخته و داغ روی دستخوان
و پند .

پیاز های ریزه شده بـ
اندازه یک گیلاس یک قاشق
سوپ خوری رونم دو قاشق
سوپ خوری آرد پنج گیلاس
آب جوش، نمک و معن به قدر
ضرورت .
۱- رونم را دفعه کرده پیاز را در
آن بپیزید و شور دهید تا گلاب
شود .



سلادمکرونی

د هید و بعد از نرم شدن صاف
نمایید و در یک کاسه بیندازید .

۲- سرمه و زوغن را مخلوط
کرده بالای مکرونی بیندازید تا
سود شود .

۳- بعد از آن پیاز و رونم و نمک
بالای آن بپیزید کاهورا شسته
برگهای کاهورا در غوری چیده
و مخلوط مکرونی را روی سرمه

پند ازید و روی دستربخ وان بپر
ید .

۴- نمک قطع مکرونی خام .
۵- و نمک قاشق آب لیمو یا دو -

۶- قاشق سرمه یک قاشق زوغن
دو قاشق پیاز توته شده .

۷- دودانه بادنجان روم خرد
شده یک قاشق مریسا خوری

نمک و من خشک مقداری مرج
توته شده شیرین یک دانه
کا هو

۸- مکرونی را در آب جوش که
به آن نمک ریخته اید جوش .

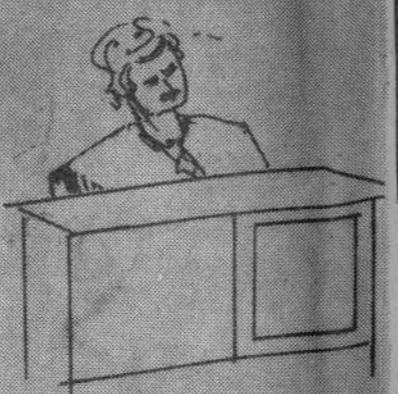
برافی بادنجان کل کوفته

۱- بادنجان شر عدد .
۲- پیاز زنده شد دودله .
۳- پیاز سرخ شده برای بیانه
قاشق .
۴- نعناع خشک به قدر ضرورت .
۵- ماست یا چکه به قدر ضرورت .
۶- بادنجان روی ۴ دانه .
۷- رونم به قدر ضرورت .
۸- نمک و معن به قدر ضرورت .
۹- گوشت ماشین شده ۵۰ گرام .
۱۰- ابتدا بادنجان را در رونم
ظرف بچینید و ماست و نعناع
سرخ نموده معن و نمک به آن
مخلوط کنید و با گوشت سرخ
جان نمایید .

دزدی گردنه های روئین: هر زد

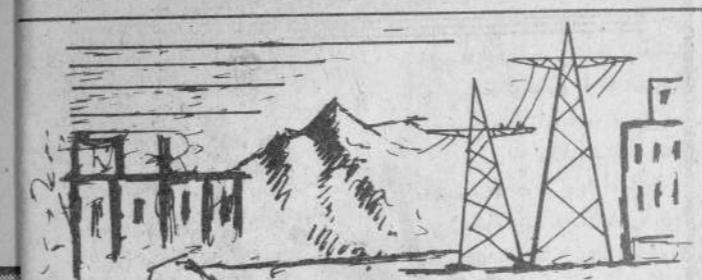
پسرک د که پسرک معناد بسته
مهرو نهن است: هم خود شرمنگویه من بخاطر سر
بندست آوردن بول همرو نهن
دست به دزدی موزدهم پسرک
اکنون در دارالثادر بسته
مهرو امیدکه مسروان آبرو
چون به خاطر نبات او از نگال
همرو نهن دست به کار نموده.
اگرچه سال گذشت همرو سرک
به جرم سرفت بدت ۱۰ ماه و
در دارالثادر بکفناه بود.

پسرک ۱۱ ساله بی راد ر
مک از مشهبات چنانی ولایت
کابل فوش تحقیق هم آورند
این بار دوم است که به پیش
سرفت و سرگیر میگرد د هنگام
تحقیق حال پسرک بهم میخورد.
پسرک هر کاش از خود نشان
مید هد که صرف یک معناد بسته
ند با آن سرمه چار گردید. آن
وقت پسرک را ری میگشت از آن
حالت نجات دهد و بملزم



سهو اکشنه شک

به تاریخ ۱۱ اسد صفری
صنف حاجی اکبر که هر دو طبقه
سماهی وطن را به دشدازند
اصابت کرد. که در نتیجه رشته
زندگی فردین را از هم گشت.
نشیه سوری بود که از دهانه
حاجی اکبر محل بودش
لایح حاجی اکبر محل بودش
با ازدیاد ناصلم در پیشنهاد قانون
بود. در نتیجه گردید شرطی هم
مهرو.



کاغذی لغایی

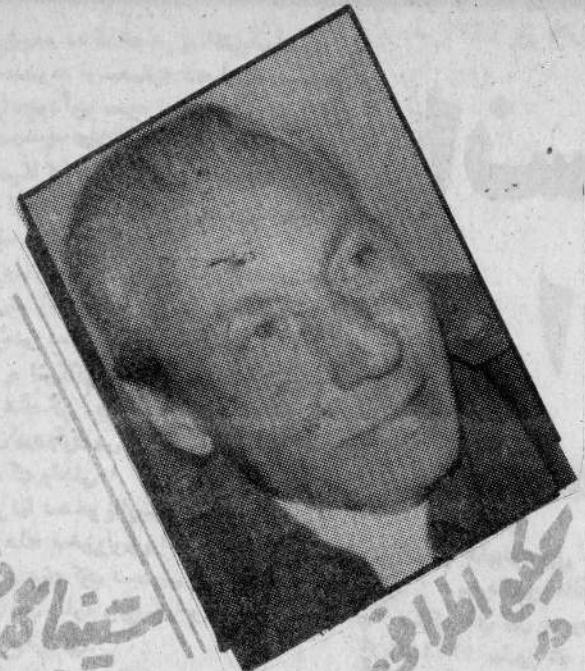
دستگیر شده را رها کرد.
شخص رهاده به حوزه مربوط
راجحه نموده از راقعه که
پرایش اتفاق افتاده بود نزد
امر حوزه شکایت کرد ولی
معلوم گردید که شخص به
آن نام و آن مشخصات کارمند
حو زده که نمیباشد بعد
جستجو آغاز گردید و متوجه
دروزد یکی های سهند آربوب
در کلپ بلغاری دستگیر
و به پنجه قانون سرو ده شد

دزدی با پشتاره

بعد از اصرار زیاد آن شخص
یک جنس را که فروزان غیر
قانونی است خردباری کسرد
تا آنرا بالای دوکانه داری
پخشید و چند انفانی از می
مددک کنی نماید.
لما هنگام فروشان توسط
شخص ثالث که خود را کارنده
حوزه چشم از این شخص معرفی
میشود دستگیر گردید و پنهان
از آن که هر دو ساخته
میگشتند کارمند حوزه با
سوی خانه بر میگشت به شخص
که بوجن کلاس را بینشید
حمل مینمود مظنوں گردید

بعد از اصرار زیاد آن شخص
مهرو از جندی به اینسو نزد
ماوریج برق مربوط فرش
بیجاوی های بس وقت برق شکا.
پس میورند ولی ماوریج
شده که سهم های برق قلمه
وکیل بس مهرو با حال نزا و
در داخ بوجن جا داده شده
است. نآن که در حوالی صح
یک از روزهای تئ از اهالی
آن گذر که بعد از اداء نیاز
پشتاره اش به حوزه نهم امانتی
تلسم داده شد.





درایجیہ



نغير القائمة در در در

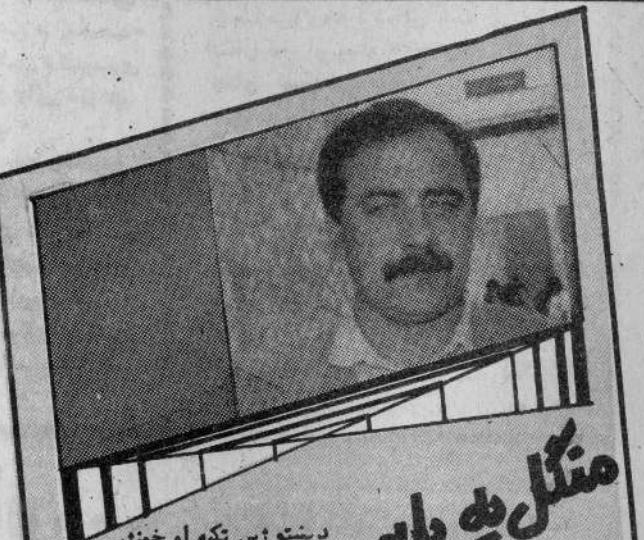
(در آینه شباب) نام فلم
هنری است که توسط اعضاي
انجمن سینماکاران جوان افغانستان
تئيه گردیده است . اين فلم
هنري، زده گي محصلين واحداً
سات جوانان را در ميدان گز خطا د
مادها و فهم و دانش، به طور
هنرمندانه انکاس هددهد .

این فلم که از سوی اداره
فلسفی داستانی و مستند
تلوزیون به روی پرده خواهد
آمد سه کوتیر عدد همایشون
سه وزی نفیسه حور و صفو
آینه خعل در آن به کونه
خوبی نظر بازی کردند
ستار یعنی فلم توسط م. هو
ند پور نگاشته شده است



كِتَابُ الْمُؤْمِنِينَ

در فلم سنبایی "مشروط"
نقش مرتزی را به دو شرکه
از کارکدان جوان موس و ادمنش
است و در پنهانی آنها بر تهاتسر
تلوزیون نی به نام "گفت و گوی شباهة"
نوشته استاد بیسید و سیفه امیتا



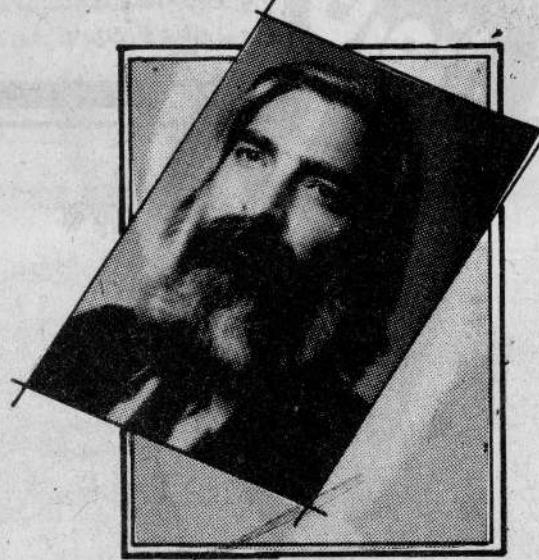
ممثل پیش بله
بعله خپلی
شتری
و ماندی کوی

نور جن - دیو ، سرمه و سما -
نو ته در آندی که زی .
د دغو سندروم به در آندی کو .
لو سوه به منگل بوعمل بیسا .
د خیل هنر خوبینو نکو هنری -
تنده و زمانه کری .



فُعَالٌ فَلَمْ يَوْمَهْ تَسْمَاهَا

دابرکت کری دجوان شهر جهید-
ری (چراه) او دانجنسر
لطف (گماش) فلمونه دیه
جهی له همدا اوسنه مسی د
سننا دنوقندانو تنده رایا-
رولن ده ۰



سیماڑا ف پکنڈھ شف پـتـخـیـ جـان

پنج آهنگ جدید در رسال
۱۳۷۰ داشتم که دو آهنگ آن
به مناسبت عید سعید اضافی

سَمَّتْ فَيَاهِي
از
گناه
آغاز کرد

انسان

۹۱

● ● ●

(۳۸) پوند طلا و بیو د لری بجهی امقدار
۴۰۰۰۴) اوس بجهه ماهیه کلته اوپوکس
دی ،

هداداوس سندرونه د بشريغذا بش
منبع جوري هی تقریباً د بشر (۲) به
سلوک خواره د بحر و نه لاس هی راعی
چی خوبما ماهیان ، بجهی نور خوانساع
اوینبات دی .

د اچن د سندرونه ملتویون ملے
اویه د بشريه خدمتکن دی بیام
به ابتدائی توگ دهنه نه استفاده کنیزی
خوب راثلونکن کن به بفر لک جی مذکور
گری د بحر کرلویه به هم پام و ایروی .

د سندرونه د حاصل د بیوالیس
دیاره بالریزه خبرنی شوی اوکیزی ،
لک چی بوناکلیس بیولوچیست والتر
کارستگه د ماهیانو د دله د سواحلو
د سطحی اویونه د شمالی سندروسطه
انتقال کل اویوسته له خه مودی نهنداما
هیان ولندل چی د خیل نوره برونوه برترله
دری - خلور چنده غبت شویوو . او ۳ ده شی
کری و . هداس د بختیو بحری خضرو .
خواناتو محدودی د ماهیانو شمر
د نهاتالی سبب گری .

هداداوس پسر د کرلوه با خاطر بحرته
سروی کیزی تر خومه را و خیده خوانساع
اوینبات دیول نه تیور ش . خیده می
و د مرکل شی و مضره فی سند روی د تراکتورونو
به واسطه محدود یا محوش .

ضروری عایونویه قیل کیزی .
د بحد اویو د مالکی اویست (۴۳) به
سلوکم دی چی به بوجل مکب اویوکسی
(۱۶۶) ملیون ته مالکه وجود لیری
که د بحر و نویل مالکی قیل شی د پنجه .
سووفیته پند والی به د مکنک د کری
سطح ویوش که خود امالکن والی د تویی
تیکی نه بلی سینه هنریلی .
سند رویه تل کی دیتھانویه .
اندازه چس زرگونه د الره .
تمیت لری او (ناجول) نومیزی شه چس
د منکری کویالت ، او سنه اینکل د نهانو .
بنه نهوده ده چی به رس خاوری د شارک
یه غابواد نهندگ دغوزیه ده و کو رانول شوی
دی . هداس به بوجل مکب اویوکسی

که مراجمه به که هم به اکتروهی وادیو
کی میندو نه اوچه میله شه اوده هنری .
هیوادوند اویو صرف دهاره کاتی دی ، خو
د ای و صرف دیچه میله نهانزی ، شلا ،
یه امیکا کن دیویس نهایه د دری سه میلن
کلن اویه دهنه ، نهادت ای خلکلور تیکن
صرف دهاره صرفیزی .

خوبی اویه میله د تروی دو د تقطیره شه
لامن ته راتلا ی شی چن د آکار خصوص منسا
د و رخنی صرف دیاره اقتداری نه دی .
یه امیکا کی اوینیا په میندو نکن پیه
دی هشته کی دی ترسوده اسی نهاتساع
لسل کیم و کیچی و کولای شی ده تروی دو
شخه که واخن .

کلخور نه دهخو پیارونویخه شمول کیزی
چن هله د خیز اویو برا بلم شه . هاتمه
بیوهان هنه کوی دجنیون قطبنه ویخو
توقی دی بشاره رازی ترسوده اویو مشکل
یه رفع کری وی .

یه کو چنی دیخ توتیه چس دیوکال به موده
کی دجنیون قطبنه والنتقال شوی لس میله
اوز د والی نهمه دل سروآ (۶۰) افیته شی پند .
والی د لونا ددی توقی نهادری سومیملون گلن
اویه لاس ترعا غلی اویوی ماشنه د پاره
د کلخور نه د باریل زرامیه ایه کسی .
د دی توقی د درو بخونویه ذهن د و
صرف بیمهلون د الوه تخمن شیوی
دی . داتوقی ساحل کی اینبول کیزی
اویه هنری دهی شوی اویه بحری توقیزی
اویه دخیروان و کافت لزدی د تسلو
اویه سرانی اویه بخونویه واسطه

بقیه از صفحه (۴۸)

نظری به رساله‌ی ایاز از دیدگاه

حمدی شهرازی د رکستان فصل عشق و
جوانی را با قصه اختصاری از ایاز محمدی
به این شرح آغاز مینماید

حمدی شهرازی د رکستان فصل عشق و
جوانی را با قصه اختصاری از ایاز محمدی

چندین پنده صاحب جمال دارد که هر یک
بدمع جهان اند چگونه افتاده است که به
هیچ یک از ایشان میلو و محیش ندارد چنان .
نه که به ایاز که حسن زیاد شد ندارد .

گفت به هرچه به دل فرواید ازد یده نتو آید
هر کس سلطان مید اویا شد

گر همه بد کند نکو پاشد
شخ بزرگوار د ربوستان میگردید
یکش خرده سرشاه غز نهش گرفت
که حصن ندارد ایا رای شگفت

و در ضمن آن حکایت نجده عشق

و شاعر خود را ملمن گردانیده که در هر حرفی
غزلی سراید و حرف آخر هر بیت را در رصد
مصرع اول بیت بیاورد و در مقطع غزل ها
نام محمود و ایاز هرد و کاهن تنها نام -

محمود رایه جای تخلص ذکر نماید .

استناد تحقیق داکتر یهین در "کتاب

شعرفارس" این اشعار از محمود د
نام شاعر الا هوریست که در قرن ۱۱ میلادی
آخر الامر استاد خلیل "پهسالار گزنه"
سردار ایهان ابوالنجم ایاز نایب السلطنه
هندوستان " را متوفی سال ۴۴۹ هـ ق
در لا هور میداند .

خلاصه رساله مذکور این است
که خواندنی که امید و ایم مو سیات نشراتی
به تکثیر آن میاد و روزند .

استاد خلیل د راهن اثرش بازدرا .
خت عالی که خاصه اوست در وران صبا و تش
راترسم کرده روز گاری رایه یادم آورد که
با چند همد رس دیگوش پنچ کتاب فارسی
رامخواند و از "ای داغ" به سان خاطرات
سکرا ویک خواب شهین یاد میکند که چطرو
خوانش "ای داغ" در اوایر مهند اشت و
روانش را نوازش میکرد .

استاد شرح میکند که پنجین دفتر پنج
کیج فارسی ۳۲۲ غزل به شمار الفباء
عربی و فارسی در اوزان مختلف بیان شده

شگوشه های خوبی...

ندم پک شاخه گل خیلی خورد آه ب دست
من شکست و برادرم بانارضایش به من گفت:
"احمد انسان است با حیوان ؟"
فرق همین پادها بودنم که صدای هم
لناک انفجار مرا از جا پرانت و همینکننه
چندین تای دیگر بیهم باغجه رادر کام -
دو دخان فرو کرد من خشک و بی نفس
در کتار رخت دراز افتادم و قشن غذا
آرام شد من از جابر خاست غیر پادکشیدم
صبور ! مادر ! همچو جواب نشیدم
از میان دود و خاک دیوانه وار به دیدم
آغاز کرد و هم فنان برآوردم و صبور !
صبور ! مگر باز هم همچو صدای پاسخ را
نگفت سرم گنج رفت و پاهام مستن کرد
توازن خود را کم کرد و به روی زمین افتادم
وقتی به خود آمد همچو چیزی تمام بودم
همسایه ها، منیه کان آذربایجان میگردند
دیگر ضرور نبود که از حال مادر و برادرم
چیزی بیهم زیرا دوچاری انتظار
برآمدن از خویل را داشت
کن مادرم سهید بود زیرا تها قلبش
زخم خوردی بود آن زخم که حسنه بک
قطره خون هم بیرون نهاده بود آماده
وقتی برادرم رایه گور میگردید اشتند و پیکر یکه
تکه اش غرق خون بود و دستهای که اورا
به لحد میگردید اشت سری میزندند و از پنجه
هایشان خیز میچکید و شکله های سهی
که بر سر صورتش چسبید بود نیز خونی
بود نس



از چشم انفی به روی رخسارش فرو گلتهد بعد
در حالی که با گوشی چادر رش اشکهایش
را خشک میکرد شکسته گشت !
"چیزی بیهم زیبل و رفته کدام کسی ره
پیدا میکنم که کوت زیبل و ورد و ره
بعد دستم را رها کرد چابک چابک ...
سوی د روازه باغجه به راه افتاد
دیگر برای من، این برسیش جواب بود که
چرا برادرم بهاله چای را در حضور من
بالانمیکرد و چرا حین غذا خوردن نگران
من بود .
من همانجا به درخت توت تکه دادم
اندوه بزرگ مراد رخود میگشرد . برادرم
هیچنان در کردیک نزدیک درخت سیب سرمه
گرم کاربود . دیدن این صحنه بازی میاد
که شته هارادر من تازه کرد
چارده پانزده سال پیش از امروز برادرم
نهال سهی را از دهدکه در ور آورد بود
خوب داری ام است و حقیقت که نهال را نهاد -

رحم که . حالی دیگه کفترکس به فکر ای
وطعن اسرا هرگز به خود میدنکنه آدم نس
نامه گله و شکایت خود ره پیش کی بسره
خیز باشند اوند خودش بیار حق آن
نان صرف شد . من و برادرم پس از ازدای
نمایز دوباره به باعجه برا آمدیم تابه کارهار
برهم . برادرم سوی کرد ها رفت و من
رفتم سوی تکع باغجه تا از زیبل و چم ها
غمز بگرم . زیبل پر از چم های گونه در
جایش قرار داشت و روی چم های سهی را
یک لایه خاک پوشانده بود و بر گفتم که
برادرم رهادا بزم ، تازیبل را انتقال
دهیم . در همین انتقام ره به کارهار سهده
برهم : "چن میکنی بچم ؟"

کفتر : "همچو ماد رصبور و بگویم که زیبل
ره بیهم ."
مادرم نکانی خورد و دستم رایه دست
خود محکم گرفت و ایستاد . یک جفت اشک

ساختگی اگر را ۰۰۰

پیغه از صفحه (۲۳)

گونه رقص میباشم .
* به چند کشور سفرهای هنری داشته اید؟
- تاکنون به افغانستان و هند و تونس .
* در کدام ایام ازین کشورها بهتر شویست
شده اید؟
با زهم لبخندی نموده میگوید :
- در افغانستان .
میهرم زمان که اینجا بازیم چه چیزی
های تازه روی دست خواهید داشت؟
نگاهش را از نقطه عی برند و میگوید :
- شاید به هالند هامبورک و فرانسه
سفرهای داشته باشیم .
* اگر بار دیگر به کابل بیاید چه تو شه؟
نوی با خود خواهید آورد؟
با زهم میخندد و ادامه میدهد :
- مخواهم تا سفر دیگر به کشورتان «صلح
و آرامش نصیحت افغانها کردد . آن وقت
رقص لوگری را آموخته و برایتان اجرا خواهم -
کرد .

خانم گلناره ! سهاسکدار از شما که صحبت مارا
پذیرفتهید . تشرک

- طبله نوازاست .
میهرم از زندگی خانواده کی تان را خس
استید؟

چنان میتماید که باید این سوال از شیربر
سیده نوشید . با چهره متفوّم به سویم
خیره شده میگوید :
- خوب است امانيه چندان و به خاطر
این که شو هرگز خانم و فرزندان دیگر هم
دارد ، گاهی نزد ما میباشد و زمانی هم با
آن ها .

* آیا ازدواج به خواست خود تان بود؟
- با تاء سف بلى .

خوبست د واره د رموده هنرستان بیهم .
آهن کشیده میگوید : بفرمایید .

* آیا میخواهید هنر رقص شما حاصل بیام
ویژه بی باشد؟

لبخند معنی داری نموده ادامه میدهد :
- در پارچه های که میرقصم اکثريت آن ها
حامی پیام استند که من هم طرفدار همین

داد مخمور و ترمه ..

کارجو لام زمی سه جنگ کاوه دوازد
پوله بله سه نبیتی رو او دیهی گندی یه
لور رفیتی . کاناتارا جو بیهی کلک و نبو
او سان هی چنگ که خو زمی گنه کند ی
که ولید .

کاناتارا جویه کرازی سه خیله لاره و خوکه
مان هی تول زخمی وو او لاره زمی ونی تری
بعیدان . شمیری شمی غوبی هی سعورندی
روی او کنه سترگه هی زمیه شمی و . کانا
کارجویه همدی حال یه لاره روان وو زمز
دیده او ترندی ووچی بر عکه و لو زمی .
مان هی چنگ که خو سره له دی هی هم
هر شی خیره لیدل . دمیری خواهه راغس
نزدی ووچی ورخنه تورش ! خودند .
مان هی زمی کوپ که او بیه کم خم سرمه
یه مخ که وکل . ده بنه نشو لیدلی نوله
دی کله هی لمان وزنندی کر .

به دی وخت کی هی مان به نیزه دید و
شوایه تول زور سره هی چمیه که :
((زما زمه ، او زما چمیه باور زمه))
او خیل سرمه به دیارو لاسو کلک و نبویه
چخو چیخوس زول او پر عکه ولید .
روسته یه نیازه مابنام کی پلتو نکسی
نه لی هر شیری پلار او زمی دوازه و موندل .
رامو لوچن کاناتارا جو ولید . ده هم بسے
چخو او زرا بیل وکر .
((صاحبه ، شنگه دره ووام چسی
چتنی باور و دیارم او دی پخته در
روان شو))

شمیری خمیری شو . زمیری هشنه کوله چی دی
ترستونی ونسی ؟ خوبی ماهه شمی زامه
باندی هی همچ ونه شوکرای . کاناتارا جو
خبل قبول توت سره را تول کر ، پر عکه
س نیزه که او زمیری هی به لخت وواهه او
به عکه هی تو فرو عاهه . کاناتارا جو هم
بر عکه . ودرن دارد زمیری دمختی
پیشی هی چی پرده هی حله گوله کلکی
زنمولی اوهه نس کی هی وواهه ؟ خوزمی ی
بیادی نیل واهه او شایه تنه که په عکه
ولید . کاناتارا جو په خبل کهن لاس د
زمیری ماهه خوله ونبوه او همه هی تاوكه
اویه خپل پس لاس هی زمیری په سترگری
د زمیری زه لاس هی ورغله ده و خوقفل جسی
له س تری راکش کری ؟ خود زمیری ز به .
بنویه و او له لاس هی وشنو شهده دوی
دوازه داس سره فرهدل لکه چی د و د
په دلوانان سره خپل زورونه ایزامی . کانات
کارا جو د زمیری له ریبارو او دخوله له بیوی
شخه په تند شه . یه دی وخت کن هی نا .
بیوی په تزه لاس هی ورغله همه هی راوا .
خسته اویه خپل تول زور سره زمیری شو واره
په سرپری وواهه . زمیری دیوی شبیه
لیاوه گنکش شو او ده دیدی وخت و موند
تر خود بیوی ونی خواهه منهنه واخن او
بیوونه و خمیری ؟ خود کار ونشو . زمیری
یه مو خمیری سره راونو اوکته هی راکش کر .
د کاناتارا جو دورانه غوئیه راجلا شووه
اوونو تری داری وهلی ؟ خو زوره ور کانا .

پیغمه از صفحه (۳۷)

سطح جهانی سهم عده یه
داشتند . اما باد ریخ که امروز با
برهم خودن وضع تورینم در کشور
صدمه بزرگی بر تولیدات صنایع
دست ما وارد آمده است .
پکن از راه های انکماه و
حفظ و احیا صنایع دستی ، حمایه
دولت از دسته هاست . با آن که
تاخذ و دنی این امر در نظر گرفته
شده است و تسبیلاتی در مورد
برای صنایع دستی وجود دارد
اما با پیش این نکته پیشتر مورد
ترجمه مقامات فراز رفته امکانات
بیشتری پیشنهاد گردیده ناتسو .
لیدات صنایع دستی انشاف اقتصاد
مل سهم قابل توجه هی ایقان ناید

لزی مدنن نیز در این مورد
قابل دقت استند . د و رهود قا .
لهم پایه دهاد او شوکه اتحاد همها .
جاد رکنند کان قالیوزی همراه
نظر اتحادیه پیشه دران خود
مواد مورد ضرورت خود را از داخل
و پیشتر از خارج که جنسیت فالین
تاخذ زیاد است که همان
مواد دارد وارد میکنند
در گذشته ها تورینم نقش
بر جسته د رعرصه تولیدات صنایع
د سق داشت زیرا ازیک سو مقدار
قابل ملاحظه هی از این تولیدات
را خرسد ازی میشودند و از جانبی
نته در ترویج صنایع دستی به

پیش از صفحه (۴۱)



حرکت

را قابل ذکر مید انم د در تکوا -
ندوی پو ممه لکد های قسوی
چون : لکدهای چکش منفردی
شلاق و ضد حمله وجود دارد
ک در تکواندو هیانگ وجود
ندارد و خودم ورزش تکواندوی
پو ممه را تمیز گرفته ام که

مد نی ان حرکت سریع میباشد .

- چگونه هستی این ورزش را فرا
گرفت ؟

فرا گرفتن هر ورزش خواهان
نیاز است متداوم ه پشتکار ، صبر
و حوصله میباشد و به کمال
رسود د مر تکواندو کار سوط
نیوود بل از شکار خواهان

ترین هرچه بیشتر و بهتر میباشد .

- آز ابتدای رشته راتمهم ب
نموده اید یا بعدا به اه رو

اور دید .

- قبل ا د تکواندوی هیانگ

تا کبر بند نصواری تخت نظر

استاد مرحوم عبدالغفار "قاری"

کار نموده ام متحاقیمیکواندوی

پو ممه علاقت داشت و اکتوبر

در این رشته کم بند سیاه دار

یک دارم که این کم بند بالظریه

ضوابدید قد راسیون تکواندوی

کشور هندوستان به دست او

دم زیرا در انجام نماینده فدرال

سون تکواندوی تشور کورما

چینگ هانگ خبور داشت و این

کربل د را از طبق کشور هند

به دست او .

- آها در کش ور خودمان می بود

لهم توجه کمیت را مقام المولی

به عهد ندارد ؟

احمد جاهد ور شکار خوب

و با استعداد نظر به هشیق که

به این ورزش دارد کلی را در

ولا پیه هرات ایجاد نموده

و همه روزه جوانان هواتس را

در این ورزش تعلم و تمرین

می دهد . و جاهد پنهان د

مناید تا به خاطر جمع و پیجع

نمودی در زیر کاران تکواندو

و اسپون ایجاد نمود .

طريق جلوه سلسه بین نظری

ها در غیر گرفته همود .

رت تانرا وقف کار دوست دا -
شتن تان نمایید . از پیروزی
های موقع و جزوی طیور نشید
تلش خود را تازمانیکه به پای
خود نهیستاد . اید ادامه
د هید بعیا داشته باشد که
جوانی را د هار پهندست آ و رده
نمی توانیم . عجله نکه د تازود
تر ازد واج کنید . تان (۲۰)
حتماً منتظر مانند .

ایف پولا رد (مدیر مسؤول روزنامه
سندي مددور)

۱۰ - تحصیل یک امر ضروری
د زنده کی میباشد . تحصیل نه
تنها جلوه غربت شد ارامی -
کورد ، بلکه به شما استقلال وا
قعن من بخشد تحصیل شمارا
آمریست نوشت تان میسازد .



لش مه شروع کده ای و میخایی
مره چای بخ داده نفسم

پکش .

و مید پالمه از پای پر کرد و با

لعمل ده داش بوده همچو بود

که دا ن وزیانش عامله بارا

شد و چون زد : واای ده قار

خداد شوی زنکه د تو میخاست

مره ده چای جوش پخته کسی

و نفسه پکش .

۱۰۰ ای سوزه نوشته کش اکه

تائنتس مه میکم آفرینت . رامتن

کدام چه زنون نوشته نکده ای ؟ -

در حالی که آه از چکر برها آوردم

کشم : نی ! گفت : خن چسی

در نظر داری که ده ای نز -

دیکن هانوشه کنی ؟

کشم : دونظر دام ه نیک طنز

نوشته کم به نام ده بیش

رسیدم

رت تانرا وقوی توانیم

زده دید که نی ای گفت : پیش

ده قایدنا هوی تواز جالس

بورد توجه فرار من کنید و همیشه

خود را خوشبخت احسان نکنید .

۲ - اهتزار بدیک (مالک کهنس

بادی شول) هرجوزا که قلب

تان منع قرارداد انجام ند -

هید . وهر چیزی را که قلب تان

پشاده ایت مید هد آنرا حتماً

بهد میشد .

۸ - چیک کوله ز (نیشنده)

خوشکش هذله گوش همراه با

خنده را فراموش نکنید . خنده

بالای خود را فراموش نکنید . به

خود اجازه دهید ، تاثیبه اه

نکنید . همچنین از آن عاری

نیست . اماتلاش کنید تا زود ترا نرا

رفع نمایند .

۹ - زوله ب برجهل (نیشنده)

و زورنالیست) تمام تلاش و قد -

میشوند که شش کنید زود ترا آنرا -

رفع نمایند . خود را نهاند بسی

زود تر ن وقت باز هم دست به کار

شود . کوشش کنید د زنده که

خورد که نهانید این کاراکتر اه

به ضرر شما هم میشود . اگر چو جه

گردید بید که کارهای شما به مراد

دل تان بیش نمیخورد لباس کلاهی

بیشید ، این بشاراکت خواهد

کرد .

۶ - ایزابل رسیلین (سنا ره

سنا و مدل عکسی) طبعه

به ماصوف جمهرا بخشیده ماست .

هر قدر بیشتر از آن مواطنه نمی

بهرتا است . به خوراک خود تو -

جه بیشتر نموده و وزرش را فراموش

نمکنید . زیبایی جلد تان را می -

ظبط نمکنید د راین صورت بیشتر

لهم زایمها نیم که میکم همیسی

"ایزم " چن معنایتی ده نکنی :

یک چیزی د نیهاست این خود

بررسی ، اوره با "ایزم " ترکیب

نمکنید . گفت : " خن ده ای .

وقتی ای گد و دیگر و میمیشی ...

فامیدی ، این نوشته نکنیش

و هاراست راجع به ای هم نوشته

کو که یک ندیر که سبک د و شوشه

چطبو و اسطه میکند و خود د و -

باره مقر میکند . خوب نهانجاو

برایش قول دادم که حتیا مینتو -

م . ول روز دیگر که در بیک فاتحه

شرکت کرد . ه بودم ، ناگهان

یک ایکسائی که من نهانخشم

ولی هاری مراد رتلنیزین دیدم و

بود و گفت با و هو طنز نمیشیم ؟

سلام . شناختی ؟ و یکی از -

ملات منای همراه ایچس گک های

خنده د رت هست . ولا چقدر

مقبول نوشته میکنی .

من درحال که به فاتحه

لهجه ای ای

داره تسلیت میکنم ، از شرم

زنکه شدم و خیزان ماندم میمی

نمکم که دیدم باز شروع کرد :

سهل کوه یک سوزه برت میکنم

که بیت روز همینه هم بروی خشونی

دهاتش خود که تو ازده آمده

بود همای دم کد . خشونی

فرمایش داد که چای ره غبار

نیز بکار بکاره به خاطری

که همانه گله هم خارش میگیره

همه هم چایه ده تر میزاند -

اخت روزه شوده نزد یکش

هوازی کیلاس ماند ها زی که تا -

یکی بود ، خشونی ترسیزه

چای چوش فکرک و ده پشتیزه سه

زده دید که نی ای گفت : پیش

ده قایدنا هوی تواز جالس

تخته و مرغ

این فارم که از سال ۱۳۶۸ مجدداً
به فعالیت آغاز نموده است
تخم مرغ و چوچه مرغ را به
کفته خود شان همه روزه به دارد
سترن مرمد فرار میدهد
مسوول فارم میگوید که مرمد به
خاطر برده دست آورد ن مرغ
وتخم وقت را بزیزد من گشته
و ما مطابق به لست مرغ ، تخم
و چوچه هارا به دسترس شان
قرار میدهیم .

د رفارم اعظمی قیمت مرغ و تخم که
اندازه پلند است قیمت فی قطعه
چ و چه مرغ یک تن ماهه میباشد
۳۳۰۰ افغانی و غیره بضم خم
مبلغ ۶۲ افغانی میباشد
و رحالتکه د رفارمها را دلخواه
قطعه چوچه من یک تن ماهه
۱۵۰۰ افغانی است . مرغها
را از زرد پک دیده و وزن آنها
خوب کم است اما قیمت شان
به تناسب فارمها د دلخواه
اسه و جالبتر از همه
اینکه مسؤول فارم میگوید که
مردم به خاطر به دست آوردن -
مرغ و تخم وقت را بزیزد میگذرد
حالله نظریه شرایط اقتصادی
۳۳۰۰ افغانی فی قطعه جو -
چه یک تن ماهه معاشریک مامور
د ولت است . ویاهم قیمت تخم
که در بازارها و بازارهای سواه
به عنین قیمت به فروش میگردید
پس مو شریت فارم چوست ؟ معا -
رمهای باید قیمت بازار را بشکند
نماینکه فروشنده هارا به کرا -
ندروش تشویق و ترغیب نمایند .

ونیزه بروزه "بکرامی
د رندردارد تا ۴۰۰۰ بضم
تخم را از کشت فارم کشور هند -
وستان چمته تسلکه کری جدید بدید
ست آورده که در راههای عقرب
وقوف فعالیت مائمهن های چوچه
کش آغاز نموده . در بر تصریم
این فارمها فارم اعظمی نزد ر
آینده تضمیم دارد تا بعد از مرغ
هایه حد اعظمی ۲۰۰۰۰ قطعه
مرغ آفرود کرد د البتہ امید به
حال کمتر و به آینده پیشتر اسسه
د رصویر آغاز فروشنده تخم از جانب
فارمها د دلخواه به اطمینان
میتوان گفت که طلس چندی
ساله نایدید شدن و با قیمت
تخم مرغ در بازارهای شهر
به شکست مواجه خواهد شد .

دو بروزه از پکمال به این طرف

شروع به فعالیت نموده که -

بوقتی آنها کمتر محسوس میباشد

اما آینده خوبی را باید به انتظار

نشست .

ضمن مشاهده از این دو

فارم دولتش راهی بعض از

فارمها بروزه و کوچک شخص

شد کمتر " از اشخاص با ايجاد

فارمها پرورش مرغ و تهیه "

تخم در نقاط مختلف شهر کابل

فعالیت دارد . شوه " کار دو

قطعه مرغ را دارد مجموعه سی

و سه هزار شصده قطعه مرغ

مشوده تاکنون حدود پانزده

الی شانزده هزار قطعه مرغ

به دست رس معدوم که اشته شده

است و پرسه " آن اد ام دارد

اولین باری یانخسته

د ورده " تولید بروزه " بادام باع

است که فی قطعه مرغ مبلغ ۱۵۰۰

افغانی به فروش میرسد . البته

مرغها بعد از چهار ماهه کس

از بروزه بکاران به بادام باع

به سیم بین الملل در این

بروزه رایت شده حق کانیکه

بخواهند داخل بلا کهای را

مشاهده کننداید لبتدام هم اسرو

بگوئند بعد چهلک به پاکده

و چه بیرون شد در بخور صورت

اجازه دخول به بلاکها راند از

زیرالمکان دارد توسط پاوهایهان

مکوب به داخل بلاکها انتقال

داده شود . لهذا مقربات زیر-

نموبهای پرورش دهن مرغها

طباق به نورم ستند رده هم -



- مرغها در رو طارم شترک به سیم قبور شده بین اسلی تقدیم میشوند .

انتقال مشید : با جرایت میتوان

بشكوس میتواند در قسمت

اعمی معنی که شکل بروش مرغ

در این فارم ها نسبتاً ابتدایی

است و بجز بعض بقراء اساس

بروش دهن مرغ در این فارمها

کثیر رایت شده است . ابتدایه

فارم مرغداری اعظمی واقع دارد

الاما رفت و زند پک با مسول

آن فارم صحت نمود . از -

খনان مسؤول فارم در راغت که

آنها پک پایه مائمهن چوچه کشی

ویک پایه مائمهن تخم شکنده رفایم

دارند . همچنان این فارم قبله

منوط به فارمها د دلخواه

که از دفعه فعالیت لزوم آسندا

بالا اعظمی به قیمت رسانید .

این فارم دارای دو بلاک

بروش مرغ بوده که در زانه به

تولید و تکثیر تخم و مرغ میورده از د

بلطفه بروزه ایجاد شده ایکا

و طیه میشود . بعد از سری زد

ه بروزه بادام باع که بخش از

بروزه مرغداری بکاری اس .

بروزه بادام باع باد اشتبه

د و بخش مرغ کوشش و تخم

از تور ۱۳۷۰ به این طرف میگد .

د ا به بجهه برداری سه رده

قدره است که فعلاً تهبا بشکن

گوشت آن فعالیت دارد و در حال

آینده بخش تخصی آن که قبلاً -

اصار و ممتاز بلاکهای آن به

بروزه کشیده ای اصار مدد .

است غزال خواهد شد . قیام

تقطیع مرغهای کشتنی در دلیل

وجه های کوشش جوانان دارد .

البتہ باصال شدن بخش تخم

آن بکسر فرع سالم و از طرف

نیاز فهر وندان کامله رفع خوا

هد شده زیرا بلک های تخصی

کجا چیز شانزده هزار و شصده

بعیه از صفحه (۴۸)

تولکو ۰۰۰

بعیه از صفحه (۴۸)

راه خدمت به هنر تئاتر و تئاتر
معمانه گام نهاده است.
او را از زمانه های بخاطر
دآم که تازه پایه عرصه تئاتر
نهاده بود از نسخه های کام ها
به پهناو زیبایی دنیای تئاتر
و سعیت ه شفاقت و بزرگی
قلب های دست اند رکاران آن
پس برم - حبیبه عکرجزایین
دنها بودک با قلب باز و لیسان
پرتبسم به پیشوای شناخت و از
او ان فعالیت تئاتری ام الس
اکنون چون خواهر و دوست
مهریان مرایار و همراه بوده
است.

حبیبه عکرکیا اوین نما -
یشنامه که در آن نقش داشت
راهن را به قلب های علاجه
قیندا ن هنر تئاتر و تئاتر
باز کرد از اغافر فعالیت های
هنری و خلاقه خویش همراه
و جاودا ن برای اطفالش زیبا -
ترین و مهربان ترین مادر بوده
است.

او هنرمندیست با خسته گش
و عصبات بیگانه هاو همه
استعداد و توانندی اش را
بخاطر اجرا و ارایه بهتر عالی
نقش ها بکار من برد .

به نظر من اودر همی نفس -
هایش هنرمند اند در خشیده
است . با وصف اینکه سالیان
زیادی من گردید ولی من
نقش های حبیبه عکر را زنا -
یشنامه های خشن ، زنان عصبی
مشتفق، ازدواج ، طلیکاره -
پاد و استثنای هماسه ما در
بیش از هر زمان دیگر زیبا تر
و موفق تر در نمایشنامه هماسه
مادر یافته ام . چه حبیبه
عکر با وصف فعالیت های -
هنری و خلاقه خویش همراه
و جاودا ن برای اطفالش زیبا -
ترین و مهربان ترین مادر بوده

اورا راد رفایمیل کوچک تهاتری
ما بتایبه هنرمند مستعد
خشود و قوی خوش سلیقه مخوش
صحبت و شیکوش من شناسند
واواره همیشه با ان لبخند زیبا
و همیشه کی اش بخاطر دارم .

پیغام از صفحه (۶۲)

ست دولیس، پاس ۰۰۰

تم مذبور از جمله همیشها
به معاشر برگشت و نامدار بود .
قابل عاد آوری مهدام اینکه
من هفتمنته به کشور اتحاد شوی
روی چشم احرازی پت سلسله مسا
بخاطر ترسین ندانم هنرمند کار -
یقات دوستانه مفروزش دا -
نه ام که نتایج سایاقاتم فوی -
الماءه از زیباس گردیده است .
درست ندانم ، لیسان ورزشی -
همچنان در جرجیان سایاقات توی
اشت رات تم واپیان د رسایاقات
انتخاب شدم که بین ک افتخاری
های عقوس و وزشان ران به کشور
واصل من شود اما تصریع بصلح عوطا
محظوظ هند اشنی بود جه "کافی
به دست آوردم " عبدالحقم "ساغن" و وزشکار
همه بین توجهیں والیوال
متعدد و ستاره "تم ملن والیوال
ریاست المیہت کشور مدد اش زیرا
د راچنین لحظات صحبت خوش
از چندین سال با ازینکه ساحه
به این نکات بالازیر که ساحه
وزش طرف علاقه افراد متابه شر

من به بن ۰۰۰

که از همه خانواده ام چشم
بیش و نزد شیرم . طوی
سوم دیده که ترسیدم . با
لحن که ازا و انتظار نداشت
برام گفت : دختری که نه خسته
دارد و نه ابرو هرگز بده داد
زندگی کی کس نصخورد . تو
نمیتوانی عروس عن باش ، کس
چه میداند که تو به چه کسی
خود را فروختی . فرماد زید
آخر شما از مو ضع غیرد اند
شما کمک گردید که ظلم را
سقط کم . برای خدا این
قدر نهادت بزرگ بدن نزدیک
اما خاله ام با تصریخ کفت :
من آن کار را به خاطر
حفظ آبروی خواهش انجام
دادم و نه از اول هم میدا -
نست که پسون آن عمل را
مرتکب نشده است . من پسون
را خیلی خوب میشناسم او نیز
تواند آن قدریست باشد شو
دیچ ثبوتی هله پسون ندا
دی .

خاله ام راست میگشت من هیچ
ثبوتی هله پسون نداشت
ثبوت را خاله ام با زنگی از
بین برد . حالا کمن نیز
ی با این سنگین شکسته
است . از زندگی کی بیزار و
دلسرد گردیده ام هیچ چیز و
هیچ کن نمیتواند از غم هایم
بکاهد . همگویند خاطره بیک
مشق را میتوان با عشق دیگر
از بیاد برد ولی من نعید ام
این بدینش را با کدام بدینشی
دیگر از ماد بین .

روی نیست که خواستگاری برآ
م نماید ولی جواب من همیشه
منی است . با آن که میک
د ختر تحصیل کرد و مقبول و از
خانواده سر شناس استم ، اما
زندگی کی مرا آن گونه نایاب د
ساخته که نمیتوانم خود را حساس
کنم . شبها میگویم ، روز
هایم گریم و چون آنرا بخوب
زنگ میبانم . هیچ کنم نمیتوا
ند که در دل من چه آتشی
است . براست وقتی هشت
مرد . پس از مرگش زنگ میگرد
و احساس میشود و من هم
مانتد شمش بزمیار آن روزهایم
میمون و قطه قطه اب مشهود

من باشندن همین زیزه های
شون تون از روسای رانرا -
موش کردم خودم را در اختیار
او گذاشت و او مرا چون هرو -
سکن در دسته ایش چرخاند
چون بازیچه بین به باری ام گر -
فت حساب روزها ازدست رفته
بود . فقط بخاطر دار که
کپ نامزدی مابود . هنرنی -
نامزد مشتمد اگرچه ساله
عسکری او مطلع بود . همین که
مشتمد میخواهد به خدمت
سر باری برود با آن که از من
دور میشد احسان غفور میگردیم
ولی ملک روز خیر شدم که او
رنده است آن وقت تصور کرد م
که سف آسمان با هم بزرگی
و سگشی اش روی قلب نشست
آرزو بدهم بر باد شدند . سرم
دور خورد ، آسمان دور خورد
مردم دور سر چرخیدند و -
دنها با هم بزرگی اش چرخید
زیرا من ازا و حمل گرفته بودم
و او پاکستان رفته بود .
خاله ام که از دوستی و نزد
میکن ما آگاهی داشت برایم
نداری میدار میگفت : او هر
کجا هم که باشد بیعنی آمد
من اورا من آورم . او جزت سو
باکس دیگری ازدواج نص
کند . بعد زنگی گرد و سرا
زند زنی برد که ظلم را سقط
کند . من مت دچار روز د ر
خانه خاله ام پس برد و قفس
توانست راه بروم به خانه خود
آمد .

هر شب او رادر خواب مید -
یدم که با دریش دامادی بهلو
م من امتد باز و دور بایزا م
انداخته حلقه نامزدی بسے
انگشت میکند . پن روز خواب
خود را برای خاله ام قصه کرد م
با بی تفاوت تمام گفت :
د ختر جان به نکار ایناش -
کس چه میداند که او بزم گرد
پانه . با گریه و زاری گفتم آخر
تو از همه قضا با خبرداری او
باید با من عروس کد هر
جایی که باشد من حاضر استم

بچه از صفحه (۱)



کلیه دحل برو بلم تلق میشود
با مواعظ ریروست · مخالفین
دموکرات ها نگرمه کنند که علی
الرغم پیروزی برگوتا ، آنها که
امروز قدر را در دست دارند ،
با ناتوانی در حل مسایل
اقتصادی درین بحث قرارخواهند
گرفت و دمایه اتفاق عاده را از
دست خواهند داد .

البته سرنوشت انتخابات
شوری سرنوشت قدر را را تینین
من کند . یک نماینده کنکره
نمایند · گان مردم دیگون
هفته آذربیجان پارلمان شوری
صريحًا گفت که :

اولین وعده تینین مسأله
پرای ما باید اقتصاد باشد . " به
راستی هم گرای جف رهبر محظوظ
مردم ، رهبریه نامش احترام
هر فرد شوری را پنج سال پیش
برون انگوخت پایش در جبهه
اقتصاد درگل مانده همچنان

شهرت عظیم را ازدست داد .
بحران قد رت همزمان سوال
حیثیت شوری ، تعهدات بین
المللی نقش آن را در مناسبات
جهانی پیش می کشد . آیا شوری

ها قادر خواهند شد راهیں راه
هر چه زدتر کام برد ازد ؟
از یکان حیات اتحاد شوری

تا ایجاد دولت متحده جدید به
هرش کلی که باشد هنوز فاصله
زیادی وجود دارد . تا آستانه

بحران و تناقضات سیاسی اقتصادی
دی و اجتماعی جمهوری های
شوری را بهتر از پیش خواهد فشرد

و دیپلماسی جهان را در خلاصه
خواهد داد .

فوق العاده خود را در مجامعت
کردن مورد به کار گهود وسی -
خواهد جامعه با وزیرناید که -
پاید ارتیوسلم النفس ترازا و رهبر؛
دیگری د رشور وی وجود ندارد ·
یک زورنا لیست انگلیس و نایان
محاچه بطوطا میخانل کر -
باچف پس از بازگشت به
قدرت گشت ؟ بدینه که -
چف در حال حاضر اینست که
مردم ارزش اورانی دانند ؟
اما پرخلاف یک نمایند و کنکره
نمایند که ن شوری عقیده داد -
رد که :

رئیس جمهور مارکسمت ؟ یک
دموکرات یا یک بروکاری که
ماست دموکراسی را بروی خود
کشید · است · حال منافع شو -
روی به نحوی هردو حریف و حقی
دشن دیگری یعنی میخانل
گریاچف و باریس یلتسن را در
و ضمن قرارداده که با هم
همکاری کنند · منافع سیاسی
اغلبیه مهتر از علایق شخصی
است اکنون در برابر رهبران
شوری به شمول هردو رهبر

عده سوالات زیادی وجود دارد -
و دکه هم آینده آنها وهم آینده
کشور شان به آنست است ·
اولین سوال اینست که اتحاد
جمهوری ها چه شکلی خواهد
داشت ؟ به نظری رسد که
یکانه راه در قدم اول اتحاد
تمدادی از جمهوری هاست که
دارای استقلال کامل بود و از یک
مرکز کوچک و هماهنگ کنند که
موجودیت شوری را تمثیل
خواهند ، اطاعت خواهند
کرد . سرنوشت آیند و شوری
چه در شکل یک تقدیم را می داشت
یاد و شکل یک جامعه اقتصادی
که هنوز مورد اختلاف است باید
در کنکره نماینده کان مردم که

هم اکنون جریان دارد حل و
فصل شود · اما با حل این مسأله
د و من سوال قد راست میگذد :
حل بحران اقتصادی (جا -
معه د رکسان اقتصادی عمومی
به سرمی بود ، تولیدات شدیده
کا هشیافتنه ، بازار داخلی
مختلط شده ، قیمت ها بشکل
سرسام اور افزایش میباشد سهلون
تولیدی و مالی ضریب دیده
وجیران گذاریه بازار آزاد که

موج از اعلام استقلال ها
تصمیم گیری های مستقلانه جمهوری ·
ری هاسر نوشت گفتو شوروی را
نیروی ایالات متحده نمود · درست به همین
علت هابود که رئیس جمهور یلتسن
در جریان هفته گذشته تلاش نمود
تایبا تسان های مستقیم با اکراین
قراستان و کرانه بالاتیک از سیزده
جوبی خود روسی پاکا هد و همچو
ضمف ساختن کریاچف در عقب
او قرار گیرد .

جریان کوتا و پیروزی برا آه
در زده هن هرش شهر وند شوروی -
سوال مقایسه دو شخصیت عده
شوری یعنی میخانل گریاچف
و باریس یلتسن رامطیح نمود ·
بسواری ها در گفتگو هایشان
این امر را برجسته می خاکند که
قطعنی ، اراده و وفاداری میلتسن
به دموکراسی مهمترین عامل نجات
شوری از خوتنای نظامی بود ·
جوانان در شهره برا یلتسن رهبر
بلمانع روسیه را می پینند که
به نظر آنها به ایدیال های
آزادی خواهانه فضایدار است ·

اما مشکل عده یلتسن
اینست که او ترجیح داده رهبر
روس باقی بماند و زهمنی رود
سایر جمهوری ها از حمایت بیشتر
برخورد ارتبود و حقی بعضاً
نزار جدید خواهند می شود ·
طبعیت خشن " مؤیک وار " -
یلتسن مصالحه میان اوسماونیش
راد شوار و حقی ناممکن می بازد ·
کمونوست ها یلتسن را ذاته
" ضد دموکرات " میخواهند
و کاهه ای اولیه ستابلین تشبیه
می کنند اما طرفداران این نظر -
یات را بجهوده تلق نمایند ·
یکی از جوانان ماسکو ضمیم
گفتگو می یاد آورشد : روسیه
بعد از پتر کیریل فرزندی مانند
یلتسن را ندیده است ·

اما در برابر به نظر سیاری
ها یکانه شخصیت تعادل دهنده
که نه تنها روسها بلکه دیگران
نیز میتوانند به او اعتماد کنند
گریاچف است · در روزهای دشوار
بعد از پیروزی بر زود تا کریاچف
که استاد بزرگ تاتیک نامده می
شود ، معنی نمودن احساسات
بعده مندانه دیگران را با خود
علاقه نمایند · دیگران را با خود
گریاچف هنوز قدرت بیان

شدی به رهبر سیمولیک مانند
ملکه برتانیا !
یک ژورنال لوت روزنامه " پراودا
بعن خاطر نشان کرد که " گیریا -
چف گروگانی است در دست
دموکرات ها ، آنها هستند که
اکنون تصمیم میگیرند ·

کو نیست ها همزمان تلاش
های آغاز یلتسن و طرفدارانش
را برای اتحاد حزب و نشرات آن
مخالف قانون اساس تلقیع -
نمودند و اگر نه هم صریح " سعی
داشتند تا " طبیعت غیر مورث
کرات یلتسن " را بر جسته نمایند ·
امید بعض های پارلمان
شوری که اجلس آن به تاریخ
۴ سپتامبر (۲۶) اکست در -
ماسکو گشایش یافت ، بسیار هم
به جایی نرسید .

اجلس پارلمان شوری که
شورای عالی نامید ، میشود از
تشتت فکری و جووه اختلافاً س
عمق میان نمایند ، کان حکایه
من نمود ·

درین اجلس گریاچف نتوی -
نست ترکیب پشمهدادی شورای
امنیت شوری را مورد تصویب قرار
دهد و پهلوه پارلمان فعالیت
های خود را بسته کنند راد و سراسر
شوری به تعلیق د راورد و سے
شکستانند و مساله " سازماند هی
مجدد " ک ج ب " به مثابه
خواست های عده دموکرات ها
رای مثبت داد ، اما همزمان در
اجلس پارلمان موضعگیری نتند
سایر جمهوری ها علیه شهود و نیز
روس بازتاب یافت و نمایند مکان
سایر جمهوری ها به شنیدید جو -
یان تجزیه طلبی مساعدت نمود -
ند . تشماد رهفته گذشته بود که
سه جمهوری بالاتیک استقلال کامل
شان را با حمایت غرب به دست
آوردند و به دنبال اکراین ·
جمهوری های آذربایجان و از -
بکستان نیزه جمع استقلال طلبان
پیوستند · در هفته گذشته معملاً
عمر اتحاد شوری خاتمه یافت ·

در جریان جلسات پارلمان
شوری این سوال پدید آمد " آیا
شوری وجود دارد ، یانه ؟ آیا در
شوری کدام مرکز قدرت عمل
میکنند یانه ؟

بغیه از صفحه (۳۱)

درآمد همسر او را تنبیافت ابراهیم
پرسید: اسماعیل کجاست؟

زن گفت: ای در بی تحسیل روزی بمردن
رفته است. آنها از سختی عوشت و
تلخ زندگی پیر ابراهیم کله کرد، این
کله مندی و نارنایتی از زندگی ابراهیم
را خوش نیامد و آن زن را شایسته.

همسیر فرزند خود نیافت و بیدرنگ
از آنجا باز گشت. و هنگام بازگشتن بو
سیله آن زن سلام و تحيت خود را بفرزند
ابلاغ کرد و با او پیغام داد که آستانه
خانه اش را تغییر دهد و مفسود ابراهیم
از زین کایه آن بود که اسماعیل همسرش
را تبدیل کند و بازنی مناسب با مقامش
همسری گزیند.

طولی نکشید که اسماعیل باز آمد و
از مشاهده اوضاع و احوال در بیافت که
کس در غیاب او بعنزلی درآمده. پس
از همسر خود پرسید: آیا امروز کسی از
اینجا گشته است؟ گفت آری، پیر
مردی با این علامت و صفات باینچالند و
سراغ ترا گرفت و از حال و گزارش زندگانی
تو جستجو کرد. پس من وضع زندگی و
شدت دست تنگی خود را با او باز گفت.
اسماعیل گفت: آیا پیغام برای من
نفرستاد؟ گفت: چرا، او بتوسل
فرستاد و پیغام داد که آستانه خانه ات
را عرض کنی.

اسماعیل گفت:
او پدر منست، و مراد من داده است
ناتر اطلار کیم، آنها بفرمان پدر را
طلاق گفت.
پس از پندی بار دیگر ابراهیم سراغ
فرزند خوش آمد، تازدیدار شر آتش شوق
رافرنشاند.

ولی این بار نیز اسماعیل رانیافت و
همسر تازه اش را دیدن کرد و پرسید
اسماعیل نجاست؟ زن گفت برای نسبت
روزی از خانه بیرون رفته است. پر چون
آهنهک بازگشتن نمود از وضع زندگی و
گزارش احوال ایشان سوال کرد. زن.
بشنو و حمد خدا تعالی زبان گشود و گفت:
هادر آغوش خود را بست و آسایش و سعادت
بسرمدیم. ابراهیم از شنیدن این سخن
بسیار خوشحال شد و از قناعت و خشنودی
و سیاستگزار و ایمان آن را آسوده خاطر
گشت و گفت: ازین مشهورت سلام برسان
و گوی: آستانه خانه ات را محفوظ بدار.
شماکاهان اسماعیل بعادت خوبی را باز
باز آئند. و همسر خود بسخن پرداخت
زن ازرا خبرداد که امروز پیغمدی خوش

بَتَّهَاتِيْم كَهْ اِبْرَاهِيم شَكْسَتْ

خندان و تیافه در ششان یا ستقبال شستا
فت و نود را د رآغه نم و پیغمد را فتد.
پدر پیر پیغمد وان دست بفرزند هم
رآوردند و بوسه ای شور رو بیدل
شوندند و از سر استیان و رس غرق با
سم سخن گفتند، آنکه در زیر سایه آن
درست در بالا ای از محبت و خوبه ای
از بزمیان و سفت رو ببرو یکدیگر بنشستند
و در پیشین حان تهادی و شناصر که حضف
آز دهد، خواجه و بیان بیرونست.
ابراهیم داستان ماء موریت عظیم خود را
بافزند در میان نهاد و در حالینه با لگت
خوبی را ای مجاور رانشان میداد، هفت
ای فرزند، خدا مرا فرمان داده است
تادر اینجا خانه ای بنیاد نهاد، و اسماعیل
بیدرنگ اعانت و آماده کی خود را عرضه
دادست.

ابراهیم و اسماعیل باندروی امیدواری
و انتقام بتوییں الهی، بیل و تبرید اشتفت
و بیان، آنکه بلند رهسپار شدند، و با
عزم تزلزل ناپذیر تن عصیم راز جای
برتندند، تا خانه خدرا را جای آن.
بنیان نهند و در آغاز با پرورد کارخانه
از سر راز و نیاز عرصه مید اشتفت: پرورد
کارا، این عمل را ازما پذیر، زیرا که
تو بنیوا و دانایش پرورد کارامارا تو خمیق
دده در پیشنهاد تومسل با نیم و ازد ریمه،
امتن مسلم بود، آور و مناسن عبادت
رابایتما و توبیه مارا بدیم، زیرا که تو شی
نو به پذیر مهریان.

سولو نکنید نه آثاری پدید شدو
و سمع بنا نمودار است. اسماعیل سنگ
میاورد و آلات و بازارکار را فراهم میساخت
وابرامیم بنا را ختن خانه مشغول میبود
و چای ترد دنیست که در قیام باین امر
خطیر و سیفه دشوار نیروی باطنی —
ایسان رامد میداد.

دیوارها بالا آمد و از اندازه قامت
ابراهیم در داشت و دیدندست آیسالای
دیوار نموده و در اثر ضعف پیری طافت
بالا بودن سند، ای کران رانداشت. از
ین رو اسماعیل را با ای داد تا سنگی بزرگ
پیدا کند و زیر پای او نمهد تامبرکار
حود مسلط شود و برآشام بنا گویندیم.
اسماعیل در پس سند، بجهت جوافتاده
نا، حجر اسود را پیدا کرد و آن را
نیز پدر آورد، پس ابراهیم روی آن سنگ
ایستاد، و نار بیانی ادامه داد و اسماعیل
همچنان اورا کم مهداد و هرقیمت ازینها
که پایان می یافت بقسمت دیگر میپرد اختند
تا بسیع آن پدر و فرزند، بنای آن خانه
نه مختلف قلوب و مجهد فرشتلان و شمع
جمع موحد است پایان یافت.

سمایان سیست زیارتانه، ما، رامد و از
او سان زندگی ت دیر ند، و س از —
نیشیش و خومن زندگی پرایا. تو بیف
کرد، پس چون مه و است باز زندگی میشود
و تحویل بتوفرستاد و پیغام داد تا —
ستانه خانه ات را محبوب داری.

اسماعیل گفت: ای در منست و داده است
این پیغام مرا توصیه کردند از توجده
سوم و درنکهاد را بدوش پرسید. پس اسماعیل
بر عمان پدر را پای داشت و با همسر خود
بزیست و از او مفر زندان بیاورد.

بنای کعبه *

ابراهیم همچنان دور از فرزند خود
بسرمدید و کهلا مسراخ او میآمد تا درینش
از سفرها، نه تهایا قصد دید از فرزند بلکه
برای انجام کاری خطیر با سرزمین وارد
شد. زیرا او و زین نوبت از صرف خدای
ما، مورشید بود که خانه کعبه را بنایشند
و اساس خدا اپرست را بنیاد نهاد. از اینرو
راه حجاز پی ترفت و شتابان سراغ فرزند
خوبی آمد و اعتراف چشمها و سومنزل
قبائل را بادافت کامل جستجو کرد و فرزند
خود را بیافتند در شمار آب زمزم زیره رختش
پر شان و برت بتراسیدن تیری مشغول
لست.

اسماعیل چون پدر را ازد و بیدار شد و با
بوخاست و دست و دامن بیفشارند و با پیغمد،

خوراکه فروشی برادران

انواع خوراک باب تازه را تهیه و به قیمت های مناسب برای مشتریان
عرضه میدارد.
همچنان خوراکه فروشی برادران اقسام عطریات و لوازم آرایش
خانم ها را به فروش می رساند.



آدرس:

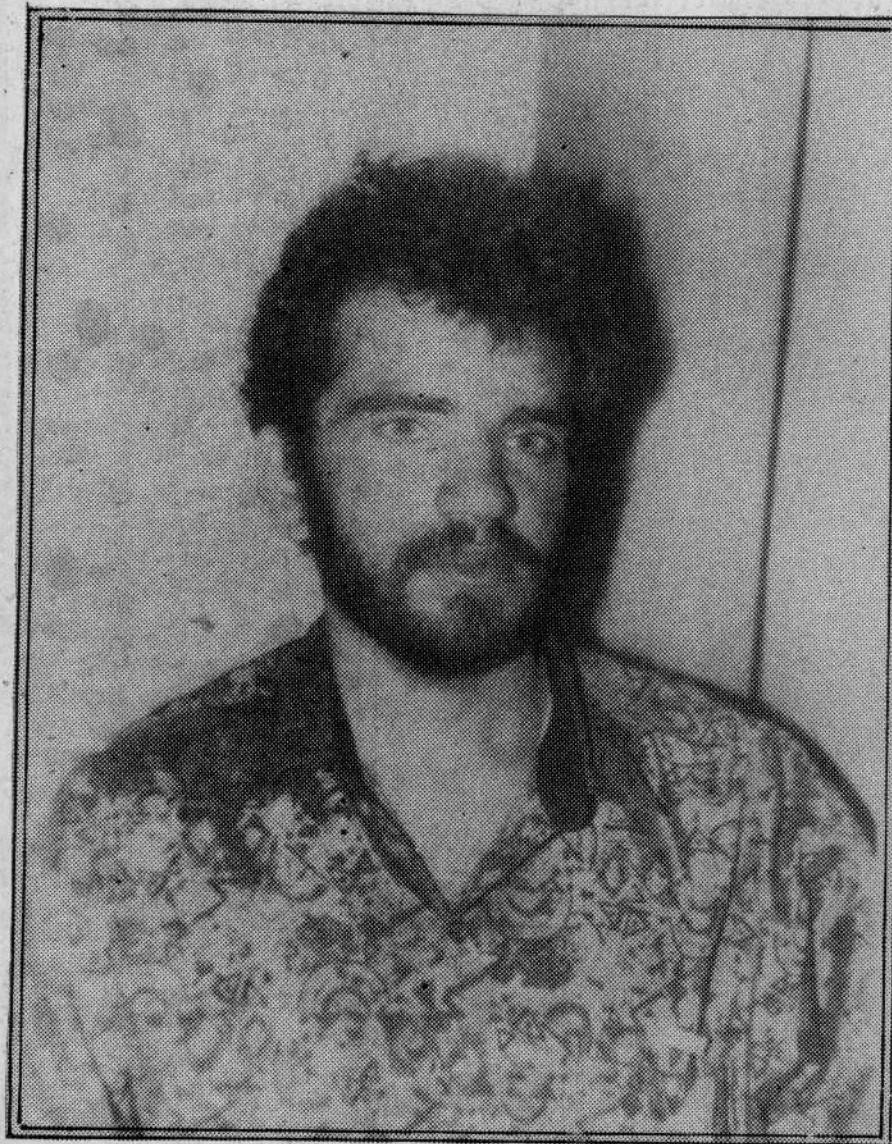
سنت خانه جوار کردستان سبغة

رسوتورانت محبت



روزگار شیرینی خود غیره می فرمودن، زدن رسوتورانت محبت برگزار
آنلاین رسوتورانت محبت به محبت خوش شیرینی خوب غذاء خوب
و قیمت دهنده روز بیان رسوتورانت محبت برگزار می شوند
همچنان رسوتورانت محبت به مدد نهادن ۱۱:۳۰ - ۲:۰۰ ظهر
بجام مهدف، همچنان رسوتورانت به محبت برگزار می شوند
لیسترس: خداوند چابهار میوه مغایر نیست تلفن ۰۴۱۰۷۶۶

افغانها در فستیوال صلوی استای



پیاسلیمان گیتار یسمت
جوان و پرکار که با سرانگشتا-
نش تارهای باریک و هزارنغمه
گیتار رایه صدا من اورد و شنو-
ند، گنجکاو و خوش ذوق رابا-
نواخشن موسیقی دلنشیمن
گیتار به شنیدن فراموشاند
چندی پیش با گروپ از هنر-
مند ان جوان کشورجهشت
اشترک د رفیتیوال "صداى
آسیا" عازم المانا مرکز جمهوری-
بری قراقصستان اتحاد سوری
گردید، بودند و اخیراً بـا-
موقفیت های چشمگیری به کشور
بازگشتند.

خود را در این مورد معلوم نماید هد که در این فیستیوال از سو و دو کشور آسیایی و اروپایی هنرمندان و موزیسین های مجرب اشتراک ورزیده بودند که مدت پانزده روز هنرمندان کشور و سایر کشورها موزیقی کشور شان را در معرض دیدتما شاپیان قرار دادند. یما سلویان میگوید: چیزی که در فیستیوال برای من و سایر شترک کننده های افغانی جالب افتخار سروون پارچه های فلکلور یک کشور و آهنگ های هنرمند بی همتای مان مرحوم احمد ظاهر با موزیک جاز تو. سلط هنرمندان جمهوری تاجیکستان اتحاد شد و روی بود که زطرف تعالیشا چهان واشتراک کننده ها یا استقبال گرسن مواجه شدند

سیاوهون کورکان

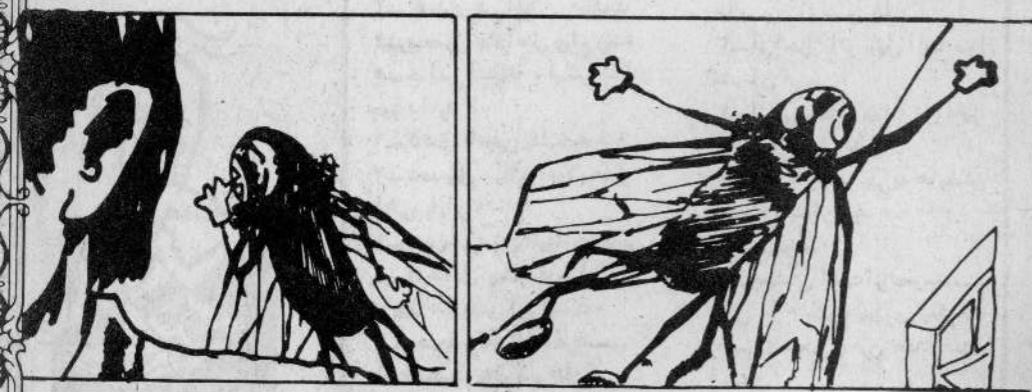


مشکل ترین سوالات را میگفت.
معلم که از تعجب نزدیک بود
شایخ پکشد، به همه شاگردانش
گفت که هینو واقعاً دیگرایق
ترین بجهه "صنف" است.
درخانه "راماز" با شاری
نام از روی یک چیز برمیخاست

نیز معلم عصبانی شد. پس از
آنکه هینو در هضمون ریاضی
توانست مشکلترين سوال را حل
کند، معلم مخصوصاً ازوی خوش
شد.

- مگن که "راماز" نام داشت
ش特، در گوش هینو جواب حقیقی
نمیتوانست بشنود. در آن ساعت

۴- روز بعد هینو در حالیکه
آله گوشت را به گوش زد بود،
به مکتب رفت. او در ریاضی آله
گوشت، مگن را جادا ده بود
در ساعت اول درس باز هم
صدای بنکه بنک مگن بلند شد.
چون او شریع درس را خوب
نمیتوانست بشنود در آن ساعت



بود. اما هینو بخود پیگر تصور میشود
راگرفته بود. بضم شده بود
پسر لایق باشد. او نمیخواست
ست با تبلیغ پارسند دیگران را
را بخود بکارد.
مگن را بتجهه به بیرون رها.
کرد... .

۵- هینو با خود شویگه:
اپن بپرداخت است که دانشعلیه
خود آدم مکمل تربیاد تا اینکه
دیگران از زنگی در برآبرخشون
کار بکرند، کار خوب نیست.
نمیتوانست خود را باشد. اول
احسان بسیار مانده کی وذله
کی میخود.

و برد یکری مینشست و آوازی -
خواند و میگفت من چن کارهای
نمیتوانم انجام بدم.
اما هینو بخلاف هرجیز میگوشد
نمیتوانست خود را باشد. اول
احسان بسیار مانده کی وذله
کی میخود.



۶- معلم ازین که شاگردی
به تبلیغ هینو و مقابله
قرار داشت نهایت ناراحت
بود. در صفحه خاموش تمام
حکایت را فقط صدای بنکه -
بنکه مگن بود که در آن ساعت
میشد.

هینو لور پسر هوش پسر کو شش
نشست. درین اثنا باز هم
صدای معلم اش با خشونت بسری
فریاد میکشد. هواز خجالتیں
و شرمند. کی سرش را نیز میباشد.
و با هوا... .

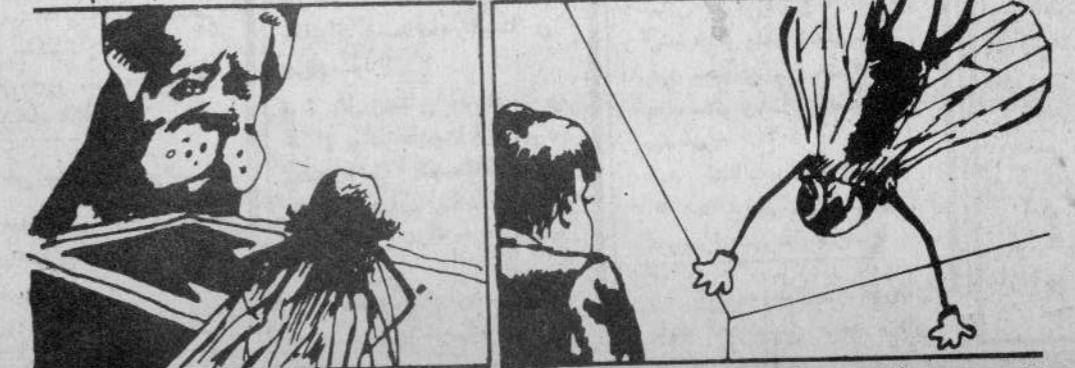
هایکه اوسرش را پایین گرفته
هایکه اوسرش را پایین گرفته



معلم پرسید: حشره تو چیز
نام داری؟
هینو گفت رادریک قطی کوکرد
آنداخت. درخانه سگ هینو
به خاطر موجودیت مگن بیمه
پیدا شدی؟
- ازینکه شش ماه بود رزیر
یک سق بودم و نمیتوانستم
بهرون بروزگرم خواستم
لحاظ ترا انتخاب کردم.

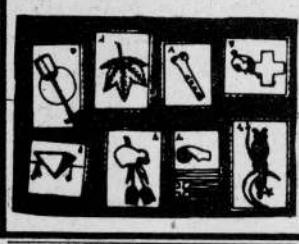
۷- پس از ختم ساعت درس،
دیگر صفحه کلان را انتخاب
کرده و سرگردان نشستی و
یافتم که تبلیغ ترین نما گرد صفحه
نمیتوانست خود را باشد. اول
اینکه شش ماه بود رزیر
یک سق بودم و نمیتوانستم
بهرون بروزگرم خواستم
لحاظ ترا انتخاب کردم.

۸- پس از ختم ساعت درس،
هینو گفت رادریک قطی کوکرد
آنداخت. درخانه سگ هینو
به خاطر موجودیت مگن بیمه
پیدا شدی؟
- ازینکه شش ماه بود رزیر
یک سق بودم و نمیتوانستم
بهرون بروزگرم خواستم
لحاظ ترا انتخاب کردم.





این دو تصویر در چند سورد
از هم اختلاف دارند اند آن ها را
درباید؟



نقش هریک از این نت های
پوستی نام کشوری را با خاطر
من آورند. نام این نشور ها
چیست؟



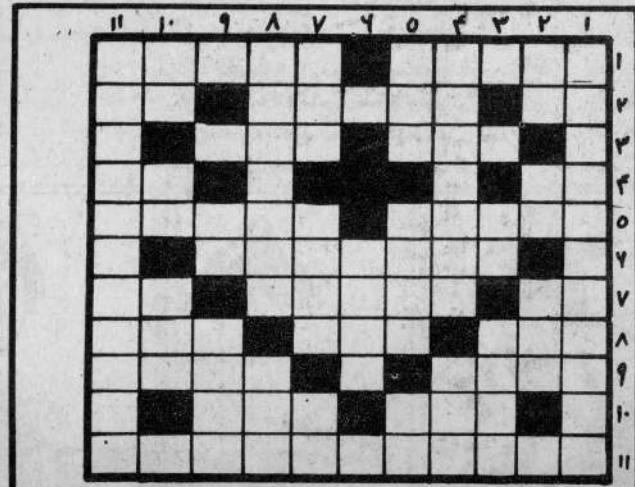
صاحب هر شن کیست؟
اشیای که در جلو پایی این
افراد دیده میشود نظر به
حرکات شان در باید که چس
ب يتعلق به کدام آنهاست؟

تنظیم و گردآوری ادیل طیفه "سیدی"

سلکتید و جامیله میبرید

افقی :

- ۱ - سفرهای مشهور جو ناتان
سویفت! از خشکبار.
- ۲ - صاف و پوست کده و سایل
از مهره های شطرنج.
- ۳ - شمری در اینان مخلوت
- ۴ - محصول بمحاصل و راج رسه
- ۵ - خادم اتشکد ه فیتنی نا
چیز دارد.
- ۶ - کاشف قانونی بنام خودش.
- ۷ - تسدیق بیکانه، ولایت هموز
نازی پایان.
- ۸ - ترس خورد نی المزابت تبلور
پس از عوامل پیشرفت ستارگان
- ۹ - بینما داشتن آن است.
- ۱۰ - هم در کله پاچه فروشی
یافت میشود و هم در قنادی -
شادمانی.
- ۱۱ - پرینده غذا را دکن یکمou
پهراشکی.
- ۱۲ - از کلمهای معروف بهاری.



سلکتید

لی



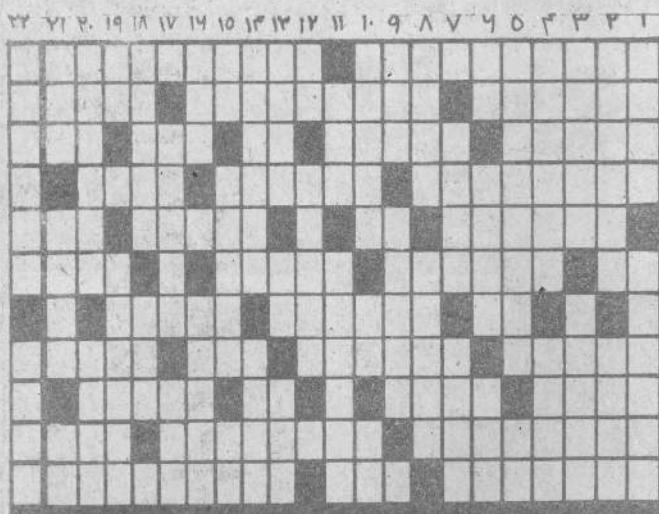
پرسش

ها

جدول اطلاعات عمومی

طرح جدول از: بهگانه

- ۱- نوشت شدن و زدوده شدن
کلید گیر شکر ·
۹- کریم آن معروف است - از
اصحاب حضرت محمد که فارسی
تخلص نمکرد ·
۱۰- عمامه ولنگ - کجاست
مظہر باریکی ·
۱۱- درخت دریکی ازالسن
داخل شدن در امری و یا کار
نسی ·
۱۲- از حروف انگلیسی نیام
بعض طوایف ساکن سایرها و
روسیه را رویا ·
۱۳- با لامحه "ل" نام یکی
از کوجه های مزار شریف است
لحن بن سر - استخوان قیمتی
۱۴- در راه رمضان بنیامن کشند
ایده ها و آرزو ها ·
۱۵- تکرار یک حرف یه همین همین
منبر - اهریمن در بود دانسان
۱۶- تیز نیست - بدقة نامکمل ·
۱۷- رسم و روش - یکی از عناء
مرچه هارگانه ·
۱۸- مراحل قرب الهی را پیموده
تاییدین د وجه رسیده - واحد
۱۹- لعن و نفرین - از غذا
هائیکه بانان و رون و شکر در
ست میکنند ·
۲۰- طلای سپید - سبزی
خوشواز آنطرف ·
۲۱- پشم شتر و خرگوش - ام
ما یه "حیات" ·
۲۲- عرب به آن حریا میگویند
تخت رسم در نزد یکی این شهر
قرار دارد ·



- بزنید - استاد اپیازی ·
۳- واکاری به کس و اعتماد
کردن به او - لباس ·
۴- حاضر نیستند با تغیر حرف
"ب" مشنوی به پشتون ·
۵- اولی واحد طول است و دو
من واجب "دوکله" از انتطرف
ناپیدا است ·
۶- باز کرد ایندین - مسلط
بودن و دست یافتن - مژده پا -
داش ·
۷- منسوب به معدن است
نمود کردن چیزی ·
۸- میگویند به ۰۰ خدا چنگکه
عمودی ·
۹- به امید آن امروز رامی کشند
نوشتن از د ور ·
۱۰- میگویند به ۰۰ خدا چنگکه

افقی:

- ۱- جمله "شاید که عشق من
کهواره" تولد عیسی دیگریا -
شد از دست - کاشی کش
کفت اینجا هندنوت ·
۲- در مرض ورزش قائم میکنند
عناق معروف ادبیات فارسی
مادر رشکر ·
۳- اعمال پنهانی که از روی -
عناد انجام دهدن - کاهش
دادن - رضی الله عنہ -
خون های عرب - اشک چشم ·
۴- اولی آرزوست و دهن را
در سایرین ام توان دید "دو"
کلمه " - همت گماشتن و کوه
شش کردن در امری پیشید ·
۵- از کازهای معادن نفت و
ذغال سنگ - را راست و امر
نهفته - بد اختیاری و شومس
شاهن که زراعت و دگرفتن
رابه مردم آمودته ·
۶- روح بن آن نتوان بود - از
میوه های مناطق خملی گرم
سرگردان و حیران شده در
خت آیست بین بر ·
۷- از اجزای کان - شکستن
اش را مرد روانی دارد - در
قد یم به پرس معرفت بود ·
۸- سپاهی قهر مان آن مجرم
وف است - در خوره شایسته
امتناع خود داری از کاری هکمه
خطاب به مخصوص ·
۹- اگر ر "مدادشت کواری
میشد - و نویں بود در هپا شید

حوال گیلان و گان

- شکریه آذ رمحصل استهیوت
پیداگوژی
- محمد مصطفی "مرفیس"
- متعلم مکتب نسوان گذرگاه
- غلام حیدر حسامی محصل
- استهیوت طب کابل ·
- عبدالبیرون از حصه اول خیرخانه
- سفونمل محمد طاهر "عزیزی"
- انجیش محدث ظاهر مخصوص
- کلالی افربیدی از مکروریان اول
- ملالی افربیدی از مکروریان اول
- انجیش نوراح مد کارمند امریت
- عمومی مواد بفتی خورستان

کفر و شی سنبل کفر و شی سال



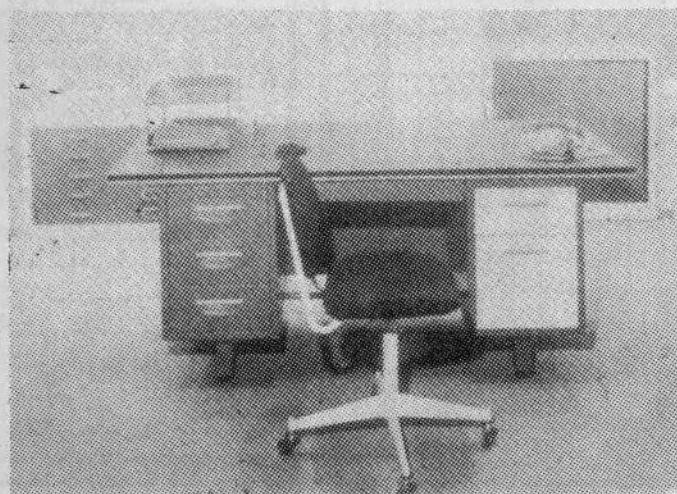
دھر نو سَمَّلْ گلپار
تاز، مصنوع عربیست - کدره
مر تلاشید ·
کار دست عویش، خچچ و چوپر موز
هم مطلبیز ب ذوق خوش شم
آذر: چور ابر طعن باز خان

آریا پامیر لمتد

کیک نام بزرگ تولیدی اجنباس فلز

با خردیاری اجنباس فلزی ستحکم و با دادام تولیده موسر تحسین کی آریا پامیر لمتد پژیانی
دفاتر و مغازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید آتاق های تازه زیبایی خاص بخوشیده آدرسن زیر
پاداشت کنید . فابردیکه : عقب باغ بابر تلفون ۴۲۷۲۲



فروشگاه : حصه دوم جاده میوند
تلفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سانگ دات
فرزل اول آریانا مارکت تلفون ۲۳۷۶۷



کنگو و لیستگاه جواد

الآن در سراسر اندرونی و خارج از ایران بسیار رشد کرده است. این مکانیمیت هنر و مشکاه جواد را با اشتراک گذاری
لینک را مشکله نمی نماید. هر دو کاره، دیشتر، هر طبقه، چهار کاره و این مردانه، بیکاره و این مردانه، تهم
برستند. در سیلیپر مردانه، دو بلوک کاره و باز زیان را کاره، دلیله نموده و پیشرفت ناچاری عزم نمایند.

آینه، فاریاب مارکت نر رخونه میدان

روح‌الله فقیری

لهمائی مساللات

پورش خرید

زمین آپارتمان و موتور

آدرس: شش زد چهار راهی حاجی یعقوب متصل مسجد
تلفون ۳۲۰۲۹ جامع شیرپور



آریانا مارکت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکت که تازه به فعالیت تجاری آغاز نموده، اجنباس از قبیل دوازدمتری د



دوازدم آرایش، بسیار، مردانه، زنانه، طفلا، نفرات بخلی

تلویزیون و غیره اجنباس را طور عمدی و پرچون برای شرکی

محروم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه ڈافغان تعمیر سابق افغان اعلان

اصل

باد سب، فقط درختان
ضعیف را ندان میدهد . مو -
عیت رسمن شاخیلی بخوب -
خواهد شد دشمنان بد کار
را خود اوند تبعین نموده که
بنوانند غلم روا دارند .

سبله

موقعيت تانرا باید تو ازن
حفظ کنید رمیان دو دعوا سمع -
کنید فاض عادل باشید اگر
نمیتوانید کس را راحت نکنید اگر
حدافن از زنجان را اپرهیز
کنید .

میزان

اگر را داده باشید و تمیم
بکنید میتوانید برسیماری
از مشکلات پیروز شود . مشکلات
اقتصادی تانرا با پشتکار روحیت
اند . میتوانید حل تبید . به
نامه عالی دوستان جواب بد -
هید .

عمر

با فاطعیت و دان نتیه اما
سخن . کمتر زیاد زنده گشی
را ساخت می بازد . سخا و ت
داشته باشد دنیا و نعمت
مان خدا را نهیل زیاد است
به همه بدر مدد .

حوت

زمین زیاد نور است اما
این عده ثلا و جمع کرد سال
و زر نعمت اند ایسا زیست . ما
را زرا هم ازد عما نگذر که رفع
رورت بسیار بستر است .



جی

همان واقع میشود که خدا
میخواهد اگر همه چیز به کام
انسانها می بود حالا ظلم خانه
بشریت را دیر کرد بسیار .
د رعنی بات خوب دارید ،
نوش نمود برای آینده تان
هم فکر نکنید .

تهر

زندگی را امید های بزرگ
زیما می سازد ، انسان توانست
میتواند خیان ها و زور یاهای عالم
برای زندگی گی کردن داشته
باشد و آنرا حقن نمی بدهد به
زودی عشق سر راه تان قرار
میگیرد .

جوزا

موقعي که درست ۱۳ راه
خوش باشید و از من درست بگیرید
کو شر کنید آنرا بدست بگیرید
انسان غافل باشد شما هست
دایته باشد . برای اطراقیان
تان نا مهربان نشوید .

سلطان

نسبت به اطرافیان تان کم
مهر ویس توجه نباشید به زو دی
خوشبختی به سوی شماروی می -
آورد . یک درست واقعی میک
شروع بزرگ است آنرا داشته با -
شید هاما ترا را یکان صرف نکنید .

قوس

اگر احسا سهم شید که
نسبت به درست تان من اعتماد
شده اید کنید او را در دنگی بگیرید
بلکه با او سر دل تان را بگشاید
و کله هایتان را مطمئن سازید .
کن به دیدار شما خواهد آمد .



رلو

آنچه را ذشم ردم ، امید
بدست می آورید ، سرنو شد .
شما وابسته به آنست ده تا کدام
هدود توانیم پنهان . بیش و تله لیل
را دارید . اگر بتوانید زندگی
را درست خود بگیرید نه خود
را بدست زنده کن بسیار بسید .

جلی

من روط بود ن در زنده گر
دوست نه تحمل شدم ارا بردو -
ستان مشکل من می سازد اگر
قادر هستید و میتوانید بیهی
سفر کوتاه مدت بروید سخت تان
خیلی خوب نخواهد ماند .

پامیر رستوران

باغداهای لذیذ آماده پذیرا از سما

آیا میدانید مرکز و بهترین موقعیت شهر ما در کجا است؟ چنان با ما میگوید
پل باغ عمومی آیا میدانید رستورانت پامیر در کجا موقعیت
دارد؟ در بهترین موقعیت کابل در پل باغ عمومی.



همشهران غریز محافل عروی و شیرینی خوری
محافل خوشی و دعوتهای تازاده پامیر
رستورانت برگزار نماید و بزرگیت محفل
تمنان بیافزایید وقت را قبل از زنگ کنید

آریان ویدیو

آریان ویدیو از شماست و در خدمت شماست.

آریان ویدیو محافل خوش شمارا با شرایط سهل فلیپرد اری مینماید.

تیفون (۰۲۳۵۴۷)

سلسل
DS
350
22 سر
۷۴۱۶

برستوران فروشگاه بزرگ افغان

هر چاپ است از شما یاری می کند

از ساعت ۱۱ تا ۲ ظهر



فروشگاه بزرگ افغان

قیمت یک صد افغاني
چاپ مطبوع دو لیتی

در مسازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از شیاد د مایل ساخت وطن
داموال توریدی ضروریات تان را انتخاب کنید.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library